



زندگی

● گفتگو درباره لایحه جدید ارضی

● دهقانان و انقلاب
حمزه علوی

● چایانوف و تئوری اقتصاد دهقانی
تنودور شنین

● فکر دموکراسی
بررسی کتاب

دیجیتال کننده: نینا پویان

فهرست

صفحه	عنوان
۳	در پی راهی نو
۷	لایحه جدید اصلاحات ارضی
۶۱	دهقانان و انقلاب
۱۱۵	چایانوف و تئوری اقتصاد دهقانی
۱۲۸	فکر دموکراسی

در پی راهی نو

شاید پیداست که مجله اندیشه شیوه تازه‌ای در پیش گرفته است. فکر انتشار این مجله به اواسط سال ۵۷ برمی گردد. در آن هنگام هدف این بود که با انتشار این مجله، بویژه با انگ «نشریه تئوریک مارکسیستی»، مارکسیسم به عنوان یک جهان بینی، همچون یک جریان شاداب و پاسخگو به نیازهای انقلاب، رسمی شود بی آن که به غرقاب مارکسیسم رسمی درافتد. غرض، بیش از هر چیز، احراز هویت برای مارکسیسم و فرا رفتن از مرزهایی بود که سانسور حاکم برافراشته بود.

اما مشکلات نشر مجال نداد که نخستین شماره پیش از قیام شکوهمند بهمن نشر یابد. از سوی دیگر در آن هنگام نمی توانست تعیین حد و مرز انواع جریانهای مارکسیستی از مارکسیسم اصیل مطرح باشد و دست کم، نمی خواستیم آنرا به جریان ویژه‌ای اعم از رسمی و غیررسمی، کلاسیک و غیر کلاسیک، اختصاص دهیم. می خواستیم همه جریانهای سیاسی و روشنفکری مارکسیستی فرصتی برای ابراز عقیده خود داشته باشند. زیرا، چنان که گفتیم قبل از هر چیز در پی زدودن حرمت شکستن و «تابو»ی مارکسیسم بودیم.

از سوی دیگر فرصت انتخاب در کار نبود. قرار بر این بود که جریانهای نوین تئوریک، همراه با مطالعات تجربی مارکسیستی در مجله انعکاس یابند. اما در عمل هر چه فراچنگ می آمد به چاپ سپرده می شد، بی آنکه پروای انتخاب

جدی و اندیشیده در میان باشد. حتی مطالبی منتشر شد که خود در مارکسیستی بودن آنها تردید داشتیم یا آنها را مارکسیستی نمی‌دانستیم و لسی گمان می‌کردیم همچون تحقیق تجربی، بویژه در مسایل ایران، که ناشناخته بوده‌اند و مانده‌اند، به کار کسانی که از منظر مارکسیسم می‌نگرند کمک می‌رساند.

از شماره سوم به همین لحاظ که گفتیم و به ملاحظه پاره‌ای نکات دیگر، فی‌المثل محدود کردن حوزه انتخاب و اجتناب از ایجاد اغتشاش در ذهن خوانندگان، انگ «نشریه تئوریک مارکسیستی» را برداشتم. با این کار شاید علیرغم گرایش بسیاری از هواداران اندیشه که می‌خواستند «تا بو»ی مارکسیسم در ایران در هم بشکند، عمل کردیم و شاید به گمان بعضیها، به انتشار وسیعتر مجله در جاهائی که هنوز سانسور برقرار مانده بود و هست، کمک کردیم. با این حال عهد بسته‌ایم که در انتخاب نوشته‌ها و سواس بیشتری به خرج دهیم.

برای بسیاری از دوستداران مجله که از انگیزه‌های ضمنی و صریح انتشار آن بی‌خبر بودند، مسائلی مطرح می‌شده. یکی از آنها این است که چرا مجله به کسکول و جنگ می‌ماند و از هر چمن در آن گلی توان یافت. پاسخ این را داده‌ایم. تصریح می‌کنیم که از این پس می‌کوشیم هم در انتخاب مضمون مطالب و هم در مورد اصولیت مارکسیستی آنها، دقیقتر خواهیم بود. دیگر این که اکنون در پی انعکاس «هر گونه گرایش مسازکسیستی» نیستیم. برخی از آن گرایشها پیشخوانی برای عرضه خویش یافته‌اند و برخی دیگر، در این مجال تنگ اجتماعی، نمی‌توانند محل کنجکاوای روشنفکران باشند. بطور کلی و به زبان روشن ما را با عرضه اندیشه طرفداران نظریه سه‌جهان و اپورتونیست‌ها (از جمله، در سطح وطنی، حزب توده) کاری نیست. با آنان برخورد ایدئولوژیک رویارو خواهیم داشت. اما از طرف دیگر جریان‌هایی را که به علت ابتلائات عملی، مورد توجه فعالین سیاسی و روشنفکران نبوده‌اند، تا آنجا که مارکسیستی بدانیم، معرفی خواهیم کرد.

می‌پرسند چرا مجله اینهمه از مسائل جاری ایران و جهان دور است. پاسخ این پرسش را، علاوه بر آنچه تا کنون گفتیم، باید در فقرزدگی فرهنگی این سرزمین که لاجرم دامن مارکسیسم و محققان مارکسیست ایرانی را نیز گرفته است، جست. جز این، در مورد اینکه کدام موضوعها واقعا مسئله جنبش هستند و

با در سطح جهانی مطرح اند و برای ما درخور توجه، میان طیف وسیع طرفداران جنبش چپ ایران، توافق کلی وجود ندارد. در این باره، مانیز می‌کوشیم و منتظر اظهار نظر روشنفکران مارکسیست و فعالین سیاسی می‌مانیم. در عین حال معتقدیم که نباید فرصت طلبانه به انتظار وقوع و بروز مسائل نشست و آنگاه به طرح و حل آنها پرداخت. راست است که جنبش تئوریک مارکسیستی باید با جنبش انقلابی پیوند داشته باشد، اما این پیوند نباید، چنان که علی‌العموم مرسوم بوده، یک‌جانبه باشد. گاه در عرصه تئوری می‌توان به پیش‌باز رویدادها و پدیده‌ها رفت و گاه می‌توان و گاه باید مسائل عملی جنبش را در سطحی تئوریک مطرح کرد. ساده‌تر بگوئیم ما به پیوند متقابل نظریه و عمل می‌اندیشیم.

این نشریه هنوز هم وابسته به جریان سیاسی خاصی نیست و بطور کلی مستقل از آنها عمل می‌کند. هنوز یک جریان فکری است که می‌خواهد و می‌باید از گرفتاریهای روشنفکری (به معنای بد کلمه) برکنار باشد. تا حد ممکن می‌خواهد از آکادمیسم، به معنای تحقیقات نظری بدون رابطه با امروز و اینجا بدور باشد. اما در مصداق آکادمیسم ممکن است بین صاحب نظران اتفاق رأی حاصل نشود. با این حال ما اظهار لطف و ابراز نظر نویسندگان نشریه «راه فدائی» (شماره ۶، ص ۴-۱۳۳) را جلدی می‌گیریم و می‌کوشیم به رسالت خویش وفادار باشیم و با «پراتیک انقلابی» در رابطه باشیم. بدون آن که مانند آنان گمان کنیم کار تئوری پایان گرفته و گویا به ایضاحات تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک نیازی نیست و به سهم و توان خویش در این باره می‌کوشیم. حتی خود «راه فدائی» نیز در این راه می‌کوشد.

از این پس مجله اندیشه می‌کوشد در هر شماره دو بخش داشته باشد: بخش ویژه و بخش جنگ. در بخش ویژه به موضوعاتی می‌پردازیم که برای جنبش مطرح‌اند و یاد در چشم انداز نزدیک جالب خواهند بود و در بخش جنگ، موضوعها و مطالبی خواهد آمد که پراکنده‌گی موضوعی، و نه ضرورتاً تئوریک، دارند.

در هر حال دامن زدن به بحث مارکسیستی و رها نیدن جنبش از قیود تنگ-اندیشی «مارکسیسم رسمی شده» وظیفه ما خواهد بود. ما این وظیفه را، در حد خود، ضروری می‌دانیم و دنبال می‌کنیم.

امیدواریم از این پس در انتشار مجله، وقفه نیافتد. تا کنون به صورت مختلف

دستخوش مصالح کاسبکارانه ناشران بوده ایم و امید آن که از این پس کمتر
دچار چنین مشکلاتی شویم.

گویا به دعوت مجدد نیازی نیست که بویژه پس از گزینش راه نودرتدوین
و انتشار مجله اندیشه، در به روی صاحب نظران و پژوهندگان، گشوده تر است!

اردیبهشت ۵۹

لایحه جدید اصلاحات ارضی: مترقی؟ ارتجاعی؟ هیچکدام؟

این گفتگوروز ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ پس از اعلام رئوس طرح لایحه اصلاحات ارضی بین چند تن از علاقمندان و صاحب نظران مسائل اقتصادی-اجتماعی صورت گرفت. متن ضبط شده روی نوار، بعد از پیاده شدن روی کاغذ، دوباره در اختیار بعضی از آنان قرار گرفت، از اینرو متوجه خواهید شد که بعضی از اظهار نظرها تاحدی از شکل گفتگو خارج می شود و به تک گوئی شبیه می گردد، بدون آنکه ضرورتاً همه صاحب نظران دیگر فرصت پاسخگویی، چنانکه در گفتگو مرسوم است، داشته باشند. تنگی مجال نگذاشت منتظر متنی شسته رفته تر بمانیم. از آنان که تمام سخن خود را توانستند بیان کنند پوزش می خواهیم و خواننده را به خواندن متن می خوانیم.

لایحه زمین در شورای انقلاب تصویب شد

جزئیات تقسیم اراضی در ایران

لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی به کشاورزان به تصویب شورای انقلاب رسید. طبق لایحه مذکور هیئتی مرکب از نمایندگان وزارت کشاورزی، وزارت کشور، جهاد سازندگی، دادگستری یا دادگاه انقلاب و شورای ده، مأمور اجرای این لایحه هستند.

بر اساس آن به کسانی زمین داده می شود که کشاورز بی زمین یا کم زمین یا فارغ التحصیل کشاورزی و یا علاقمند به کار کشاورزی بوده و موجب اتلاف زمین نشوند و زمین را نفروشند.

متن لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی که در تاریخ ۵۸/۶/۲۵ تصویب شده بود بشکل زیر در شورای انقلاب تصحیح شد: بطور کلی اراضی به قسمت تقسیم میشود:

۱ - اراضی منابع طبیعی که در اختیار دولت اسلامی است.

۲ - اراضی که زیر کشت بوده و توسط نهادهای اسلامی مصادره شده است که آن نیز در دست دولت اسلامی است.

۳ - اراضی بزرگ که در دست زمین داران بزرگ است و ظاهراً با مالکهای و زمین قبلی مجوز قانونی هم دارند (زمین بزرگ سه برابر زمینی است که عرف محل برای یک نفر لازم میدانند).

توضیح برای شماره ۱: اینگونه اراضی بعنوان ثروت عمومی در اختیار و کنترل دولت اسلامی است و دولت اسلامی بر اساس نیاز و توانایی افراد واجد شرایط بهره وری از اینگونه اراضی و منابع را به آنها واگذار می کند.

در واگذاری این اراضی همیشه مصلحت جامعه باید مد نظر باشد.

توضیح برای شماره ۳: در مورد اراضی مصادره شده مانند شماره ۱ با توجه به مصلحت جامعه و نیاز و توانایی اشخاص اراضی به افراد واجد شرایط واگذار میشود و برای کارهای عام المنفعه اختصاص میدهد.

توضیح برای شماره ۳: در مورد مالکین بزرگ، اینگونه زمین به دو نوع تقسیم می شود:

۱ - زمینهای بایر که به علل مختلف توسط فئودالها بایر نگاه داشته شده است. و با توجه بنیاز جامعه و مسئله خودکفائی مملکت و نیز با توجه به اینکه این زمینها فقط بصرف اینکه تحت تصرف آنهاست بدون کشت مانده و اجازه کشت به دهقانان هم داده نمیشود، دولت اسلامی این زمینها را در اختیار و کنترل خود میگیرد تا در اختیار دهقانان و دوازطلبان واجد شرایط گذارده شود.

توضیح: در صورت وجود تاسیساتی در اینگونه زمینها دولت اسلامی میتواند با رعایت مصالح جامعه در باره آنها تصمیم مقتضی بگیرد.

۲ - زمینهای آباد و مزروعی تحت تصرف مالکین بزرگ. در مورد این زمینها اگر شخصی این افراد را در کشاورزی اشتغال داشته باشند با توجه به شرایط اقلیمی و اجتماعی

مختلف ایران تا آن حد به آنها زمین داده میشود که خرده مالکان آن محل دارند (تعیین وجود خرده مالکان با توجه به عرف محل بعهد هیئت واگذار کننده میباشد) در صورتی که کشت کننده فرد دیگری و واجد شرایط میباشد زمین به او واگذار خواهد شد. اینگونه متصرفین با توافق میتوانند اراضی محل دیگری را در مقابل زمین متصرفی خود دریافت دارند و یا اینکه اجرت - المثل بگیرند، مشروط به اینکه بدی شرعی و عرفی نداشته باشند. سپس بقیه زمینها در اختیار دولت قرار میگیرد یا با توجه به مصلحت جامعه به واجدین شرایط واگذار شود.

تبصره ۱: در صورتی که در محل زمینهای دولتی و صادره شده قابل کشت است اول آن زمینها داده می شود تا از این راه زمینهای بیشتری زیر کشت قرار گیرد.

تبصره ۲: در صورت تشخیص دولت اسلامی چنانچه مصلحت جامعه اقتضا کند دولتی تواند کلیه زمینهای آباد و مزروعی این افراد را بگیرد و باز اگر مصلحت جامعه مطرح باشد زمینهای بایر قابل احیاء باین گونه افراد واگذار میشود. مقدار زمینهای واگذاری با توجه به نیاز و توانایی بمصلحت جامعه توسط دولت تعیین میشود.

ترکیب هیئت هفت نفره:

این هیئت از نمایندگان زیر تشکیل میشود:
۱ - دو نفر نماینده از وزارت کشاورزی (این نماینده ها میتوانند عضو وزارت کشاورزی نبوده اما مورد اطمینان وزارت کشاورزی باشند).

۲ - یک نفر نماینده وزارت کشور یا استانداری محل.

۳ - یک نفر از جهاد سازندگی.

۴ - یک نفر نماینده دادگستری یا دادگاه انقلاب.

۵ - دو نفر نماینده شورای ده.

تبصره ۱ - لازم به تذکر است که افراد هیئت ۷ نفره لازم نیست حتما از کادر وزارتخانه های مذکور باشد.

وظایف هیئت ۷ نفره:

۱ - حل و فصل قضایای مورد نزاع.

۲ - واگذاری زمین با توجه به نوع اراضی ذکر شده.

۳ - تشخیص صلاحیت استفاده از وام و امکانات کشاورزی.

ضوابط واگذاری زمین:

۱ - در واگذاری زمین به روستا -

لیان بدون زمین، کم زمین و فارغ -

التحصیلان کشاورزی و علاقمند بکار کشاورزی با توجه با ولایت به آنها زمین داده میشود.

۲ - واگذاری زمین برای مدتی معین (چندساله) با توجه به شرایط خاص منطقه و در صورت عملکرد

مطلوب واگذاری زمین تمدید میشود.

۳ - زمینهای واگذاری بصورت شرکت تعاونی و مشاع میباشد. بجز موارد استثنائی که در اینصورت

تصمیم مقتضی توسط گروه ۷ نفره اتخاذ خواهد شد.

۴ - در صورتیکه قرار شود زمین

انتقال باید اینکار باید از طرف دولت اسلامی انجام یابد.

۵ - باید زمین بدون عنبر موجه معطل نمایند.

۶ - باید عملکرد روی زمین بگونه ای باشد که موجب اتلاف زمین

نشود.

۷ - زمینهای واگذاری قابل فروش نمی باشد.

۸ - کشت روی زمین ها باید با توجه به نیازهای جامعه باشد.

۹ - زارع یا زارعین موظفند حدود و سامان اراضی مورد قرارداد را حفظ نمایند.

۱۰ - زارعین حق تصرف زمینهای دیگر غیر از آنچه که دولت اسلامی به آنها داده است را ندارند.

استاد رضا اصفهانی درباره جزوه - ای که آیت الله مشکینی درباره اراضی و مسئله تقسیم آنها نوشته اند اظهار داشت:

آیت الله مشکینی جزوه ای در زمینه اراضی و مسئله تقسیم آنها نوشتند و آنرا به آیت الله منتظری هم دادند که ایشان جزوه مورد نظر را دیدند و نظرانی هم دادند. همچنین جزوه مذکور را آقای دکتر بهشتی هم دیدند و بعد این جزوه نزد من فرستاده شد،

کمن هم آنرا دیدم و نظرم را دادم بهر حال این طرح با توجه به نظرات آقایان مذکور و نظر اینجانب بشورای انقلاب تسلیم شد و شورای انقلاب هم بصورت بالا آنرا تصویب کرد.

بلور بیان: موضوع گفتگو، لایحه جدید اصلاحات ارضی است. نخستین
سئوال این است: چه دلایلی وجود دارد که در همین رژیم واحد دولایحه که
به نظر می آید - لاقلاً در نگاه اول - با هم متناقض هستند به تصویب میرسد؟
مقصودم یکی لایحه ای است که ایزدی وزیر سابق کشاورزی به تصویب رساند
دیگری همین لایحه که این روزها تصویب شد. شما از برخورد دولت موقت
و بخشی از روحانیت نسبت به مسئله دهقانی و مسئله ارضی باخبر هستید. از طرفی
مثلاً آیت الله مرعشی نجفی به صراحت می گوید بایستی برگردیم به به دوره
سابق، دوره از باب ورعیت، از باب ها بودند و به زمین می رسیدند و بذری می دادند
و وامی می دادند و زندگی رعیت ها تأمین می شده و حالاً بی صاحب مانده اند. و یا
همین چند روز پیش آیت الله قمی به صراحت گفته: اینکه در بعضی جاها مردم
زمین ها را مصادره می کنند، مغایر اسلام است و بایستی متوقف شود. این از یک
طرف و از طرف دیگر در همان دولت موقت « انقلابی » آقای ایزدی که خودش
سرمايه دار کشاورزی بود، آن لایحه مدافع کشاورزی بزرگ را از تصویب
گذراند.

لایحه کنونی مورد استقبال بعضی گروه های چپ قرار گرفته از آن به
عنوان يك قدم انقلابی و اقدام در راه اصلاحات ارضی دموکراتیک سخن
می گویند. و حتی گفته اند که این عمل تحت فشار توده های دهقان صورت گرفته و
مهمتر از همه، دهقانان ترکمن صحرا در بدست آوردن این پیروزی کوشش بسیار
کردند.

در هر حال سؤال اینست که این سه اصطلاح دوگانگی را در برداشت
حاکمیت نسبت به مسئله ارضی، اگر نشود گفت تناقص، چگونه می شود توضیح
داد؟

مؤمنی: در هر حال تصویب این لایحه ربطی به فشار مردم ترکمن صحرا
ندارد.

مهدوی: فرق عمده لایحه جدید با طرح قبلی (یعنی طرح ایزدی)
آنستکه طبق لایحه اخیر علاوه بر آنکه زمینهای بایر مالکان بزرگ گرفته میشود،
حتی قسمتی از زمینهای دایر آنان نیز ممکن است از آنان خریداری یا با زمین
دیگری معاوضه شود. حال طرح چگونه اجرا شود و در عمل چه مقدار زمین از
چه کسانی و به چه قیمتی خریداری شود، بستگی به شرایط منطقه و نظر هیأت هفت
نفری دارد. اما در هر صورت بحث عمده درباره سر نوشت ۲۶ هزار واحد زراعی
سرمایه داری است (باغ و مزرعه و غیره) که در حدود ۱۶ هزار آن دارای ۵۰ تا
۱۰۰ هکتار و قریب به ۱۰ هزار واحد بقیه بطور متوسط در حدود ۲۵۰ هکتار
زمین دارند. در مجموع این ۲۶ هزار واحد بیش از ۳/۵ میلیون هکتار زمین یعنی
بیش از ۲۰ درصد مجموع زمینهای زراعی ایران را در اختیار دارند. توزیع
زمین بین همین واحدها هم خیلی نابرابر است، چرا که مزارع چند صد هکتاری
و چند هزار هکتاری هم در ایران داریم.

اما در عین حال همین واحدهای بزرگ و بخشی از واحدهای ۱۰ تا ۵۰
هکتاری که عده آنها چندان کم نیست (نزدیک به ۴۰ هزار واحد) شاید بیش از
۵۰ درصد از ارزش افزوده محصولات کشاورزی را تولید و به بازار عرضه
می کنند. توجه کنید که بین «آنچه بطور کلی تولید می شود» و آنچه «به بازار عرضه
می شود» فرق هست. اکثر واحدهای تولیدی در بخش کشاورزی واحدهای ماقبل
سرمایه داری هستند که تقریباً هر چه را تولید کنند، خودشان در محل مصرف
می کنند، یا اگر چیزی به بازار عرضه می کنند جنبی و فرعی است، برای خرید نقد
و چای و اینجور چیزهاست. در صورتیکه این واحدهای بزرگ مورد بحث،
بیشتر یا فقط برای بازار تولید می کنند (مثل صیفی، مرکبات، انگور و غیره).
این کشاورزی تجارتمی و سرمایه داری است و با کارگر و وسایل مکانیکی
صورت می گیرد. اینان ۵۰ درصد محصولی را که به بازار می آید تولید می کنند.
تأکید می کنم آنچه در ده تولید و مصرف می شود جداست.

بلوریان: طبق آمارها، واحدهایی که برای بازار تولید می کنند حدود ۶ درصد محصول مجموع واحدهای زراعی را تولید می کنند.

مهدوی: اما ما اصلاً راجع به کل تولید صحبت نمی کنیم. بحث درباره آن چیزی است که به بازار عرضه می شود. یعنی از آنچه به بازار می آید، نصف آنرا، آن واحدهای تجارتنی یا سرمایه داری تأمین می کنند و نصف دیگر را این انبوه زارعین (در حدود ۳ میلیون خانوار) بعبارت دیگر، از یکطرف واحدهای معدودی داریم که فقط برای بازار کار می کنند و انبوه دیگری که بیشتر برای خود تولید می کنند، و گاهی اوقات مقدار کمی جنس به بازار می آورند. مجموع این واحدهای کوچک در بازار همان تأثیری را دارد که آن معدود واحدهای سرمایه داری.

بلوریان: طبق آمارهای موجود ۱۵٪ بهره برداریها بین ۱۰ تا ۵۰ هکتار مساحت دارد و رویم رفته ۵۰٪ کل زمین های مزروعی را در برمیگیرد. و ۰/۳۶ تولیدات کشاورزی نتیجه فعالیت این واحدهاست. و بالاخره یک درصد از بهره برداریها مساحت زمینشان صد هکتار و بیشتر است که ۱۲٪ زمین ها در اختیار آنهاست و کلاً ۶ درصد محصولات زراعی را تولید می کنند.

مهدوی: منتها آن واحدهای صد هکتار به بالا حتی واحدهای از ۱۰ تا ۵۰ هکتار تقریباً هر چه تولید می کنند به بازار می دهند، در صورتیکه آن از ده هکتار به پائینی ها تقریباً واحدهای خود مصرفی هستند.

به نظر من باید از همان لایحه ایزدی شروع کرد و دید فلسفه اش چه بود؟ چه می گفت و حرف حسابش چه بود و بعد با چه مشکلات و گرفتاری هایی روبرو شد و چرا اینها عاقبت این طرح جدید را تصویب کردند، و چرا بعضی از نیروهای مترقی ناچار می شوند با این جریان جدید که به نظر من از خیلی جهات ارتجاعی است، روی موافقت نشان دهند و بدنبالش بروند.

نوری: باید راجع به این بحث بکنیم که حاصل این کار به کجا می رسد؟ ترکمن صحرا تنها عامل فشار نبوده، به نظر من آنچه دقیقاً پشت سر این لایحه هست، جنبش دهقانی ایران است. این لایحه دو هدف دارد، یکی اینکه جنبش دهقانی را از بین ببرد و دوم اینکه در تحلیل نهائی با ایجاد یک سری واحدهای بسیار کوچک زراعی پراکنده، در سطح مملکت، مانع کارگر شدن دهقانان بشود. چون در حال حاضر امکانش نیست که فشار دهقانان را کم بکنند

و کار صنعتی هم وجود ندارد، می خواهند از شکل آینده دهقانان جلوگیری بعمل آید، تا آن حد که یک بازگشت سیاسی بوجود بیاید.

بهمن پور: برای من سئوالی مطرح است در مورد طرح تقسیم زمین در شرایط فعلی. آیا تقسیم زمین یعنی مراجعت به شکل حقوقی مسئله، یعنی اینکه « مالکیت در اختیار کسی باشد»، آیا این روش می تواند واقعاً مسئله ارضی را در ایران حل کند یا نه؟ به نظر من زمین بعنوان یک عامل تولیدی، دیگر آن ارزشی را که سابقاً داشته ندارد. به نظر من کشاورزی و زمین دیگر از لحاظ تولیدی و در رقابت یعنی بطور کلی در بخش های دیگر تولیدی، اهمیتی را که در نظام تولیدی قبلی داشته، ندارد. به این ترتیب تقسیم زمین راه حل است، یا پشتیبانی از لایحه ای که صرفاً مسئله تقسیم زمین را به پیش کشیده، می تواند به معنای پشتیبانی از حل مسأله ارضی باشد؟

مهدوی: برگردیم به اینکه تر ایزدی چه بود و چرا نظر دولت عوض شده و بالاخره، به چه دلیل سازمانهای سیاسی ای که به هر حال باید فهمیده باشند که نظر رضا اصفهانی و این تزی که الان مطرح است، مترقی نیست و به هر حال در جهتی که آنها می خواهند نیست، معذالک ناچار میشوند از آن دفاع کنند؟

بهمن پور: من فکرمی کنم برای ارزیابی لایحه ای که در مورد مسئله ارضی است، ناچاریم لاقلاً از نظر متدولوژیک به این موضوع فکر کنیم، که آیا مسئله دهقانی، مسئله ارضی، مسئله کشاورزی محدود می شود به مناسبات مالکیت بر زمین و یا نه؟

مهدوی: اگر بخواهیم می توانیم از اینجا شروع بکنیم و بعد بپردازیم به مقایسه دو طرح.

نوری: ناگزیریم از این واقعیت عینی حرکت کنیم: زمین چقدر است؟ دهقان چه می خواهد و...؟ چون همه این چیزها به دنبال حرکت مردم بوجود می آید. مردم حرکت می کنند، در حالیکه به نظر خانم بهمن پور، مسئله زمین به آن صورت گذشته دیگر اهمیت ندارد.

مهدوی: ایشان می گویند این راه حل کلی ایده آل یا آن چیزی که فکر می کنید بهترین راه حل است، اول آنرا پیدا کنیم و بعداً در رابطه با آن تصمیم بگیریم، که این چه میگوید و آن چه می گوید.

بهمن پور: نظر من این است که اول ببینیم آیا حل مسئله ارضی

صورت حقوقی اش، یعنی تقسیم اراضی، همان چیزی که در اصلاحات گذشته هم مطرح بود، می تواند واقعاً مشکل ارضی و کشاورزی را حل بکند یا نه؟ چون اگر به این سؤال جواب مثبت یا منفی بدهیم، می توانیم یک چنین لایحه ای را که فقط صحبت از تقسیم زمین می کند و به نظر من از این جهت هم خیلی در آن ابهام است ارزیابی کنیم.

مهدوی: درست است. به نظر من هم باید این لایحه را به هر حال در پرتو راه حلی که خودمان داریم و در چهارچوب مسائل کلی جامعه ارزیابی کنیم. در غیر آن صورت احتمال آن است که آدم بگوید آنجایش خوب است، اینجایش بد است. یعنی ضابطه ای نداشته باشیم که با آن بتوانیم این لایحه را ارزیابی کنیم.

فوری: این روش درستی نیست، چون ممکن است این لایحه خیلی هم خوب به نظر آید، منتها، صرفاً در رابطه با آنچه که من در ذهنم به عنوان ایده آل دارم. به نظر من باید از واقعیت شروع کرد که چه نیروهایی، چه نیروهای واقعی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ای، پشت سر این لایحه بوده، باید ببینیم وضعیت از چه قرار است. چرا مردم زمین می خواهند؟ و چرا اینها دارند به یک نحوی به مردم پاسخ می دهند. حالا پاسخ انحرافی و نادرست است، مسئله دیگری است در هر حال این پاسخی است به مردم.

تهرانی: من فکر می کنم که این لایحه بدنبال حرکت مردم است، اینها تا این لحظه نشان داده اند که جلو مردم حرکت نکرده اند. این لایحه را نیاورده اند که بگذارند جلو مردم و زمین را قبلاً تقسیم بکنند و یا کشاورزان را به خودشان جلب بکنند. بلکه برای این است که از حرکت های مردم جلو گیری کنند. مردم حرکت کردند و اینها می خواهند به آن پاسخ بدهند، بطوریکه به نفع خودشان باشد. بهتر است از این واقعیت حرکت بکنیم تا ببینیم راه حل درست چیست؟ در رابطه با این واقعیتی که می بینیم، با حرکت مردم، با اینکه مردم زمین می خواهند و بعد از آن می توانیم مدل های دیگر را، یعنی ایده آل های دیگر را بررسی کنیم.

مومنی: اگر بخواهیم به آن جنبه نسبتاً مجرد آکادمیک که خانم پور می گوید بپردازیم، احتمال است که به اصل قضیه نرسیم. در حالیکه، اینجا یک بحث سیاسی و تحقیقی، دقیقاً به است لایحه ای که این حکومت آورده مطرح است. می خواهیم ببینیم این لایحه چه کند؟ به کدام خواست کدام طبقه جواب

می‌دهد؟ انگیزه‌اش چه بوده؟ طبیعی است که در تمامی این موضوعها، با ضابطه‌ها و نظرات خودمان بحث می‌کنیم و به این ترتیب در جریان بحث خود آن، ضابطه‌های فردی هم به محک زده می‌شوند و به توافق می‌رسیم. اما اگر بحث بصورت مجرد و آکادمیک صورت بگیرد، شاید هم حالا حالاها به خود لایحه نرسیم و شاید هم به هیچ توافقی در مورد ضوابطمان نرسیم و هر کس نظر خودش را بگوید. سوال‌های مشخصی مطرح است که باید آنها را مبنا قرار دهیم.

بهمین پور: به خلاف آنچه که آقای مومنی می‌گوید فکر نمی‌کنم این بحث آنقدرها آکادمیک و مجرد باشد، موضوع این است که در اصلاحات ارضی گذشته هم آمدند و زمین‌ها را تقسیم کردند بین دهقانان و مسئله لااقل از نظر ظاهری و شکل حقوقی‌اش تاحدی حل شد. به تعداد زیادی از دهقانان زمین دادند. اما ما برخورد کردیم به مواردی که کشاورزان گفتند که چرا به ما چهار هکتار یا سه هکتار زمین دادید؟ ما اصلاً وسیله نداریم که روی آن کشت و کار کنیم. یعنی مسئله زمین به تنهایی مسئله ارضی ما نیست، زمین دادن به دهقانان نمی‌تواند راه حل باشد. اتفاقاً من هم قصدم این نیست که بیفتیم توی دام مسائل آکادمیک که زمین در رابطه با بخش صنعتی چه ارزشی دارد و یا در بخش کشاورزی چه ارزشی دارد؟ منظورم این است که بینم آیا در همین کشاورزی خرده‌پا که مردم سه یا چهار یا پنج و یا حتی ده هکتار زمین دارند که نصف آن عمدتاً در آیش می‌ماند، داشتن زمین توانسته است هدفهای ضمنی این لایحه را برآورده کند؛ یعنی خود کفایی و محصولات کشاورزی را تأمین کند؟ این از نظر اقتصادی. و بعد از نظر سیاسی آیا تقسیم زمین توده‌های دهقانی را ارضاء می‌کند؟

مهدوی: ما داریم از یک بخش صحبت می‌کنیم، بدون اینکه یک دید کلی از تمام جریان اقتصادی کشور داشته باشیم. مسائل کشاورزی، علاوه بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی، جنبه‌های اقتصادی هم دارد، یعنی رابطه‌اش با بخش صنعتی، تهیه مواد اولیه برای آن بخش و تولید غذا برای کارگران در بخش شهری هم مطرح است. این مسائل باهم ارتباط پیدا می‌کند. اگر بخواهید تصمیم بگیرید که این لایحه خوب است یا بد است، مترقی است یا نیست، باید چنین مسائلی بر خورد می‌کنیم. مثلاً از نظر مترقی بودن، شاید نتوان گفت لایحه آقای ایزدی مترقی‌تر بود. چون بخش سرمایه‌داری کشاورزی را نه تنها حفظ می‌کرد، بلکه شرایطی پیش‌بینی کرده بود که آنرا گسترش بدهد و به آن کمک کند. در صورتیکه این

طرح جدید، بطور بالقوه می تواند (هرچند نه لزوماً) آن بخش را بشکند و برگرداند به واحدهای کوچک ماقبل سرمایه داری، واحد های خود کفای خانوادگی... این را البته بعنوان مثال گفتم که اگر بخواهید کل اقتصاد و بخش صنعتی را هم در نظر داشته باشید، قضیه فرق می کند.

اگر جنبه تعاونی (و حتی نیمه اشتراکی) طرح استاد اصفهانی یا جنبه مالکیت موقت و مشروط آنرا در نظر بگیریم (بشرطی که در مرحله اجرا هم فراموش نشود) ممکن است چنین نتیجه بگیریم که طرح ایشان مترقی تر است. بحث ها به هر حال نمی تواند کاملاً فارغ از مسائل تئوریک و آکادمیک باشد.

در حزب کمونیست شوروی هم سالها راجع به این قضیه بحث میکردند که با مسئله دهقانی چه بکنند؟ می دانستند که راه حل ها هم محدود است. برای رهایی از تولید غیر اقتصادی خرد، دو راه عمده بیشتر وجود ندارد، یا کشاورزی بزرگ سرمایه داری (سیستم آمریکایی) یا کشاورزی جمعی (تعاونی، سوسیالیستی). اگر به دهقانان می خواستند صراحتاً بگویند که باید کشاورزی بزرگ ایجاد کرد، زمین های شمارا هم گرفت و یک کاسه کرد و شما را هم بساید فرستاد به شهر، خوب هیچکدام انقلاب نمی کردند. شعاری که دهقانان را متحد طبقه کارگر می کرد این بود که بگویند زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند.

بلوریان: تذکر بدهم که در این لایحه هم پیش بینی شده که واحد های بزرگ زراعتی را تقسیم نکنند، بلکه بصورت مشاع و تعاونی اداره بکنند.

نوری: اگر مسئله ما بر خورد با این لایحه است، به نظر من این لایحه باز-تابی از خواست های مردم، توده دهقانان است. اما اگر بیائیم با توجه به ذهنیات خودمان بررسی اش کنیم آکادمیک محض است. یعنی اگر اصلاً توجه نکنیم به اینکه چرا این لایحه نوشته می شود در گوشه و کنار کشور چه می گذرد، در اراک، فارس، کردستان، خرم آباد و گنبد چه خبر است، آنوقت به بیراهه بحث آکادمیک می افتیم، اگر به این همه شورش های دهقانی توجه کنیم، خواهیم دید که این لایحه به دنبال آنها می آید. بحث خوب آکادمیک وقتی متمرثر خواهد بود که از مسائل بسیار مشخص حرکت کنیم، خودمان را بجای اینها (حاکمیت) بگذاریم. اگر ما بودیم چه می کردیم؟ شما می بینید که در شهر در اثر نبودن کار، خوابیدن کارهای ساختمانی، نبودن برنامه تعلیماتی و غیره، عسده کثیری به دهات

برگشته اند. این عده کثیر بیکار، نان ندارند که بخورند. زمین می خواهند، همان زمینی که به نظر خانم بی ارزش شده. توده دهقانی دارد دنبال زمین حرکت می کند. زمین می خواهد، مسئله اش اینست. خوش نشین ها زمین می خواهند، چون کار ندارند، نان ندارند. حداقل دوسه هکتار زمین در سال آینده، نان بخور و نمیری را فراهم می کند. بنا بر این به دنبال زمین می آید. به نظر من، بهتر است از این واقعت حرکت کنیم و به اصطلاح این موضوع را روشن کنیم که کجاها چه حرکاتی بوده و چه بعدی داشته و دوم اینکه اگر ما بجای اینها بودیم و پول نفت را هم داشتیم حق هم داشتیم تصمیم بگیریم و... چه می کردیم؟ آیا این لایحه را می دادیم یا نه؟ چه طرح دیگری به جای این لایحه ارائه می دادیم؟ چه بسا که ما خودمان را بجای اینها بگذاریم و در این شرایط بگوئیم: نه، این لایحه خوب است. اما قرار نیست که از ایده ال حرکت کنیم، از امکانات و واقعیات و فشارهای سیاسی حرکت می کنیم. بنا بر این باید از دو محور حرکت کنیم. یکی اینکه الان چه می گذرد؟ توده دهقانی چه می خواهد؟ و دوم اینکه امکانات حاکمیت برای حل این مسئله چه بوده؟

تهرانی: خانم از راه حل حرکت می کند. در حالیکه من فکر می کنم قبلاً لازم است بدانیم مسئله چیست و بعد به راه حل ها خواهیم رسید. مسئله و مشکلی که این لایحه می خواهد به آن جواب بدهد یا بحثی که ما می کنیم باید آنرا روشن کند کدام است؟ آنوقت در آن راه حل هم ناچاریم مجموعه قضیه را در نظر بگیریم یعنی کشاورزی را در متن کل اقتصاد ایران قرار دهیم، آنوقت راه حل ها بر رویهم تأثیر می گذارند. کاری که در کشاورزی بشود...

بلوریان: به همان پرسش قبلی برگردیم. ما یکسال جمهوری اسلامی را پشت سر گذاشته ایم. در این یکسال همانطور که گفتم دو لایحه کم و بیش متناقض لاقلاً به ظاهر - عنوان شده. یکی از طرف ایزدی و دیگری این لایحه جدید. چه دلایلی باعث شده که این تناقض بوجود آید؟ هر دو لایحه در نظامی واحد و از طرف دولتی تقریباً واحد عنوان شده. آیا فقط فشار توده های مردم و لابد در رأس آنها نیروهای سیاسی بوده؟ یا مسائل اقتصادی کلی مطرح بوده و موضوع از جای دیگری شروع شده و دستگاه را وادار به اتخاذ یک چنین تصمیمی کرده است؟

نوری: بهتر است سؤال را اصلاح کنید. در واقع دنبال حرکت توده های

مردم بود که اکثر گروههای سیاسی قرار داشتند. واقعیت اینست. چون می بینید که این لایحه اصولاً مسئله زمین نیروهای سیاسی را گنج کرده که چه باید بکنند. نیروهای سیاسی در اکثر مواقع به دنبال توده های مردم حرکت می کنند. می دانند که یک جریان مترقی نیست، باز دنبالش می روند.

بلوریان: توضیح بدهم. شما وقایع سیاسی را که تعقیب می کنید، می بینید که از قبل از قیام و در بسیاری از جاها، به مجرد اینکه صدای درهم شکستن بدنه نظام بگوش می رسد، دهقانان شروع به تصرف زمین هایی می کنند که آنرا مال خودشان می دانند، و با نسبت به آن خود را ذیحق می دانند. و با ایادی آن رژیم بر خورید می کنند. بعد، وقتی این رژیم مستقر می شود، درگیری با مأمورین این رژیم، با کمیته ها، سپاه پاسداران و بافتوای روحانیون و با مقاومت دولت رومی شوند. با این وجود آنها کارشان را انجام می دهند در بعضی جاها درگیری دهقانان و دولت شدت پیدا می کند. مقصودم اینست که فشار دهقانان از ابتدا وجود داشته، مگر اینکه بخواهید روی شدت آن و روی بحرانی شدنش تاکید کنید و بگوئید بحران مسئله دهقانی باعث شده که چنین تصمیمی اتخاذ کنند.

مومنی: قبل از هر چیز بگویم که به نظر من رابطه فشار و نهضت توده ها با تنظیم این لایحه و ... حداقل ممکن است، یعنی هر چه نهضت توده ها قوی باشد، هر چه نهضت سیاسی قوی باشد، به نظر من نمی توانند در موضع گیری طبقاتی آن حکومت تأثیر اساسی بگذارند، بطوریکه فرضاً یک دولت بورژوا بساید، تصمیم دموکراتیک و خلقی بگیرد. چنین چیزی ممکن نیست.

اختلاف این دو لایحه مربوط می شود به اینکه از همان لحظه اولی که قیام صورت می گیرد و دستگاه قبلی درهم شکسته می شود، توده دهقانی برمی خیزد و آنچه که به دستش می رسد تصرف می کند. در زمین های خیلی بزرگ، برای اینکه بازگشتی به زمین های سرمایه داری بزرگ نباشد، دهقانان حتی تراکتورها و کمباین ها و وسایل دیگر را درهم می شکنند. در خیلی جاها این کار را کرده اند. دشت مغان، ترکمن صحرا و ...

دولت در برابر این قضیه باید تصمیم بگیرد. اگر حکومتی ضد خلقی و ضد دهقانی باشد، لشکر کشی و سرکوب می کند. اگر توده ای باشد لوابحی با توجه به نظر دهقانان و منافع آنان تنظیم می کند. در این حکومت به نظر من.

نیروهای دو گانه‌ای وجود دارند. امثال ایزدی یا کسانی که از طرح او حمایت می‌کردند و به هر حال با حرکت دهقانان مخالف بودند و می‌خواستند جلوی حرکت دهقانان و مصادره کردن زمین‌ها را بگیرند. حتی تپیی مثل شریعتمداری همان موقع سر و صدایش بلند شد. افراد وابسته به این طیف می‌گفتند که دهقانان کار بیخودی می‌کنند. یکی می‌گفت مالکیت محفوظ باید باشد و کسی حق ندارد به آن تجاوز کند و حتی من یادم هست که آیه «الزرع للزارع» را به کار می‌برد، برای اینکه جلوی دهقانان را بگیرد. و می‌گفت آن کسانی که آنجا را کشت کردند، زمین مال آنهاست. کسانی که کشت کرده بودند ظاهراً برادران شاه و درباریان بودند، مثلاً در تر کمن صحرا. او در واقع آنها را «زارع» می‌داند. دیگران هم بودند که حتی از زبان اسلامی هم استفاده نمی‌کردند و معتقد بودند که باید جلوی تصرفات دهقانی را گرفت. و به حکم اینکه «الناس مسلطون علی اموالهم»، اگر بفرض مالکی فرار کرده و یا زمینش را رها کرده، دهقان نمی‌تواند ملک او را تصرف کند و دولت بایستی مثل هر چیز دیگری، تکلیف آن زمین‌ها را روشن کند یا تبدیل به خالصه بکند. این یک موضعگیری طبقاتی است در مقابل یک جنبش دهقانی. اما موضع‌گیری دیگری هم هست که می‌گوید بایستی زمین را به دهقان داد. این دسته اگر هم نهضت دهقانی در کار نبود، باز همین موضعگیری را می‌کردند، از نظر طبقاتی در این سمت هستند. به نظر من در گروهی مثل استاد رضا اصفهانی و امثال آنها همانطور که در جریانات دیگر زمینه‌های دیگر هم دیده می‌شود یک نوع طرز تفکر خرده بورژوازی برای حل مسائل و گرفتاریهای جامعه وجود دارد، که این لایحه نمونه آنست. منتهی باید دانست که این طرز تفکر خرده بورژوازی نمی‌تواند کاملاً دموکراتیک و توده‌ای و یا سوسیالیستی باشد. در بررسی دقیق لایحه معلوم می‌شود که کجا جنبه خرده بورژوازی دارد و کجای آن با سرمایه‌داری بزرگ پیوند پیدا می‌کند. شیهه برخورد خرده بورژوازی با جنبش توده‌ای هم در این لایحه منعکس است، آنجا که می‌گوید دولت باید اراضی را در تصرف خود بگیرد. استاد رضا اصفهانی از همان ابتدای کار حق قیام و تصرف دهقانی را به رسمیت نمی‌شناخت و می‌گفت دولت باید بگیرد و به دهقانان بدهد.

این هم روش یک طبقه معین است در برخورد با جنبش که من این را اسمش را می‌گذارم گرایش خرده بورژوازی و هیچ ربطی ندارد به اینکه چون دهقانان

قیام کرده اند و زمین ها را تصرف می کنند، پس حکومت صرف نظر از موضع طبقاتی اش قبول کند که چنین لایحه ای را بیاورد که بگوید به چه کسانی زمین بدهیم، به خوش نشین ها بدهیم و بی زمین ها و یا کم زمین ها...؟ به هیچ وجه ربطی به این جنبش دهقانی ندارد. کما این که در اوج جنبش کسانی شدیداً ایستادند و گفتند که بایستی جلوی دهقانان را گرفت و حتی سرکوبشان کرد. بعضی ها هم جهت دیگر را گرفتند، این ها به نظر من دو موضع طبقاتی است و اختلاف این دو لایحه مربوط به این دو موضع طبقاتی است، البته این را یادآوری کنم که معنای این حرف آن نیست که مطلقاً شرایط سیاسی یا مثلاً جنبش دهقانی کوچکترین تأثیری در این مسئله ندارد. ولی تأثیرش در درجه دوم و سوم اهمیت است. یعنی مسئله را مطرح می کند و طبقات و گروه های اجتماعی را ناگزیر می کند که برای این مسئله فکری بکنند، آن چیزی که تعیین کننده روح این قانون یا قانون قبلی است، صرفاً موضع گیری طبقاتی کسانی است که آنرا تنظیم کرده اند. بلوریان: یعنی مستقل از آنچه که به اصطلاح پائینی ها میخوانند؟ به زعم شما آنچه در بالا می گذرد تعیین کننده است، بین خودشان يك فعل و انفعالاتی اتفاق می افتد و عده ای بر عده دیگر غلبه پیدا میکنند و راه حل دیگری را مطرح میکنند و این صرف نظر از آن چیزی است که مثلاً توده های روستایی میخوانند. مومنی: و تو میخواهی بگویی که تصویب این لایحه در اثر تشدید فشار دهقانان بوده، گروهی آمده و گروه دیگر را کنار زده؟ بلوریان: بله، من اینطور فکر می کنم.

مومنی: من این را رد می کنم و می گویم این لایحه ربطی به فشار دهقانی ندا. رد این موضع گیری طبقاتی است که يك جا آن قدرت در آن شرایط سیاسی آن لایحه را می داد و در برابر تمام نظریاتی که به انواع مختلف برعکس آنرا می خواست، می ایستاد. و حالا این لایحه را می آورند. این طرز تلقی تازگی ندارد. قبلاً هم مطرح بود، بصورت اظهار نظرهای همین مقامات که در حکومت هم بودند. بنا بر این من فکر می کنم این لایحه را در قبال آن لایحه باید در شرایط کلی یعنی جا به جایی سیاسی این نیروها در نظر گرفت که هنوز تثبیت شده هم نیستند. فردا ممکن است همین لایحه در اثر فشار آن قسمت دیگر قدرت حاکم پس گرفته شود. کما اینکه الان

صحبت آنستکه پس گرفته شود و اصلاً مطرح نشود. به هر صورت این جا بجایی دولایحه مربوط به جا بجایی قدرت است که البته معنایش این نیست که حکومت تثبیت شده است. در واقع گاهی این جریان قوی می شود و گاهی آن جریان و بین این دو درگیری خیلی شدیدی هست. اینکه می بیند آیت الله قمی علیه این لایحه فریاد میکشد و آیت الله روحانی و ... همه اینها انعکاس این درگیری است. بعضی ها مستقیماً به این مسئله می پردازند و بعضی ها در ضمن حرفهای دیگر. ولی در واقع تمام این سروصداها انگیزه اش فقط و فقط این لایحه است. البته معنایش این نیست که این لایحه قابل دفاع باشد. مقصودم معرفی جریانهای سیاسی است. این لایحه يك عقب نشینی نیست بلکه موضع گیری طبقه معینی است.

بلوزیان: من دیگر فکر می کنم بین نقطه نظری که احیاناً بعضی روحانیون می دهند، مثل آقای روحانی و قمی و ... با آنچه که ایزدی می گوید تفاوت عمده وجود دارد. بعضی روحانیون کم و بیش از لحاظ ذهنی خواستار بازگشت به مناسبات فتووالی و مناسبات سنتی هستند و در حالیکه روح لایحه ایزدی بیشتر در زمینه حفظ و تقویت و گسترش زمینداری سرمایه داری است. بین این دو بایستی فرق گذاشت.

مومنی: من مخالف فرق این دو نشدم. من فقط در ارتباط با جنبش دهقانی مسئله را مطرح کردم. همه اینها در برابر جنبش دهقانی هستند، در برابر نهضت دهقانی، هر طبقه ای موضع خودش را می گیرد و یکی از این دولایحه مربوط به موضع گیری کسانی می شود که آن لایحه را می دهند. من حرفم این است که حداقل دنیوی و وجود دارد که این نیروی دو گانه مرتب در برخورد سیاسی، در جا بجایی و در جنگ قدرت است. گاهی این غالب می شود و گاهی آن، در تمامی حرکات سیاسی این برخوردها دیده می شود. عده ای از آن تعبیر می کنند به کسب قدرت، ولی اساساً ریشه طبقاتی دارد.

نوری: به این ترتیب داستان برمی گردد به جا بجایی شخصیت هایی که هر کدام نماینده طبقات مختلفی هستند و باید خودشان به قضایا نگاه می کنند. این تا حدودی درست است. در این زمینه ما شاهد جنگ بین بورژوازی و خرده بورژوازی هستیم. منتهی این طرز برخورد يك اشکال دارد و آن همانست که ما فکر می کنیم که بورژوازی قدرت می گیرد، اما خرده بورژوازی می آید و

حرکاتی انجام می‌دهد و او را بر زمین می‌زند. به نظر من اینها مرتباً باهم حرکت می‌کنند. اصولاً چرا آقای ایزدی، جایش را می‌دهد به اصفهانی یا شیانی؟ شما فکر نمی‌کنید علتش اینست که برنامه‌های ایزدی منجر به شکست می‌شود؟ چون نمی‌تواند پاسخگوی حرکات دهقانی باشد؟ دهقانانی که زمین می‌خواهند و حکومت ضد خلقی می‌بیند که چاره‌ای ندارد جز اینکه کسی را بیاورد که اگر نمی‌تواند به درد دل دهقانان برسد، آنرا به سمتی کانا لیزه کند که کمتر خطرناک است، به عنوان مثال روزهای اولی که آقای اصفهانی بر سر کار آمد، جزو اولین کارهایش صحبت از گنبد و مسافرت به گنبد بود. بعد به ارومیه رفت و آنجا صحبت کرد. این دقیقاً نشان می‌دهد که او به جاهایی که حرکت در آنجا از همه جاسازمان یافته تر و قوی تر بود می‌رفت تا ببیند که اوضاع از چه قرار است. در واقع این دو نقطه بود که مهمتر از هر جای دیگری با حاکمیت ارتجاعی برخورد داشت و آنرا به خطر انداخته بود و هنوز هم به خطر انداخته. بنابراین فکر نمی‌کنم که حاکمیت با جابجایی ایزدی به اصفهانی کلاً عوض شده باشد. بلکه در بخشهایی که ایجاد خطر می‌کند، عناصری را عوض کردند، تا این عناصر بتوانند آن جنبش خلقی و دهقانی را به جهتی که خطرناک نباشد کانا لیزه کنند. حداقل در کوتاه مدت خطرناک نباشد. با توجه به اینکه اینها نقشه‌های دراز مدت ندارند، روزمره حرکت می‌کنند. بنابراین من پشت این تغییرات و این لایحه، این را می‌بینم که عمدتاً حرکات وسیع دهقانی سبب این کار شد. و در ضمن نکته دوم را هم که می‌خواستم رویش تأکید کنم اینست که نهضت‌های دهقانی، سازمان ندارند. رهبری متشکلی وجود ندارد. یکجا و یکمرتبه شروع نمیشود. مثل آتشی است که خود بخود اضافه می‌شود در کردستان شروع می‌شود. این خطر هست که به بیرون سرایت کند، کما اینکه اینگونه شد. شیراز بود و اثرات بیشتری کرد. به آذربایجان گردنشین سرایت کرد. نمونه‌ای آورم: دردهات اطراف مهاباد، دهقانهای ترك به نیروهای سیاسی منطقه مراجعه کردند که شما بیایید و به ما کمک کنید که زمینهای مالک را بگیریم.

در عین حال مسئله یکجاری هم خیلی عمده است. برای اینها خطر دارد. مرتباً دهقانها دارند برمی‌گردند به ده. نکته‌ای که بایستی اضافه کنیم اینست که با برداشتن کنترل از روی محصولات کشاورزی، کمی قیمت‌ها گران تر شده؛ پس دهانی زمین می‌خواهد، چون چیز دیگری ندارد که رویش کار بکند و

کار دیگری ندارد و محصولات کشاورزی هم دارد گرانتر می شود.

بنا بر این همینطور دارد هجوم می برد برای گرفتن و کاشتن زمین و اگر زمین به او ندهند (که به نظر من به ارتجاعی ترین وضع دارند اینکار را انجام می دهند) ، خودشان هر چه بیشتر در خطر می افتند. بنا بر این ، این پاسخی است به حرکت توده ها و يك نوع تعدیل است که جلوی حرکت آنها را بگیرند.

من جز این چیزی نمی بینم. من فکر نمی کنم که طبقات درون هیئت حاکمه ، اگر اساساً معتقد به این تعبیر باشیم ، متناسب با این جریانها جا بجا می شوند.

بلوربان: من به چیزهایی که گفتید ، نکته ای اضافه بکنم. آنچه که لااقل مورد نظر امثال بنی صدر هست ، اینست که می گویند ما اقتصاد نداریم ، تولید نداریم. ظاهر آراه حلی که ایزدی ارائه کرد نتوانست مسئله تولید را حل کند. با توجه به آن چیزی که ابتکار بخش خصوصی نامیده می شود ، نتوانسته واقعا عرض وجود بکند ، هیچ مالکی در آنجاها بی که جنبش دهقانی وجود دارد ، عموماً هیچ زمینداری جرأت نمی کند ، پایش را به زمین بگذارد ، چه برسد به اینکه به کشت و بهره برداری پردازد. بنا بر این راه حل ایزدی ، مسئله تولید کشاورزی را هم نتوانسته حل کند. شاید از اینجا هم بشود نگاه کرد به این که این راه حل احیاناً پاسخی است به ضرورت بالابردن سطح تولید زراعی کشور. به این نکته هم می رسم که لایحه جدید مسئله تولید را نه تنها حل نمی کند ، بلکه بدتر خواهد کرد.

نهرانی: مجموع شرایط را باید ببینیم ، من فکر نمی کنم در مجموع شرایط زمان ایزدی با امروز فرق کرده ، مجموع شرایط سرمایه داری است. منتهی دوره حل در این قالب سرمایه داری دارد ارائه می شود که هر دو می خواهد به نفع سرمایه داری عمل کند. آن یکی که ایزدی نماینده اش باشد ، از نظر اقتصادی و تولیدی می توانست مسئله را حل کند ، ولی از نظر اجتماعی نتوانست مسئله را حل کند. نمی خواست به مردم زمین بدهد ، می گفت زمینهای بایر و موات را بدهید به آنها بی که زمین می خواهند ، کاری به زمینهای موجود کشاورزی نداشته باشید یعنی بزرگ مالکی بهر صورت وجود داشته باشد. سرمایه داری کشاورزی وجود داشته باشد. دهقانهای هم که الان زمین دارند وجود داشته باشند و دهقانهای بی زمین و کم زمین بیابند (از طریق مثلاً شورای دهقانی) زمینهای بایر و موات را بین خودشان تقسیم بکنند منتهی این از نظر اجتماعی نمی توانست راه حل باشد. مردم زمینهای دایر قابل زرع می خواستند. برای

اینکه دهقانان ما آنقدر شعور داشتند که زمین بایرا ببینند، ولی زمین بتهایی چه فایده‌ای دارد؟ بنا بر این راه حل ایزدی پاسخگوی جنبش دهقانی نبود، شکست خورد و کنار زده شد.

از طرف دیگر در هیئت حاکمه، جا بجایی قدرت صورت نگرفته. این که خرده بورژوازی بخشی از قدرت دولتی را به دست گرفته، درست نیست چون اگر اینطور باشد باید این سیاست خرده بورژوایی در تمام شئون، نه تنها در مسئله دهقانی و کشاورزی، بلکه در تمامی شئون اجتماعی رسوخ پیدا کند. مثلا ببینید از بعد از انقلاب، چقدر فسروشگاه‌های مواد پروتئینی بزرگ و مواد غذایی بزرگ دایر شده و این خلاف منافع دکانداران کوچک است. پس اگر قدرت دو گانه‌ای پدید آمده باشد، باید تجلی اش در جاهای دیگر هم پیدا شود نه فقط در مسئله دهقانی. بنا بر این ریشه موضوع در جنبش دهقانی است، دهقانان قیام کرده و زمین می‌خواهند. اینکه این راه حل مرفعی است یا ارتجاعی، امری است جدا و تئوریک که می‌شود روی آن بحث کرد، واقعیت این است که طرح ایزدی نتوانست مسئله را حل کند و اینها فکر می‌کنند می‌توانند از این طریق حل کنند. و به نظر من موفق نمی‌شوند، چون مسئله کشاورزی و مسئله دهقانی فقط در مجموعه مسئله اقتصادی و اجتماعی ایران قابل حل است. من در این یک مورد باشما موافقم که این راه حل به نفع و به همراه توده‌ها نیست. در درازمدت، حاکمیت می‌خواهد مسئله اجتماعی، مسئله ارضی و کشاورزی را به نفع خودش حل کند. چگونه ممکن است در دولتی که بخشی از آن در دست خرده بورژوازی است و هدفش خدمت به «مستضعفین» است، به درد عده‌ای از اینان برسد و در بخشی دیگر، اینها را بگیرد و به زندان باندازد؟

فیض: اینطور استنباط می‌شود که گروه‌های حاکم از دو تاکتیک در آن واحد استفاده می‌کنند. این دو گانگی را نه تنها در زمینه ارضی بلکه در سطوح دیگر هم می‌بینیم، مثلا در زمینه مسکن. این نشانه‌ای از تفاوت عملکرد خرده بورژوازی سنتی و خرده بورژوازی جدید می‌باشد. این دو گانگی بطور کلی ناشی از خصلت طبقاتی آنهاست که فاقد شیوه تولیدی خاص خود هستند و ناچار بین صاحبان سرمایه و دارندگان نیروی کار نوسان دارند.

اما آنجا که مومنی می‌گوید که این لایحه در نتیجه فشار توده‌ها نیست، به نظر من موضوع را در شرایط حاضر در نظر نمی‌گیرد. اگر در مورد اصلاحات ارضی

گذشته بحث کنیم، در آنجا درست است و نقش توده‌ها ناچیز بود. آن اصلاحات ارضی در وهله اول حاصل تغییر مناسبات ارضی در جهان سوم، استراتژی امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص در سالهای ۶۰ بود. مجموع این تحولات، مناسبات کهنه زراعی را بهم می‌ریخت؛ گسترش نقش دولت و هموار کردن راه حرکت سرمایه در روستا را فراهم می‌ساخت. ولی به نظر من در اوضاع و احوال کنونی، شرایط دیگری حکمفرماست.

اکنون يك حاکمیت خرده بورژوازی بوجود آمده که بخودش مطمئن نیست. از جهتی وارث مبارزات تاریخی انقلابی زحمتکشان است و از طرف دیگر قسمتی از نیروهای تولیدی و بخصوص تمرکز صنایع و بانکها سخت رشد یافته که خود منجر به تشدید تضادها در سطح جامعه گردیده است. این حاکمیت با جنبش دهقانی مواجه است و از جاهای دیگر هم در معرض ضرب است. هنوز تکلیف خودش را با امپریالیسم جهانی هم روشن نکرده است، این است که به دنبال راه‌حلهایی می‌گردد تا از این طریق قدرت و منافع خویش را تأمین و تثبیت کند. تحت این فشارها، حاکمیت می‌خواهد بعضی مسائل را حتی بصورت موقتی هم که شده حل کند. اما در مورد مسئله ارضی راه‌حل‌ها از سه نوع تجاوز نمی‌کند:

یکی اصلاحات ارضی همراه با تغییر نظام اجتماعی که راه نفوذ سرمایه‌های خارجی را مسدود می‌کند و دهقانان را در تعیین سرنوشت کشور سهیم می‌سازد، مثل کوبا. نوع دیگر اصلاحات ارضی ای‌هست که خرده بورژوازی و یا بورژوازی ملی سردمدار آن بوده مثل مصر (دوره ناصر) و یا گواتمالا (دوره آریز ۱۹۵۲) و نوع سوم اصلاحات ارضی ای‌است که بورژوازی وابسته انجام می‌دهد، نوعی که رژیم سابق دست به انجام آن زد که موافق با نفوذ امپریالیسم است. از این سه شکل تغییرات ارضی، دو نوع دوم و سوم، بدلیل اینکه بنیاد نظام حاکم را واژگون نمی‌کند و دهقانان را در سرنوشت خویش شرکت نمی‌دهد، خواه ناخواه زمینه رشد سرمایه‌های خارجی و وابستگی را فراهم می‌سازد. اگر این تقسیم‌بندی کلی را بپذیریم باید بگوئیم اصلاحات ارضی مورد نظر حاکمیت کنونی از نوع دوم است؛ از نوع خرده بورژوازی.

تهرانی: برای جلوگیری از سوء تفاهم بگذارید بگوئیم نکته‌ای را که در مورد خرده بورژوازی در قدرت گفتیم به این معنا نگیرید که این راه‌حل خرده-

بورژوازی نیست یا یک خرده بورژوا در حال انجام آن نیست، منظور من این نبود. ممکن است که راضا صفهانی خرده بورژوا باشد، ولی او دارد در چهار-چوب سرمایه‌داری مسئله ارضی را حل می‌کند. هر کس دیگر در این شرایط ناچار است راه حلی ارائه کند که نظام سرمایه‌داری برقرار بماند نه این که نظام دیگری جای آن را بگیرد.

مومنی: من می‌خواستم چند نکته را تذکر بدهم، یکی در مورد اعتراض نوری که جنبش دهقانی را به عنوان مسئله مطرح می‌کند. در واقع مسئله وجود دارد که آنها بدنبالش هستند. به هر حال اعم از اینکه جنبش دهقانی مطرح باشد یا مسئله سر و سامان دادن به وضع اقتصاد مملکت و یا هر چیز دیگر، من فکر می‌کنم اینها مسائل حادثی نیستند. البته جنبش دهقانی مطرح است، اگر وجود نداشت مطلقاً نه بحثی پیش می‌آمد نه لایحه‌ای ارائه می‌شد، در اصلاحات ارضی دوره شاه، مسئله دیگری وجود داشت. اگر حالا جنبش دهقانی نبود شاید هیچ مسئله‌ای مطرح نمی‌شد. بعدها اگر تنظیم برنامه همه‌جانبه‌ای مورد نظر باشد و مسئله رابطه کشاورزی با کل اقتصاد مطرح شود، آنوقت متناسب با تناسب نیروها، لایحه اقتصادی تنظیم می‌کنند. اما مسئله دهقانی هست و من وجود جنبش دهقانی را نفی نکردم، منتهی تأثیر جنبش را در تنظیم لایحه به این شکل و این جهت و محتوی، رد کردم. طرز تنظیم این لایحه و خود لایحه، ناچار جنبه طبقاتی دارد. هیچ طبقه‌ای در بدترین شرایط و در بدترین بن‌بست‌ها ممکن نیست ضد خودش عمل کند. بنا بر این، این مسئله از این نظر مورد نظر من هست. اما این دو لایحه به نظر من نشانه دوتا کتیک خرده بورژوازی نیست، بلکه دوتا کتیک دو طبقه است، یا اگر بخواهیم خیلی دقیق بگوئیم، دو نیروی اجتماعی که بهر حال تفاوت‌های طبقاتی باهم دارند. یکی خرده سرمایه‌دار و دیگری بزرگ سرمایه‌دار. به هر حال این دوتا کتیک هست از جانب دو نیرویی که باهم اختلاف یا تفاوت طبقاتی دارند. در دسته مالکان بزرگ یا طرفداران مالکیت بزرگ ارضی، ممکن است عده‌ای طرفدار سرمایه‌داری خالص باشند و عده‌ای دیگر نماینده نیمه سرمایه‌داری و نیمه فئودالی و... ولی هر دو طرفدار مالکیت بزرگ ارضی و خواهان استثمار دهقانان هستند، خواه بصورت کارگر زراعی، خواه بصورت رعیت. البته خواست این دو دسته یعنی خواست آیت‌الله‌قمی نظر ایزدی با هم فرق می‌کند ولی هر دو طرفدار مالکیت بزرگ ارضی

هستند.

در مورد جا بجایی قدرت در دستگاه حاکم باید توضیح بدهم که به هر حال قدرت در دست هیچ نیرویی تثبیت نشده است. بین نیروهای مختلف طبقاتی درگیری وجود دارد. با بخش های درون يك طبقه کاری ندارم. اختلاف بر سر کسب قدرت همیشه وجود دارد، بحث بر سر دعوی بین نیروهای طبقاتی مختلفی است که با هم تفاوت هایی اصولی دارند، اختلافات موضعی دارند. به نظر من در تمامی شئون و حتی در تاکتیکهای جزئی، این درگیری و اختلاف وجود دارد. در مسئله ارضی هم به همین ترتیب است و آن چیزی که واقعاً مطرح است، حل مسئله اقتصادی نیست. برای اینکه عجلتاً اینها گرفتاری اقتصادی ندارند. به قول مهدوی این پول نفت قبلاً هم بود و حالا هم هست و آن موقع سرمایه داری بزرگ وابسته، به کمک آن و به نفع خودش قضیه را حل می کرد. اینها اگر دنبال راه حل می گردند دلیلش گرفتاری اقتصادی و تولیدی نیست. مسئله عقب نشینی حاکمیت در برابر دهقانان هم مطرح نیست و اینهم نیست که ایزدی موفق نبود و راه حل دیگری آوردند، اینها به نظر من درست نیست. البته ممکن است يك نیروی اجتماعی عظیمی که در قدرت هم هست و از موضع طبقاتی هم این لایحه به نفعش نیست، از رضا اصفهانی بعنوان يك عامل استفاده کند و موقتاً بین دهقانان رضایت نسبی بوجود بیاورد ولی بعد قضیه را به نفع خودش حل کند. این مسئله را حتی در اصلاحات ارضی شاه هم می شد دید. ارسنجانی هم از موضع خرده بورژوازی، خرده بورژوازی مرفه ده را تشویق و تقویت می کند. پشت سرش شاه هم هست. طیف وسیعی از نیروها، علیه مالکیت بزرگ وقت که قرون وسطایی یا به اعتباری فئودالی است حرف می زنند، ولی هر کدام قصد خودشان را دارند، همه می خواهند این مالکیت بزرگ قدیمی را بکوبند و برای اینکه بتوانند توده دهقان را بطرف خود جذب کنند يك آدرس مثل ارسنجانی را می آورند. او هم بر اساس آگاهی از يك موضع طبقاتی معین، حرف های تند انقلابی می زند که بورژوازی کوچک و متوسط ده را بطرف خودش جذب بکند. وقتی وظیفه اش تمام شد، پرتش می کنند بیرون و سرمایه داری بزرگ که پشت سر او بود، جلومی آید و قضیه را به نفع خودش تمام می کند. در وضع فعلی هم ممکن است بعضی از عناصر بورژوازی بزرگ که در این مورد مستقیماً و شخصاً مسئله ای

ندارند، در برابر این لایحه مماشات کنند. ولی این دلیل نمی‌شود که این لایحه خرده بورژوازی نباشد یا چون چنین عناصری آنرا تأیید کردند، پس خود اینها خرده بوژوا هستند، اینها بالاخره روزی حرف‌شان را می‌زنند. اینکه بعضی سازمانهای سیاسی چپ بطور مشروط یا غیر مشروط این لایحه را تأیید کرده‌اند، تصور می‌کنم ناشی از وابستگی طبقاتی معینی است. یعنی اگر این جریانهای سیاسی را خرده بورژوازی بدانیم یا فرض کنیم خرده بورژوازی بر آنها مسلط شده باشد، این طرفداری بی‌جهت به نظر نخواهد آمد. همچنان که عکس العمل آیت‌الله قمی هم کاملاً منطبق با منطق طبقاتی اوست.

تهران: باز تاب این سیاست خرده بورژوازی در بخش صنعت که دقیقاً سرمایه‌داری است چگونه است؟ چون من می‌پذیرم که از این دید می‌شود سیاست ارضی شاه را خرده بورژوازی دانست، برای اینکه زمینها را تقسیم می‌کند. منتها اگر باز تاب این را که می‌گوئید سیاست خرده بورژوازی، در بخش صنعت و سر-ماده‌داری روشن کنید، کاملاً بحث جامع می‌شود.

مومنی: از بحث دور می‌افتیم. اضافه کنم اینکه رضا اصفهانی به ترکمن صحرا رفت و به آذربایجان رفت (در همان موقع که جنبش دهقانی بود) به نظر من چیزی را نمی‌رساند. خیلی طبیعی است که او به جایی برود که مسئله حادتر است. اما مسئله دهقانی بلافاصله بعد از قیام بهمین با تمام حدت وجود داشته، عکس العمل دولت هم با همان شدت وجود داشته. نهضت دهقانی قوی بود. مردم ریخته بودند در دشت مغان، در همین ترکمن صحرا. مسئله شکستن ماشین‌های کشاورزی را همه حتی مترقی‌ترین آدمها می‌گفتند خرابکاری است. ولی به نظر من دقیق - ترین کار دهقانی بود. یعنی اصیل‌ترین کاری بود که دهقان می‌توانست بکند. برای اینکه از برگشت سرمایه‌داری می‌ترسید. می‌ترسید اگر این ابزار و آلات باقی بماند پایگاهی باشد برای بازگشت سرمایه‌داری. بنا بر این آنرا خرد می‌کرد. چون می‌دانست اگر زمین تقسیم بشود با بیل هم می‌تواند روی آن کار کند. بهر حال آن موقع هم جنبش دهقانی وجود داشت و اگر احیاناً حالا کمی حاد شده، معنی‌اش این نیست که بین جنبش دهقانی آن موقع و حالا اختلاف اصولی هست. شاید آن موقع حاد بود و حالا حادتر شده. ولی اصل موضوع همان روز اول بوجود آمد و نیروها در برابرش موضع خاصی گرفتند.

نوری: اما به نظر من کیفیت جنبش دهقانی فعلی فرق دارد. آن وقت

يك مرحله بود، حالا يك مرحله ديگر. اين را توضيح خواهم داد.

امين : حل مسئله ارضي، بصورت دادن زمين به دهقانان ماهيتي بورژوا دموكراتيک دارد. آقاي مومني مي گويد اين حرکت از موضع خرده بورژوازي بوده، از طرف ديگري مي گويد اين حرکت بيانگر منافع دهقانان نيست. به صرف اينکه جامعه دهقاني امروز را در شرف کارگر شدن ارزيابي كنيم، نمي توانيم خواست كلي اقشار متنوع دهقاني را بخصوص با توجه به اوضاع بد اقتصادي در شهر و عدم قدرت جذب نيروي کار، درخواست زمين ندانيم. بهر حال در گفتار آقاي مومني تناقض وجود دارد. از طرف ديگر بايد به اين امر توجه داشت که خواست كلي زمين است. و الامسئله زمين نمي تواند در تمامي مناطق با توجه به تنوع ساختاري و شرايط و اوضاع و احوال محل، مورد اصرار و پافشاري قرار گيرد.

شفق : اين بحث را مي توان به دو مقوله تفكيك كرد :

- تحليل رويدادهاي گذشته در زمينه صف آرايي طبقات متخاصم در مورد مسئله ارضي، تطور و تکامل جنبش دهقاني و سرانجام واکنش هاي هيئت حاکمه نسبت به مسئله.
- جمع بندي و نتيجه گيري هاي لازم براي موضع گيري سياسي نسبت به مسئله.

مي دانيد که تا پيش از قيام، دهقانان در انقلاب، به استثنای نقاطي چند (که البته عموميت نداشت)، حضور چنداني نداشته اند، و دوران انقلابي روستا اساساً در يكسال اخير پا گرفت و تکوين يافت، در همين يكسال، البته خيزش - هاي پراکنده دهقاني آنچنان وسعت گرفت که در چند منطقه به جنبش دهقاني معتبر و با اهميتي مبدل گشت، بخصوص در مناطقي که سازمانهاي سياسي هوشيارانه به ماهيت انقلابي و دموكراتيک اين جنبش پي برده و ضمن همراهي کامل به کمک آن شتافتند.

بامروري در برخورد هاي دهقاني و رخدادهاي روستا مي توان، موضع - گيري طبقات مختلف را ديد و بر مبنای عمل مستقيم آنان به جمع بندي تئوريک پرداخت. در ابتدا برخورد اصلي بين دهقانان صاحب زمين (رعايای صاحب نسق گذشته) و بزرگ مالکين يا دولت مي باشد. در اين برخورد ها ميتوان دوشکل كلي را باز يافت:

اول (تهاجم بزرگ مالکان برای بازپس گرفتن اراضی، که با اجرای اصلاحات ارضی رژیم شاه به دهقانان تعلق گرفته بود. بخصوص در مناطقی چون خراسان، فارس، کردستان و ارومیه مانند اورامانات و محال تسرگور و مرگور که دهقانان عمدتاً غارت گردیده و از اراضی خود رانده شدند.

دوم) حرکت دهقانان برای احقاق حقوقی که در خلال اجرای اصلاحات ارضی از آنان تضییع شده بود و قبلاً از روی اجبار و استیصال بدان تن داده بودند، بهمین جهت به مصادره اراضی مورد دعوی پرداختند. بخصوص در شرکت‌های سهامی زراعی، کشت و صنعت‌ها و اراضی تحت اختیار سازمان‌های عمران و یا اراضی مالکینی که در حریم ده ولی احیاناً خارج از نسق بود و در مناطق عشایری عمدتاً در گذشته مرتع طوایف تلقی می‌شد.

واکنش هیئت حاکمه را با این دو جریان عمده در لایحه زمینداری (قانون نحوه واگذاری واحیاء اراضی) می‌توان دید که برای پیشگیری از برخوردها به تثبیت شرایط بازممانده از اجرای مراحل اصلاحات ارضی پرداخته و حقوق اشخاص را بر اراضی طبق قوانین موضوعه، معتبر و لازم‌الرعایه میدانند. این واکنش برخورد بورژوا-ملاکی با مسئله ارضی است، به همین جهت از طرف «شورا-های کشاورزی شهرستان‌ها» که ارگان بورژوا-ملاکان است شدیداً حمایت می‌گردد. این ارگانها که عمدتاً بورژوا-ملاکان را متشکل می‌ساخت فعالانه موضع‌گیری نمود و به جلب حمایت روحانیون و ماشین‌دولتی پرداخت و موفق شد تا به مدد فتاوی‌رهبان مذهبی و توجیحات تکنوکراتیک صاحب‌منصبان دولتی موقتاً از بروز گرایش‌های دموکراتیک در حل مسئله ارضی جلوگیری نماید. اما مبارزات دهقانی در حد برخوردهای پراکنده دهقانان صاحب‌زمین و مالکین بزرگ متوقف نماند، دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و کارگران کشاورزی که از ابتدا نیز بی‌تفاوت نبودند، بمرور تشکل یافته و خواستهای مختص به خود را مطرح نمودند. این وضع را بی‌شک، واکنش رسمی دولت (قانون زمینداری) نسبت به مسئله زمین تشدید نمود. زیرا در این قانون پیش‌بینی شده بود که روستائیان بی‌زمین و کم‌زمین می‌توانند به عنوان برزگر در بهره‌برداری‌های بزرگ مزدوری کنند و یا بصورت رعیت با مالکین قرارداد مزارعه منعقد سازند. به گمان من این نگرش واپس-گرایانه در جهت گیری هیئت حاکمه، موجب قطع امید خوش‌نشینان و دهقانان کم‌زمین از انجام اصلاحات ارضی دیگر گردید و نتیجتاً به نضیح خیزش‌های دهقانی دامن زد.

مبارزات دهقانی در تمام مناطق گسترش یافت و دهقانان به شیوه‌هایی متنوع موضع‌گیری نمودند. درباره‌ی مناطق که مبارزات دهقانی بامسئله ملی عجین گشت، جنبش دهقانی تعالی بیشتری یافت، بطوریکه ضمن مصادره املاک بزرگ مالکان و اراضی دولتی، از تشکیلات سیاسی نیز برخوردار شد. البته امروز در رابطه با شرایط کلی کشور، اهمیت ضربه زدن بر پیکر مالکیت ارضی صرفاً در پیشبرد جنبش دهقانی نیست، بلکه انعکاس سیاسی آن تجلی بیشتری دارد که موجبات نواختن ضربه‌های ناگزیر بعدی را بر نظام مالکیت بطور اعم فراهم می‌سازد. بهمین جهت سازمانهایی که با آن همراهی کامل کردند برای دستیابی به اقتدار سیاسی در آینده از امکانات گسترده‌ای برخوردار گشته‌اند.

البته در همه جا، خیزش‌های دهقانی انتظام نداشت و حتی به مسیرهای کوری نیز کشیده شد. در مواردی ظاهراً و یا به عمد به هرج و مرج گرائید. در مواردی روستاییان بی‌زمین قصد مصادره زمینهای دهقانان میانه حال را داشتند (مثلاً در روستای «فرق» شهرستان آمل) و یا عمدتاً ایادی مالکین به تحریک آنان و به بهانه تقسیم متساوی زمین برای دهقانان و حیات تولیدی ده جو آشفته‌ای پیا کردند. این مورد البته عمومیت دارد بخصوص در روستاهای زنجان، خراسان و فارس. برای مهار شرایط حاکم بر روستا و پیشگیری از هر چه بیشتر شعله‌ور شدن جنبش دهقانی، ابتدا هیئت حاکمه با فرمانی (در نیمه دوم آذرماه) روستائیان را از مصادره اراضی بر حذر میدارد و به مسئولین و کارگزاران دولتی ابلاغ می‌شود که قاطعانه از بروز این وضع غیر مشروع جلوگیری کنند و حتی شورای انقلاب با تصویب ماده واحده‌ای تهدید می‌کند که متصرفین املاک و اراضی مزروعی را در دادگاههای انقلاب محاکمه خواهد کرد و گویا مجازات اعدام نیز در کار بوده است. این تهدیدات و متعاقب آن بخشنامه‌های تندتر، نه تنها جنبش دهقانی را مهار نمی‌کند، بلکه جنبش دهقانی به تبع شرایطی که بر کشور حاکم است بطور دم‌افزونی گسترش می‌یابد. ناگزیر هیئت حاکمه که از جهاتی چند در حل مسئله زمین به تنگنا افتاده بود به لزوم برخوردی دیگر پی برد، بخصوص که از یکسوز زمینداران بزرگ. با توجه به ضعف حاکمیت دولت جری تر گشته و اجیاناً ضمن ارتباط با سردمداران رژیم سابق مشکلاتی پدید آورده بودند و یا بطور کلی مانع اعاده نظم مورد نظر هیئت حاکمه بودند. و از سوی دیگر جنبش دهقانی پایگاه

برای سازمانهای چپ گردیده بود، و با رشد آن بسیاری از مناطق به سر نوشت گنبد و مریوان دچار می شد و نتیجتاً اقتدار سیاسی سازمان های چپ را افزایش می داد.

این بار می بایست برای مهار جنبش دهقانی و خلع سلاح چپ، حداقل امتیازاتی به دهقانان داده شود تا اعاده نظم مورد نظر عملی گردد. بهمین جهت برخوردی دیگر با مسئله ارضی مطمح نظر قرار گرفت.

البته باید گفت که از ابتدا، جناحی از هیئت حاکمه با مسئله ارضی برخوردی هوشیارانه داشت و در مقابل طرح بورژوا - ملاکانه ایزدی موضع گیری نمود، مثلاً می توانید نگاه کنید به سرمقاله های روزنامه انقلاب اسلامی و یا بسیاری از مقالات روزنامه جمهوری اسلامی. در سمینارهای دولتی متعدد، مانند سمینار اقتصاد کشور از دیدگاه اسلامی و یا سمینار بررسی مسائل اقتصادی ایران و سمینار کشاورزی این موضع گیری بود، یکی از افرادی که بطور فعال همواره جبهه گیری انتقادی نمود استاد رضا اصفهانی است که ارائه طرحی برای حل مسئله به او محول شد.

از ابتدای تدوین طرحی جدید، ارائه نقطه نظرهای رضا اصفهانی (به عنوان مقامی دولتی) دوائر مشهود داشت.

- استقبال دهقانان از این نقطه نظرها که به تعبیر آنان مصادره ارضی بزرگ مالکان را مشروعیت می بخشید و نتیجتاً موجب حرکت گسترده تر دهقانان برای مصادره ارضی شد. با این خیز، جنبش دهقانی تقویت گردید و حضور روستائیان بی زمین (برزرگان و کارگران کشاورزی) در تشکیل شوراهای دهقانی و مبارزه با مالکین بیشتر و فعالانه تر شد. بخصوص در روستاهای اطراف تهران، گرمسار، ورامین، فارس، گیلان و مازندران.

- جبهه گیری بورژوا - ملاکان که حمایت علنی پاره ای از روحانیون را به همراه داشت و آغاز تلاشهایی برای عقیم نمودن گرایش های دموکراتیک در طرح جدید. البته بیشترین فعالیت توسط شوراهای کشاورزی تهران، خراسان و فارس انجام می گیرد.

در عمل طرحی که ارائه گردید چندان نشانگر جهت گیری های اولیه رضا اصفهانی نبود و کم و بیش متأثر از رهنمودهای روحانیون و در قالبی بوروکراتیک شکل گرفته بود. اما همین طرح که بهر حال دارای خصایص ضد فئودالی بود، بطور

مستقل مورد قبول قرار نگرفت و شورای انقلاب آنرا بعنوان اصلاحیه‌ای بر طرح « ایزدی » تلقی نمود، بعداً نیز بدلیل موج وسیعی از مخالفت توسط روحانیون و ایادی بورژوا - ملاکان، پس گرفته شد و گویا افرادی دیگر مسئول تدوین طرحی مشروع گردیده‌اند. رویهمرفته در برابر طرح بورژوا - ملاکی ایزدی این طرح رامی توان بورژوا - دهقانی (شبوه غیرپروسی) به حساب آورد. در تئوری این طرح که از لحاظ تاریخی بیشتر مکمل اصلاحات ارضی گذشته است، ضمن عاری بودن از ویژگیهای واپس گرایانه طرح « ایزدی »، می تواند تاحدی موجب پاکسازی حیات روستایی از مناسبات کهن و پوسیده ماقبل سرمایه‌داری باشد، که مناسبات مزبور لااقل در پاره‌ای از مناطق مانند بلوچستان وجود دارد. به گمان من این طرح، بخصوص بصورت اصلاحیه‌ای بر قانون زمینداری، بدلیل موانع فنی و بوروکراتیک و دلایل دیگر قابلیت اجرایی ندارد و در عمل یا به سرنوشت اصلاحات ارضی شاه دچار گردیده و یا باید در انطباق با واقعیت‌ها تعالی یابد. البته خود طرح کاملاً بر مبنای آرمانهای اتویستی رضا اصفهانی نیست و تا همین جا، در کوره مقتضیات نظام اجتماعی در حال تکوین گذاخته گردیده و بیشتر از این نیز خواهد گردید. تلاش برای تدوین این طرح از لحاظ سیاسی اهمیت بیشتر و نتایج پر بارتری به بار آورد، زیرا در مقابل تلاشها و طرح ارتجاعی بورژوا - ملاکان که حمایت قسمتی از روحانیون و کارگزاران دولتی را بسدنبال داشت، به مصادره اراضی مزروعی توسط شوراهای دهقانی مشروعیت بخشیده و موجب تقویت خیزش‌های دهقانی گردید، یعنی در نهایت بارورتر شدن جنبه‌های انقلابی و دموکراتیک جنبش دهقانی. اما جدا از این دو طرح که بهر حال برای سامان‌دهی از بالا و مهار جنبش دهقانی ارائه می گردد، در موضع گیری سیاسی باید به سرنوشت جنبش دهقانی توجه داشت، اینک در مواردی شعار مصادره اراضی توسط شوراهای دهقانی عملاً تحقق یافته و این وضع نیز در حال تعمیم و گسترش است. از جهات کیفی شوراهای و یا اتحادیه‌های دهقانی ضمن کسب تجارب مبارزاتی به مقیاس قابل ملاحظه‌ای تعالی سیاسی یافته و موجودیت خود را نهادی نموده‌اند و از لحاظ کمی، پوشش گسترده‌ای یافته و بسیاری از مناطق را دربر گرفته‌اند. حتی در روستاهای اطراف قم نیز شوراهای دهقانی تشکیل گردیده و مالکیت ارضی را زیر پا گذاشته‌اند، مانند شورای دهقانی کهک و یا اتحادیه دهقانان قم رود، متشکل از شوراهای دهقانی چند قریه.

اما با این جمع بندی برای موضع گیری سیاسی، قابل تأمل است که به دفاع مطلق از لایحه ای پرداخت که سرنوشت معلومی دارد، گرچه آقای مومنی تحلیل خود را طوری سازمان می دهد که نتیجتاً باید از لایحه دفاع کرد!

مومنی: من نگفتم باید از آن دفاع کرد، حتی برعکس...

شفق: بهر حال دفاع از این لایحه که بصورت اصلاحیه ای بر طرح ایزدی است يك مسئله است و دفاع از انجام اصلاحات ارضی و طرح رضا اصفهانی (بصورت مستقل) مسئله ای دیگر، لااقل از لحاظ موضع گیری سیاسی. اینکه هیئت حاکمه این طرح را در مطمح نظر قرار داده، به خاطر آن نیست که جهت گیری طبقاتی اش عوض شده، زیرا همان هیئتی که طرح ایزدی را تصویب کرد، طرح جدید را نیز در چهارچوب نظم موزد نظرش پذیرا خواهد بود.

عمده آنست که جنبش دهقانی که خصلتی انقلابی و دموکراتیک دارد، با اعمال نظم از بالا مهار شود. اگر با طرح اول می شد اینکار را کرد، لزومی به طرح جدید نبود.

تیرانی: این نظم که از آن صحبت کردید چیست؟

شفق: نظم بورژوایی، که به تناسب شرایط جامعه و مقتضیات اجتماعی چهارچوبهایی متفاوت خواهد داشت، بهر حال نظمی است از بالا درقبال نظمی که از پائین برای حل مسئله ارضی در جریان است.

مومنی: ماهیتش مهم نیست؟

شفق: چرا، از لحاظ سیاسی مهم است. ولی بر مبنای قانونمندیهای تاریخی و نتایجی که در عمل جبراً به بار می آورد، در شرایط کنونی دو نظم بیشتر نیست. نظم از پائین یعنی مصادره اراضی توسط دهقانان و بوسیله شوراهای دهقانی که به تداوم انقلاب خواهد انجامید و نظم از بالا که با هر قالبی در اجرا، ماهیتی یگانه خواهد داشت. زیرا هر قالبی ضمن عبور از دالانهای بوروکراتیک موجود به تبع مقتضیات ساخت مسلط، خود را با نظمی که گفتیم هماهنگ خواهد نمود. طرح ایزدی منطبق با این نظم نبود، عقب تر بود و ایده های اتویستی رضا اصفهانی نیز البته چندان منطبق با این نظم نیست و بهمین خاطر طرح او در عمل مثله خواهد شد.

مومنی: بطور خلاصه در مورد این لایحه دو نظر مطرح است. یکی این که من مدافعی هستم و می گویم اختلاف این دو لایحه جنبه اختلاف طبقاتی دارد، انعکاس دو نیروی مختلف است و نظر دیگر این است که این هر دو از یک منبع و یک منشأ برمی خیزد، منتها دو تاکتیک است که به تناسب اوضاع و احوال جنبش دهقانی و شرایط سیاسی اتخاذ شده.

تهرانی: در مورد نظر دوم، بگذارید توضیح بیشتر بدهم. هر دو لایحه راه حل مسئله ارضی است «از بالا»، در مقطعی از زمان راه حل ایزدی مطرح می شود و یک زمان هم راه حل اصفهانی. این دو راه حل به نظر من یکی است، منتهی این یک ظاهر خرده بورژوازی دارد آن یک ظاهر سرمایه داری-فئودالی. اما من روی این نکته با شفق اختلاف دارم که ایزدی نمی توانست مسئله را حل کند، چون به شیوه های گذشته برمی گشت. این روی کاغذ بود. ایزدی عملاً یک راه حل سرمایه پسند را جلو می برد. ولایحه رضا اصفهانی فقط به ظاهر امر خرده بورژوازی و مردم پسند است و همین است که توده های دهقانی آنرا می پذیرند.

مومنی: و من می گویم این فقط در ظاهر نیست، در باطن است. مربوط به دو نیروی اجتماعی متفاوت است. اینکه شفق دو نظم «از بالا» و «از پایین» را مطرح می کند در ماهیت امر تأثیری ندارد. همین ها هم از موضع قدرت این لایحه را می آورند و می خواهند جلوی ابتکار عمل دهقانان را بگیرند. این نکته در لایحه، بخوبی دیده می شود که دولت می گوید ما خودمان همه چیز را روبراه می کنیم. این هیچ ربطی به ماهیت طبقاتی ندارد، فقط موضوع این است که کار بدست چه کسی اجرا می شود. کسی که در قدرت است یا نیروهای پائین جامعه؟ و این بحث دیگری است. من با آن مخالفتی ندارم ولی به درد ما نمی خورد ...

نوری: قبل اینکه به تفکیک دو مرحله جنبش دهقانی برسیم، مسئله ای را می خواستم مطرح کنم. ما ظاهر آدچار یک توهم هستیم و آنهم اینست که حاکمیت ظاهرأ حاکمیت سرمایه نیست، از خرده بورژوازی صحبت می کنیم و توجه نداریم که هر کس که به قدرت برسد به پول کلان نفت تکیه می زند، اگر منشأ طبقاتی این نیرو تا دیروز

خرده بورژوازی بود، حال که به قدرت رسیده، این ثروت و سرمایه را در کنترل دارد. و بنا بر این در موضع سرمایه قرار دارد. تا کیدروی وابستگی سرمایه داری، به عنوان ویژگی نظام، دارد ما را از کل قانونمندیهای سرمایه داری غافل می کند. ما در نظام سرمایه داری زندگی می کنیم و در تحلیل از مسئله ارضی هم باید از این واقعیت شروع کنیم. سرمایه داری وابسته ویژگی نظام سرمایه داری کشور تحت سلطه. ایست چون ایران. برجسته کردن این ویژگی و ندیدن قانونمندیهای سرمایه داری بهمان اندازه غلط و خطرناک است که ندیدن ویژگی وابستگی سرمایه داری. و اما جنبش دهقانی تا حدود ۵-۶ ماه قبل، حرکت دهقان متوسط صاحب زمین بود. این دهقان عمدتاً ترس از بازگشت فئودال داشت. حرکت، حرکت محافظه کار-ترین بخش دهقانی بود که می ترسید آنچه را که دارد از دست بدهد و تا حدودی هم اینجا و آنجا، نیروهای سیاسی، این جنبش را به درست و بعضاً نادرست تقویت کردند. پس عمدتاً رهبری حرکت دهقانی تاچندی پیش، بادهقان متوسط است و نه دهقان بی زمین. اما برای نیروهای سیاسی تفاوت ایندومهم نبود. ایزدی آن وقت می توانست آن لایحه را بدهد، چون ربطی به دهقان بی زمین نداشت. دهقانان بی زمین هنوز حرکتی نکرده بودند که بطور مستقل حاکی از مطالبه زمین باشد. حرکت از طرف دهقانان متوسط بود و لایحه ایزدی می گفت من زمین تو را نمی گیرم. او تاحدی، بدنبال سرمایه داری در کشاورزی می رفت و در عین حال می خواست برای دهقان متوسط قطب های روستایی و حداکثر دهستان ایجاد کند. ولی رفته رفته معلوم شد که دهقان بی زمین دارد رهبری حرکت دهقانی را به عهده می گیرد. تا آن وقت جنبش خود بخودی بود، همانجاست که می گوئیم کوژ بود ولی حالا دیگر اینطور نیست. به این خاطر دیگر کور نیست که حالا پرولتار روستایی (که ممکن است اصطلاح درستی نباشد) دارد حرکت را به پیش می برد و نیروهای سیاسی هم متناسب با این حرکت و با توجه به درسی که از شکست ائتلاف دهقانان با زمین و دهقان بی زمین گرفته اند، دارند به سمت بسیج دهقانان بی زمین و تکیه بر او حرکت می کنند. و اینجاست که دولت سرمایه داری ناگزیر است تا کتیک طرز برخورد با قضیه را عوض کند. در مرحله اول دهقانان بی زمین اکثر آنفعی نداشتند و حرکت هم نمی کردند. حالا برگشته اند به ده و حرکت هم می کنند و نیروهای سیاسی هم دارند حرکت آنها را سازمان

می دهند . ما شاهد ایجاد اتحادیه‌هایی از زحمتکشان روستاهستیم دیگر رهبری با دهقان متوسط نیست. در رأس اتحادیه‌های دهقانی قبلی معمولاً دهقان صاحب زمین قرار داشت . ولی امروزه آنها از بین رفته‌اند و بجایش اتحادیه‌های زحمتکشان درست می شود . دولت این حرکات را می بیند و ناگزیر است که پاسخ متناسب بدهد. آنرا منحرف کند. بنا بر این حرکت و جا بجایی در درون دولت نیست. دولت سرمایه‌داری است . البته ناشی است ، ولی بالاخره کارش را یاد می گیرد. این که خرده بورژوازی در حاکمیت است و حرکات متفاوتی می کند به نظر من توهمی است که بعضی گروه‌های سیاسی مانیز دچار آن شده‌اند و آنرا به مردم هم سرایت می دهند. وضع روستا، مثال جالبی است و نشان می دهد که از همان ابتدا ، جنگ طبقاتی بین دهقانها و فئودالها بود و دولت هم همواره از فئودالها حمایت کرده است.

اینکه در قسمتی از قانون از « تعاونی » و « مشاع » صحبت می شود، اینم بی معنی است. برای اینکه اینها عملاً علت وجود تعاونی‌ها را از بین برده‌اند. زمین‌های یکپارچه را دارند تقسیم می کنند. ابزار آلات را هم دارند می فروشند من بطور کلی بین طرح ایزدی و طرح اصفهانی تفاوتی نمی بینم .

شفق : نوری می گوید که ابتدا دهقانان متوسط حرکت را شروع کردند و در مرحله کنونی کارگران روستا. این امر شاید در یک منطقه قابل قبول باشد ، ولی نه در همه مناطق ، بخصوص که هنوز مسئله دهقانان متوسط حل نشده است .

نوری : صحبت بر سر رهبری حرکات دهقانان است.

شفق : در هر حال این جریان نیز عمومیت ندارد. رهبری مبارزات دهقانی، بعهدہ کارگران روستا نیست این محتمل است و می تواند یک پیش بینی برای آینده جنبش دهقانی تلقی گردد. آنچه که در شرایط کنونی عمومیت دارد، حضور دهقانان متوسط، دهقانان کم زمین و بی زمین (برزگران) و کارگران کشاورزی روستا نشین در جبهه ایست عمده‌تاً واحد علیه مالکان و احياناً دولت ، مبارزات شورایی این اقشار فقط به مالکیت بزرگ ارضی محدود نمی شود هر چند مسئله ارضی همین است. اما این شوراها در پی حقوق رفاهی و حتی مالکیت‌های غیر

ارضی نیز هستند، حتی مصادره واحدهای تجارتي کشاورزی (دامداريها، مرغد-
 اريهاو ...) ويا كسب حقوق برای بهره برداری از مراتع، جنگل، دریا، وحتى در
 بعضی موارد مصادره توسط شوراهای ده نیز مطرح است. تشکل این شوراهای
 خیزش دهقانی، شیوه‌های متفاوتی داشته و مبتنی بر مقتضیات ساخت اجتماعی
 - اقتصادی جامعه روستایی آن منطقه بوده است. مثلاً در مناطق عشایری، تشکل
 شورایی دهقانان متأثر از ساخت ایل و نظام خویشاوندی است و قالبی عشیرتی
 دارد. در برخورد های دهقانی اگر یکی از خویشاوندان هم طایفه با مالکی نزاع
 داشت، تمام طایفه (بی زمین و با زمین) به کمک او می شتافتند. مانند نمونه‌های
 متعدد در مناطقی چون سمیرم و بختیاری. در حالیکه در روستاهای منطقه قزوین
 تشکل شورایی تحت تاثیر نظام « بنه‌ها » قرار گرفت و نمایندگان شوراهای
 دهقانی غالباً سر بنه‌ها بودند. بطور کلی سنت‌ها در تشکل شورایی و خیزش‌های
 دهقانی نقش بارزی داشته‌اند. و بهمین جهت دهقانان میانه‌حال که ریش سفیدان
 ده عمدتاً در زمره این قشر می باشند، بدلیل موقعیت منزلتی و تجارب، نقش
 بیشتری در تشکل و ادامه مبارزات دارند و مسائل این تپ از دهقانان نیز هنوز
 حل نشده و برای رسیدن به خواست‌های خود جبراً در کنار دهقانان بی زمین و
 کارگران خواهند بود. می توان گفت شرایط عینی برای تجزیه آنان از سایرین
 فراهم نگردیده است.

نوری: آن تپ دهقانهای متوسط، سازمانهای سیاسی متناسب با خواستهای
 خود را پیدا می کنند (مثلاً حزب دموکرات در کردستان) و زحمتکشان بی زمین
 از آنها جدا می شوند. قبلاً اینطور نبود. عموم روستائیان در دست يك سازمان
 بود. حالا در يك ده واحد تقسیم انجام گرفته. دهقانهای با زمین به سمت حزب
 دموکرات می روند و دهقانان بی زمین و کم زمین جذب نیروهای دیگر می شوند.
شفیق: این وضع سر نوشت جنبش دهقانی در آینده است. بی شك ظرفیت
 هر يك از اقشاری که در مبارزات دهقانی شرکت می جویند، برای پی گیری یکسان
 نیست و کارگران کشاورزی بخصوص در واحدهای بزرگ تولیدی (بخش مترقی
 اقتصاد کشاورزی) پی گیر ترین قشر روستایی در جنبش دهقانی بوده و حرکات
 آنرا رهبری خواهند کرد. اما در شرایط کنونی هر چند در بعضی نمونه‌ها این
 رهبری مشهود باشد، قابل تعمیم نیست. وضع جنبش دهقانان، مریوان قابل تعمیم
 نیست. بخصوص که مبارزات دهقانی در این منطقه به دلیل تجارب گذشته،

موارد استثنایی است. اگر در برخورد های اخیر اتحادیه های دهقانی مریوان (به کی یه تی جویتاران) ، دهقانان میان حال ناپیگیری نشان داده و سرسازش در پیش گرفتند و یا از زحمتکشان روستا جدا ماندند، بیشتر به این خاطر است که از یکسو تاحدی مسائل آنان حل شده، البته در تعرض های اولیه اتحادیه ها به بزرگ مالکان مانند نقاطی چون ترگور و مرگور قصد گرفتن اراضی دهقانان را داشتند، ضمناً در برخورد های اخیر مسئله عمدتاً خودمختاری و مسئله ملی است تا مسئله ارضی و مناسبات دهقانی. به هر حال اگر چنین نیز نباشد، این وضع عمومیت ندارد و نمی توان به کل مبارزات دهقانی تعمیم داد؛ بخصوص اگر قصد نتیجه گیری سیاسی در کار باشد.

مهدوی: به نظر من در مورد مفاهیم و مصادیق آنها سوء تفاهمی در کار است. این که گفته می شود بورژوازی جای خودش را به بورژوازی داده، دلیلش چیست؟ طبقات درخلاء وجود ندارند که بی جهت جا بجا بشوند. در درون کدام شیوه تولیدی و بخاطر کدام تضاد منافع و در نتیجه کدام نبرد طبقاتی در طی این یکسال، چنین تحولی بوقوع پیوسته است؟ از تغییرات جزئی در توازن قدرت در درون شورای انقلاب و یا از اختلاف طرح اصفهانی با طرح ایزدی نمی توان به چنین تحولاتی پی برد، مگر آنکه ما مستقلاً از چنین تحولاتی اطلاع حاصل کرده باشیم و بعد این تغییرات را نتیجه چنین تحولاتی تلقی کنیم. برای آنکه فقط در سطح الفاظ و اصطلاحات نمایم. به نظر من بهتر است از شیوه های تولیدی شروع کنیم، چه در سطح ده و چه در سطح شهر. چون هیچ طبقه ای بدون رابطه با شیوه تولید نداریم. به این ترتیب است که وضع طبقات و حرکات آنها را می شود فهمید. بیائید از سطح ده شروع کنیم.

قبل از اصلاحات ارضی در حدود ۴۰٪ خوش نشین بی نسق و بی زمین در ده داشتیم که به همان وضع باقی ماندند. ۳۰ تا ۴۵٪ هم کم زمین بودند که دوسه هکتار زمین داشتند. بدین ترتیب ۷۰ تا ۷۵ درصد جمعیت، یا بی زمین است یا آنقدر کم زمین که می شود گفت بی زمین است. اصطلاح پرولتر را خودتان گفتید درست نیست، چرا؟! برای آنکه شیوه تولید در کشاورزی عمدتاً سرمایه داری نیست، لاقلاً از نظر غده خانوارها که به تولید غیر سرمایه داری مشغولند. از شیوه تولید خاص ایلات و عشایر و نیز از تنوع آنها که بگذریم، در روستاها دو شیوه تولید عمده داریم. من از تولید صحبت می کنم، نه از مناسبات بازاری و تجاری که

در هر صورت سرمایه‌داری است. در سطح تولید محصول کشاورزی دوسیستم همجوار داریم، یکی واحدهای بازرگانی که صد درصد بر اصول سرمایه‌داری کار می‌کنند، کارگر دارند، ماشین‌آلات دارند. مصرف‌خردشان زیاد نیست و تولید را می‌آورند به بازار. این تولید سرمایه‌داری است و تعارف ندارد.

در مقابل این شیوه، بعد از اصلاحات ارضی شیوه دیگری داشتیم که به هیچ عنوان سرمایه‌داری نیست. تعداد واحدهای مربوط به این شیوه خیلی زیاد است. من این شیوه را غیر سرمایه‌داری می‌گویم. چون طرف هم مالک زمین است و هم دارای ابزار کار و هم خودش روی زمین کار می‌کند. من معادل این را در شهر خیاط، مسگر، نجار و راننده صاحب تاکسی یا کامیون می‌دانم. هر چند هدف اقشار اخیر الذکر تولید کالا و خدمت برای بازار است و حال آنکه منظور اصلی دهقانان مستقل، از تولید، خود مصرفی است. البته می‌توان این دهقانان را خرده‌بورژوا خواند به شرطی که جنبه غیر سرمایه‌داری شیوه تولید آنان را فراموش نکنیم (فقدان استثمار و انباشت سرمایه). در رابطه با این دوشیوه تولید در ده، آن طبقه خوش‌نشین و آن طبقه کم‌زمین از نظر ذهنی، منتهای آرزویش اینست که به سطح این «خرده‌بورژوازی» ارتقاء پیدا کند، نه کسی را استثمار کند (و اگر استثمار می‌کند، خانواده‌اش را و یکی دو تا خوش‌نشین و برزگراست) و نه کسی او را.

برزگران و حتی بخش وسیعی از کارگران کشاورزی و قسمت سرمایه‌داری از نظر روحیه و طرز فکر، دنباله‌روی این طبقه مسلط در یک چنین شیوه تولید غیر سرمایه‌داری هستند. حال باید دید نقش این طبقه در «انقلاب» و در تحول و قایم و تعیین نوع حکومت چگونه بوده است. آن وقت مبنی شود درباره رابطه حکومت بازرگان و طرح اصلاحات ارضی وزیر کشاورزی حکومت ایشان با این طبقه بحث کرد. بازرگان رُک‌و‌راست می‌گفت باید بعضی از آدمها را عوض کرد، یک مقدار خرجهای اضافی را حذف کرد، اسلحه کمتر خرید، جلوی دزدی‌ها را گرفت ولی اساس حکومت و نظم و نظام کشور را زیر و رو نکنند. حال از این امر که حکومت بازرگان متعلق به کدام طبقه، یا نتیجه ائتلاف کدام طبقه یا ماحصل کدام تفاهم طبقاتی در سطح بین‌المللی بوده است بگذریم. ترازیدی در چهارچوب سرمایه‌داری حکومت اسلامی بازرگان این بود که اگر بخواهیم مملکت دچار قحطی نشود و میزان تولید را حفظ بکنیم باید لاقابل

نگذاریم بخش سرمایه‌داری از بین برود. برای اینکه تولید در شهرها متکی به این تولید کشاورزی است. می‌دانیم که در واقع بخش سرمایه‌داری، هم در صنعت و هم در کشاورزی خیلی کارآمدتر است.

صحت از آن مقدار از تولید است که به بازار می‌آید نه کل تولید زراعی. این دورقم خیلی باهم فرق دارد. سهم تولید کنندگان کوچک ده خیلی بالاست، اما خودشان آنرا مصرف می‌کنند. آن چیزی که عرضه می‌شود، توسط واحدهای سرمایه‌داری است، اما در هر صورت، بحث درباره ماهیت طبقاتی حکومت بازرگان و تفاوت آن با حکومت فعلی است. و اینکه آیا فرقی میان طرح ایزدی و طرح استاد اصفهانی نشانۀ یک تحول در سطح طبقات است یا فقط در سطح کلمات. مسلم است که نظام کلی کشور چندان تغییر نکرده است. یعنی این همان سرمایه‌داری سابق است با تغییراتی در جهت گسترش بخش دولتی. اما از طرف دیگر ما شاهد یک حرکت وسیع توده‌ای هستیم که در دهات و حتی در شهرها (چون شهرنشینان ما اکثراً روستائیان سابق هستند) سخت تحت تأثیر شیوه تولید غیر سرمایه‌داری و ذهنیات ناشی از مناسبات اجتماعی این شیوه می‌باشد. آیا این توده‌های ماقبل سرمایه‌داری در شرف بنحاله‌مالیدن پشت سرمایه‌داری هستند؟ این ادعایی قابل بحث و تردید است.

اما چیزی که در سطح ده مشخص است، این است که توده‌ای که هیچ چیز نداشته یا کم داشته، اکنون می‌بیند که قدرتهایی که در محل بوده‌اند، نیستند. ژاندارمری نیست یا فعالیت زیادی ندارد، کمیته‌ها قادر نیستند کنترل کنند. پس دست به کار تصرف می‌شود. غالباً خود توده دهقانی نیست که شروع می‌کند. گروه‌هایی شامل قلدراهای محلی، همان دهقانان مرفه و وابسته به آنها، لپن‌های ده ممکن است باشند (مسئله‌ای که در رمانتیسیم همیشگی مربوط به دهات فراموش می‌شود).

نوری: اینها حتماً مورد استثنایی است.

مهدوی: در خیلی جاها این گروه‌ها را می‌بینیم، حرکت اول را اینها ایجاد می‌کنند و عده‌ای را به دنبال خودشان می‌کشند و وقتی می‌بینند قدرتی مانع نیست می‌گویند: چرا نه؟ چرا نگیریم؟ در واقع دو جریان تصرف زمین دیده می‌شود

یکی مربوط به دهقانهای مرفه که می‌خواهند زمین‌های مالکین بزرگ را بگیرند و از طرف دیگر دهقانهای بی‌زمین و کم‌زمین، که حتی زمین‌های دهقانان مرفه را می‌گیرند. این دو جریان کاملاً جداگانه است و هیچکدام در آغاز چندان مترقیانه و آگاهانه نیست. بخصوص که نیروهای سیاسی در مناطق روستایی کمتر فعالیت دارند؛ تبدیل این جریان خودجوش به یک جنبش دهقانی مترقی مستلزم آموزش و آگاهی سیاسی زیاد است.

مومنی : به نظر شما این هرج و مرج جریانی است عمده؟

مهدوی : همان‌طور که گفتم به ۰/۴٪ از اهالی در زمان اصلاحات ارضی شاه چیزی ندادند. اینها همیشه آرزو داشتند که زمین بدست بیاورند. بنا بر این تشنگی برای زمین وجود دارد. همان‌موقع هم بود و از همان‌موقع تا بحال اعتراض می‌کرده‌اند. اینها تمامی هوش و حواسشان پی اینست که مثل دیگران زمین به دست بیاورند. حالا فرق نمی‌کند اگر مالک بزرگ هست، مال مالک بزرگ را. اگر هم نیست، مال دولت را. اگر نیست مال دهقانان کوچک را بگیرند. در مراحل زمین می‌خواهند. حرکت اینجا، غالباً خود بخودی است و انگیزه و تشکیلات سیاسی ندارد. وضع دهقان کم‌زمین هم خیلی خراب است. حتی شاید بدتر از خوش‌نشین‌ها زندگی می‌کنند. بنا بر این زمین می‌خواهند. شرایط هم طوری هست که اگر تجاوز بکنند و زمین کسی را بگیرند، نیرویی نیست که جلویشان را بگیرد. حرکت از اینجا آغاز می‌شود، اما در طول راه، سیاسی‌تر و طبقاتی‌تر می‌شود. دولت در برابر این وضع چه باید کند؟ آقای ایزدی بیشتر حواسش پی گسترش تولید بود. اینکه می‌گوئید لایحه ایزدی فرقی با این لایحه ندارد، درست نیست. ایزدی نه فقط می‌خواست مالکیت بزرگ را حفظ کند، بلکه می‌خواست دهقانان مرفه را با سیستم کمکی که در نظر داشت عملاً به بخش سرمایه‌داری تولیدی زراعی بیاورد، آنها را متمرکز و تقویت کند. اجازه دهد که زمین‌های یکدیگر را بخرند و اجاره کنند و یا یکجا کنند و گسترش بدهند. اوسمی داشت با کمک‌هایی که می‌داد. آنها را عملاً وارد بخش سرمایه‌داری کند. در صورتیکه این لایحه سعی می‌کند این واحدهای غیر سرمایه‌داری را بنحوی حفظ کند و هر جا که نتواند، اقلاً واحدهای سرمایه‌داری را کوچک کند. یعنی دید اینها خیلی نزدیکتر به خود

زارعینی است که می‌خواهند بصورت مستقل زمین و وسایل تولید خودشان را داشته باشند.

مومنی: خبا خرده بورژوازی همین است دیگر ... آن یکی می‌خواهد نظام بورژوایی تولید کشاورزی را گسترش بدهد و این یکی نظام خرده-بورژوایی را.

مهدوی: من از دوشیوه تولید در ده (سرمايه‌داری و غیر سرمايه‌داری) صحبت می‌کنم و شما از تحول دو طبقه در درون حکومت، اینها به نظر من خیلی فرق دارد. اگر بتوانیم نشان دهیم که این دو نیرو در سطح ده با هم برخورد دارند و تحولی دارد رخ می‌دهد که در سطح حکومت دارد منعکس می‌شود، حرفی ندارم.

نوری: در واقع بحث اول ما درباره وجود کمیت خرده بورژوازی در دولت بود. حرف شما درست است که باید به شیوه‌های ماقبل سرمايه‌داری در ده توجه داشته باشیم. تذکر شما را کاملاً می‌پذیریم برای اینکه جلوگیری می‌کند از این که ما سرمايه‌داری وابسته را در سوراخ سیمبه‌های دهات و غارها دنبال کنیم.

مهدوی: غالباً شبکه توزیع و مصرف و سرمايه‌داری را با شبکه تولید سرمايه‌داری اشتباه می‌کنند. این دو تا شبکه متفاوت است. زارع ممکن است کوکاکولا بخرد و سیگار وینستون هم بکشد، ولی در نظام سرمايه‌داری (در وجه تولیدی آن) نباشد.

سرمايه‌داری شبکه‌های مختلف دارد. یکی مصرفی است، یکی مالی و یکی تولیدی. در ده بازار، داد و ستد و شبکه مالی وجود دارد. اما از نظر تولیدی، زارع مستقل کار سرمايه‌داری نمی‌کند. تعریف سرمايه‌داری چیست؟ که ابزار تولید مال یکی است و کار را دیگری می‌کند و مازاد ایجاد می‌شود. این مازاد را سرمايه‌دار می‌گیرد. انباشت می‌کند و به تولید ادامه می‌دهد. اما این در جریان ده وجود ندارد. زارع روی زمین خودش با ابزار خودش کار می‌کند. انباشت صورت نمی‌گیرد. سرمايه‌گذاری هم

نمی‌شود. پس به هیچ اعتباری این نوع تولید، تولید سرمایه‌داری نیست. اما نظام سرمایه‌داری در کل جامعه در عین حال از همین نظام ماقبل سرمایه‌داری بهره‌کشی هم می‌کند و به همین دلیل هم هست که با آن کاری ندارد و گاه (مانند زمان فعلی) آنرا گسترش می‌دهد. این نحوه تولید خرده بهره‌کشی از آن، از طریق شبکه مالی و تجارتي در شهر بطور وسیعی وجود دارد. مادر سطح مملکتی هم این را می‌بینیم. به هر زیند که توجه کنید از نظر عده واحد - های تولیدی می‌بینید غلبه با این نوع شیوه تولید است. طرف سرمایه‌داری، خودش هم کار می‌کند. در بخش صنعتی (صنعتگران) و در خدمات اکثر آغلبه با این نوع است.

نوری: اما صحبت بر سر این است که عده‌ای هر وقت پدیده‌ای غیر عادی می‌بینند بلافاصله به خرده بورژوازی و حاکمیت آن مربوط می‌کنند. در حالی که اگر چند آدم خرده بورژوا را وزیر و وکیل کرده‌اند، این ماهیت شیوه تولیدی و ماهیت حاکمیت را عوض نمی‌کند.

شفق: من هنوز نفهمیدم آقای مهدوی از آنچه گفت چه نتیجه‌ای در رابطه با موضوع مشخصی که مطرح است می‌خواهد بگیرد؟

مهدوی: يك تذکر متدولوژیک بود، برای اینکه دور نشویم از شیوه‌های تولید و اگر نتیجه‌گیری اجتماعی و سیاسی می‌کنیم، از هر طبقه‌ای که اسم می‌بریم، بدانیم در رابطه با کدام شیوه تولیدی است. بدانیم این طبقه انگیزه حرکتش کدام است؟ من سعی کردم اقل در رابطه با بی‌زمین‌ها و کم‌زمین‌ها شرح دهم که این طبقه در شیوه تولید غیر سرمایه‌داری قرار دارد، با مناسبات اجتماعی، ذهنیات و ایدئولوژی مربوط به همان شیوه و انگیزه‌اش در گرفتن زمین طرز فکر طبقه کارگر صنعتی نیست که بخواهد انقلاب کارگری کند... نه! این طبقه منتهای خواستش این است که مانند کسانی که در اصلاحات ارضی زمین گرفته و اونگرفته است، زمین بدست آورد. زمین را که گرفت تبدیل می‌شود به همان! یعنی هیچ جور ایدئولوژی سوسیالیستی در کار نیست. یا اقلهنوز در کار نیست. اگر نخواهیم خودمان را گول بزنیم باید قبول کنیم که سازمانتهای سیاسی برنامه آموزشی بسیار سنگینی در پیش دارند؛ حتی در شرایط فوق العاده مساعد انقلابی ...

امین : تنوع ساختهای اقتصادی قابل انکار نیست. بد مسئله ارضی در ایران باید با توجه به تنوع ساختاری و مفهوم انقلاب اجتماعی در دوران امپریالیسم، برخورد کرد. بنا بر این شعار «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند» درست است. در بخشهای سرمایه‌داری کشاورزی با مطرح کردن اصل شورایی ادارهٔ نهاد کشاورزی، ۴۰ ساعت کار، و دیگر شعارها و برنامه‌های مربوط به هر نهاد سرمایه‌داری بزرگ، می‌توان مبارزه طبقاتی را علیه سرمایه بزرگ و زمینداران به پیش برد. بنا بر این خرد کردن زمینهای مک‌نیزد. بطور کلی درست نیست. تجربه نشان داده است که کارکنان این بخش. راضی به خرد کردن زمینها نیستند، بخصوص اگر نیروهای مترقی یاریشان کنند و مبارزه طبقاتی آنان را هدایت کنند. دهقانان زمیندار و احياناً مرفه‌نیز باشعارهایی چون لغو دیون و وامها.... مبارزه ضد امپریالیستی را به پیش می‌برند. در بطن تداوم جنبش، مبارزه طبقاتی بیشتر نمود پیدامی کند و مسئله ارضی می‌تواند در خدمت انقلاب اجتماعی قرار گیرد. مثلاً می‌توان در بعضی مناطق بدنبال شعار مصادره ارضی، مسئله تشکیل شوراها را نیز به پیش برد.

اگر الگوی ما از سرمایه‌داری وابسته، مسئله انقلاب اجتماعی، تنوع ساختاری جامعه و لزوماً تنوع اشکال مبارزاتی برای مسئله ارضی و همین‌طور دیگر سنت‌ها و... روشن باشد، می‌توانیم به طرح ۱۱ اسفند شورای انقلاب پردازیم.

به نظر من این دو لایحه از نظر مضمون هیچ تفاوتی ندارند. طرح ایزدی. همان‌طور که همه گفتند در خدمت سرمایه‌داری وابسته بود. لایحه دوم. علیرغم اینکه «مشاع» و «تعاونی» را در مد نظر دارد؛ باز نمی‌تواند به پروتئریز شدن جامعه روستایی بیانجامد. این دو لایحه باید با توجه به نقش امپریالیسم تبیین شوند.

لایحه دوم نیز به گونهٔ لایحه ایزدی، قصد مصادرهٔ زمینها را ندارد. توجه کنید که اولاً در این لایحه صحبت از واگذاری زمین به دهقانان می‌شود و زمین متعلق به خدا است. این واگذاری نیز دوره‌ای محدود دارد. ثانیاً این لایحه نیز مانند لایحهٔ ایزدی می‌خواهد زمینهای بایر دولتی و مرغزار و اراضی دولتی و در مرحلهٔ سوم زمینهای فتودالها را واگذار کند. ثالثاً گرفتن زمین از فتودالها با پرداخت غرامت به آنان و با دادن زمین در مناطق دیگر به آنان جبران می‌شود.

رابعاً همین نحوه گرفتن زمین فئودالها بسا هزار اگر و مگر مشروط می‌شود. قانون اصلاحات ارضی شاه هم تبصره‌هایی داشت که فئودالها از آن بهره‌برداری می‌کردند. مثل مکانیزه کردن اراضی و یا باغات و غیره و فئودالها نیز خیلی زود می‌جنجیدند و این لایحه با گذاشتن این تبصره که اگر در اراضی، تأسیسات (نوعش هم معلوم نیست، منی تواند يك طويله باشد یا يك مرغداری و یا...) وجود داشته باشد، قابل تقسیم نیستند، و با احاطه به شرایط و اوضاع و احوال زمان و محل (که هیچکدام معلوم نیست)، عملاً هرگونه تقسیم اراضی بین دهقانان را موقوف می‌سازد. بخوبی مشاهده می‌کنیم که این لایحه نیز قصد دادن زمین به دهقانان را ندارد. هر دو لایحه در چهارچوب نظم سرمایه‌داری وابسته ترسیم شده است. لایحه دوم هیچ چیز را به جا نمی‌گذارد، جز تحکیم ساختار اقتصاد سرمایه‌داری وابسته را. اگر از زمینداران زمین گرفته شود (با توجه به وحدت سیاسی آنان با حاکمیت در بسیاری از مناطق - جدا از تبصره تأسیسات و... - در مقابل نیروهای مترقی و ملی، عدم واگذاری زمین محقق نمی‌شود) در جای دیگر بساط نظام مزدوری را بپا خواهند کرد و هیچ تغییر کیفی و کمی صورت نخواهد پذیرفت.

جدا از اینکه طرح دوم به روند پرولتریزه شدن نیز کمک نمی‌کند، قصد دادن زمین و مصادره املاک زمینداران بزرگ سنتی و غیرسنتی را ندارد. تنها تزریق پول نفت به بخش کشاورزی از طریق وام‌های بدون بهره به مهندسين کشاورزی و دهقانان می‌ماند که باید بحث شود. بنی صدر به شیوه کینز گرایانه‌ای می‌خواهد علی‌الظاهر بهره را برداشته، اشتغال ایجاد کند ولی نظام بهره‌کشی را تشدید و احیاناً سرمایه‌را در بعضی از حوزه‌ها عمق بیشتر بخشد. البته بیشتر این وامها تا به حال به مهندسين کشاورزی و نورچشمی‌ها داده شده که پروندگندم بکارند، دامداری ایجاد کنند و... به این جنبه از لایحه شورای انقلاب باید توجه کرد که از نظر اصولی يك اقدام ضدامپریالیستی و به نفع توده‌های دهقان نیست. اما نمی‌توان نیز به آن حمله کرد. این جنبه‌فی‌نفسه در کانال‌های اداری و... به بن بست خواهد رسید و جبر زمینی سرمایه‌داری وابسته بر آن تحمیل خواهد شد. این لایحه برای لگام زدن به جنبش وسیع دهقانی که روز به روز گسترده می‌شود و منفرد کردن نیروهای چپ تنظیم شده. این لایحه در خدمت

سرمایه‌داری وابسته است. وجود يك خرده بورژوا از قبیل رضا اصفهانی در تعیین مضمون لایحه نقش قاطع ندارد. منتها تفاوت‌ظاهری این لایحه با طرح ایزدی در اینست که این لایحه طوری تنظیم شده که در مناطقی که جنبش دهقانی و نیروهای مترقی وجود دارد، با طرح مسئله واگذاری از خود انعطاف نشان دهد و به توهم دهقانان بیافزاید.

ويك نکته اساسی دیگر، آیا يك طرح خرده بورژوایی در جامعه می‌تواند منافع طبقه و پایگاه مادی خویش را در نظر نگیرد؟ اگر اینطور نیست بسايد بگوئیم آیا صرفاً مالکیت حقوقی بر زمین می‌تواند منافع دهقانان را تأمین کند؟ مسلماً نه. دهقان سرمایه‌داری وابسته، آب می‌خواهد، تکنیک می‌خواهد. کشاورزی فلج شده محمد رضا شاهی همه چیز را منهدم کرده و هر طرح مترقی، در صورتی می‌تواند به يك نیرو یا تپ اجتماعی خرده بورژوایی تعلق داشته باشد که پاسخگوی خواسته‌های واقعی توده دهقانان و ایضاً خرده بورژوایی دهقانی باشد. بگذریم از اینکه يك تپ با نیروی اجتماعی غیر پرولتری در این دوران، قادر به اجابت و بر آوردن نیازهای بنیادی يك انقلاب دموکراتیک در میان تمامی توده‌های جامعه نیست. مسئله ارضی نیز از این اصل کلی جدا نیست. منتھی باید به این مسئله توجه داشت که حرکت فعلی يك نیروی مترقی را به حساب راستای استحاله یا بنده‌اش نگذاشت. و از سوی دیگر در رابطه با این لایحه باید گفت، این لایحه در يك مقطع نیز مترقی نیست.

خلاصه کنیم: این يك طرح خرده بورژوایی نیست. این لایحه در خدمت نظام سرمایه‌داری وابسته و تثبیت تنوع ساختارهای جامعه است. اهمیت اینکه مضمون نو و یا کهنه و غیر مترقی لایحه را تعیین کنیم در این است که برنامه ارضی رضا اصفهانی اشکالات و ابهاماتی بخصوص در مورد حاکمیت ایجاد کرده است. بعضی نیروها که حاکمیت را خلقی و انقلابی می‌دانند، از مسئله ارضی و طرح استاد رضا، بعنوان یکی از دلایل خلقی بودن یکپارچه حاکمیت، استفاده می‌کنند. به نظر من گرایشهای خرده بورژوایی در حاکمیت وجود دارد، منتھی مغلوب است و پس از یکسال عملاً به بن بست رسیده. تنها کاری که می‌کند، تأیید ضمنی بعضی از خودجوشیهای مردم است و این در صورتی است که نیروهای انقلابی هدایت کننده آن نباشند.

مومنی: دزمورد این لایحه باید توجه داشت که عجلتاً فقط روی کاغذ آمده و ممکن است به مرحله اجرا نرسد. با اینکه لایحه بدهامضای رئیس جمهور رسیده، باز هم دارند زیرش می زنند. اینکه من تاکید دارم که دعوایی بین دو تیپ و نیروی اجتماعی کاملاً متفاوت وجود دارد، اینهم یکی از تظاهراتش است. آن لایحه یک چیز بود و این چیزی دیگر که شاید به هیچ وجه تحقق پیدا نکند و هیچ وقت هم آنرا جدی نگیرند.

امین: اما اختلاف سلیقه وجود دارد که ناشی از تضادهای درون هیئت حاکمه است و اختلاف بین دو لایحه ناشی از اختلاف دو نیروی اجتماعی نیست. اختلاف سلیقه در چگونگی برخورد به جنبش های توده ای و نیروهای مترقی، به منظور آزوا و سرکوب آنان می باشد.

مهذوی: يك گرفتاری که تر مومنی ایجاد می کند این است که این اختلاف میان دو لایحه را ناشی از تحول در بالا می داند. در صورتیکه بعضی از ما، این را در اثر فشاری می دانیم که از پائین وجود دارد. ما می گوئیم لایحه جدید برای مهار کردن این فشار از پائین است و کنترل این جریان.

مومنی: من می گویم شما يك برخورد سیاسی با قضیه است. در حالیکه باید با اینجور قضایا برخورد طبقاتی کرد. هم این لایحه و هم لایحه ایزدی جنبه طبقاتی دارند و از دو موضع مختلف طبقاتی تنظیم شده اند.

نوری: بله... برخورد طبقاتی هست. منتهی بین حاکمیت و دهقانان. حاکمیت با توجه به زمان در نوع موضع می گیرد. برخورد مومنی اتفاقاً برخوردی سیاسی است که تضادهای آشتی پذیر درون حاکمیت را تا حد تعیین کنندگی بزرگ جلوه می دهد.

سفق: موضوع این نیست که طرح جدید با طرح قبلی فرقی ندارد. اما هر دو طرح از طرف هیئت حاکمه بود مقتضای شرایط ارائه گردیده. جناحی که اصلاً آینده را نمی دید. طرح اول را داد و شورای انقلاب که شرایط حاکم بر جامعه را حس نمی کرد، آنرا تصویب کرد. اما چون ناکام ماند به ناگزیر رهنمودهای جناح آینده نگر را که شناختی عقلانی تر از شرایط جامعه داشت پذیرفت. هر دو جناح اینک در هیئت حاکمه باهمان اختلاف سلیقه وجود

دارند. ایده‌های رضا اصفهانی نیز جدا از جهت‌گیری‌های هیئت حاکمه است. **پهمن پور:** در مورد بحثی که بین شفق و مومنی در مورد دوگانگی و یگانگی جریان دارد، خوب است از وضعی که در دشت ناز پیش آمده صحبت کنیم. آنجا يك واحد کشاورزی وجود دارد که مال غلامرضا پهلوی بود. بنیاد مستضعفین آنرا مصادره کرده زمین‌ها را در اختیار گرفته. حالا یکی از مسئله‌ها این است که دهقان‌ها می‌خواهند زمین را تقسیم کنند و به هیچ وجه راضی نیستند که بنیاد زمین‌ها را در اختیار داشته باشد و بهره برداری کند و اینها کارگر بنیاد باشند. از طرف دیگر از بالا این طرح آمده که بیاید تقسیم کنید ولی در درون همین بنیاد شدیداً با اینکه زمین‌ها را تقسیم کنند، مخالفند، چون می‌دانند اگر زمین‌ها تقسیم شود، همه امکانات این واحد، از دست می‌رود. اصلاً این واحد تقسیم پذیر نیست. از طرف دیگر هیچ نظامی را هم نمی‌توانند پیاده کنند که بتواند با کارگران کشاورزی آنجا متناسب باشد و به نظام موجود هم لطمه‌ای نخورد. بحث‌شان بر سر این است که شاید بتوانند نظام شورایی را که در ترکمن صحرا پیاده شده بود، پیاده کنند. يك عده در بنیاد موافق هستند، چون جلوی خیلی چیزها را می‌گیرد. عده‌ای دیگر مخالف هستند، چون این‌ها اسلامی نمی‌دانند.

این مثال نشان می‌دهد که نمی‌توانیم بگوئیم برخورد حاکمیت به امور، یگانه است. خیلی چیزهاست که در عمل در حاکمیت شکاف ایجاد می‌کند. موضوع اختلاف بستگی دارد به اینکه در چه جاهایی چه کیفیت‌هایی وجود دارد و چه راه‌حلی می‌شود در نظر گرفت. مثلاً تقسیم زمین واحدهای مکانیزه و بزرگ که توسط دولت مصادره شده چه مشکلی را حل می‌کند؟ غیر از اینکه قطعات کوچکی بوجود بیاید که آن امکانات فنی هم از بین برود؟ در هر حال من فکر می‌کنم این اختلافها ناشی از يك سری برخوردهایی است که بعضی جاها بصورت غیر مسئول و ناآگاهانه نسبت به این قضایا می‌شود و آن یگانگی مورد ادعای شما هم، به اینصورت که می‌گوئید وجود ندارد. این را به چه حسابی می‌شود گذاشت؟ به حساب چندگانگی یا...

مهدوی: می‌شود گفت حکومت، حکومتی ائتلافی است که گاهی این جناح، گاهی آن جناح غلبه پیدا می‌کند...

شفق : ... به صحنه واقعبیت برویم ، بینیم صحبت از گرفتن کدام

زمینهاست و چه شکل تصرف زمین بهتر است ،

در برخورد با مقوله‌های فنی - اقتصادی و نگرش تحلیلی به آن بعد از مسئله ارضی (مثلاً سرنوشت واحدهای بزرگ مکانیزه) ابتدا باید پذیرفت که نمیتوان به مواردی معدود اشاره کرد و یا مشکلات چند مورد مانند دشت ناز را عمده نمود ، باید در عرصه خطوط عمده و غالب ، واقعیات را جستجو کرد . این وجوه غالب کدام است ؟ به خصوص در مورد اراضی مزروعی که دهقانان و کارگران کشاورزی خواهان مصادره و تقسیم آن هستند .

اول) بخش عمده‌ای از این اراضی (بالغ بر نیمی از زمینهای مزروعی) در اختیار بورژوازملاکان است (حدود ۲۵ هزار نفر) . اراضی مزبور ، از بعضی جهات نسبت به اراضی دهقانی کیفیت بهتری دارد و به دو صورت عمده بهره برداری می‌شود . یا برای بهره برداری تفکیک شده و در قطعات کوچک به دهقانان کم زمین و بی زمین (برزگران) سپرده می‌شود که بصورت سهم بری یا مزدوری در آن زراعت می‌شود و یا بصورت یکپارچه توسط کارگران مزد بگیر کشاورزی بهره برداری می‌شود . اما این نسق نیز در سالهای اخیر با مهاجرت کارگران مزد بگیر به شهرها ، که به دلایل متعدد بود مثلاً بالا بودن سطح دستمزد در شهرها ، عمدتاً بصورت نسق پیشین بود یعنی یا برای بهره برداری به دهقانان سپرده می‌شد یا اصلاً مورد بهره برداری کامل قرار نمی‌گرفت . قسمت عمده بر خوردها در همین بخش اول است و طرف بر خوردها لکن نیز غالباً دهقانان صاحب زمین می‌باشند . اما چرا ؟ البته بدست آوردن زمین ، بهر صورت ، در مورد دهقانان کم زمین یا تهی دست که زمین کافی برای گذران ندارند قابل توجیه است . ولی نیمی از دهقانان را زارعینی تشکیل می‌دهند که بطور متوسط حدود یک جفت گاو زمین دارند . اگر احیاناً مقرر شود که تقسیم اراضی متعادلی با سرشکن کردن زمینهای مزروعی بین خانواده روستایی صورت گیرد به این دسته از دهقانان بیش از همین یک جفت گاو زمینی که دارند ، نخواهد رسید . اما این گروه اینک مدعی است و در بر خوردها شرکت دارد . انگیزه بر خوردها آنان عمدتاً به علت تضییع حقوق شان در اصلاحات ارضی گذشته و یا حقوقی است که نسبت به اراضی خارج از نسق د ، دارند ، میدانید که این اراضی بعد از ملی شدن

با توسط دولت به بورژوا-ملاکان سپرده شد و یا مالکین خودسرانه این اراضی را در اختیار گرفتند. در حالیکه این اراضی عمدتاً بعنوان صحرا و «خشکه جا» برای روستاها و مراتع برای طوایف تلقی می شد و در حیات تولیدی ده نقش داشت و منبع تغذیه دام بود و دامداری نیز کمکی ضرور برای زراعت دهقانی بود. از دست دادن این اراضی نه تنها به اقتصاد دهقانی لطمه می زد بلکه عمران آن نیز، زراعت دهقانی را، آسیب پذیر می ساخت. با مشکلاتی در زمینه تامین آب (مثلاً حفر چاه در این اراضی بسیاری از قنوات را کور کرد) و نیروی انسانی و... سرانجام بیم از توسعه تهدید آمیزی که داشت، مورد تهاجم دهقانان قرار گرفت. دهقانان اراضی این واحدها را متعلق به ده و یا باقی نسق خود می دانند و چون خود آنان این اراضی را می کارند لذا طالب آنند و بمرور که مالکیت مشروعیت خود را از دست می داد به مصادره این اراضی پرداختند. بخصوص که اعیانی این اراضی عمدتاً با هزینه های دولتی و از کیسه بیت المال، ایجاد شده بود. این اراضی اینک به همان صورت بهره برداری می شود که قبلاً می شد. یعنی اگر با تفکیک به قطعات کوچکتر مورد بهره برداری بود، که هیچ، ولی اگر یکپارچه بهره برداری می شد، فعلاً نیز توسط شوراهای دهقانی ده به همان صورت می باشد.

دوم (بخش دیگری از اراضی که بصورت نسبتاً مدرن بهره برداری می شد مانند کشت و صنعتها و واحدهای بزرگ مکانیزه، خصوصی یا دولتی، که کار توسط کارگران مزدبگیر دائمی یا فصلی صورت می گرفت. البته قسمتی از این کارگران، زارعین صاحب زمین بودند. در این مورد، در آن واحدهایی که توسط دهقانان و کارگران مصادره گردیده، تولید فعلی شورایی است و به قطعات کوچک تفکیک نگردیده، شاید به دلایل فنی و یا مصلحت بردافع و مقاومت شورایی. مانند نمونه های متعدد در گنبد. اما در آن دسته از واحدهای مدرنی که قبلاً توسط دولت اداره می شد و یا اداره آن، بعد از مصادره توسط دادگاههای انقلاب به نهادهای دولتی سپرده شد مانند دشت ناز مشکلاتی وجود دارد. یک طرف این مشکلات، بلا تکلیفی نهادهایست که این واحدها را اداره می کنند ولی برای حفظ موقت آن از تهاجم روستائیان، سنبه پرزوری دارند و طرف دیگر مشکلات، شاغلین این واحدها هستند که بدلیل گوناگونی موقعیت و نقشی

که دارند نتوانسته‌اند به تشکلی مناسب دست یابند. مسائل و جهت‌گیری کارشناسان و کارمندان، کارگران دائمی، کارگران فصلی و زارعین و روستائیان مدعی بسیار متفاوت است.

اما در تفصیل آنچه مهدوی اشاره کرد در مورد شیوه تولید، با توجه به وجود نظام اقتصاد عشیرتی (ایلی) که در نقاطی چند نفس می‌کشد و مغایرت‌هایی که اقتصاد روستایی مثلاً بلوچستان با منطقه مازندران دارد، ناگزیر باید پذیرفت که هنوز شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری در قسمت‌هایی از جامعه روستایی وجود دارد، ولی مسئله اینست که این اشکال، وجه غالب نیست. هر چند خزده مالکیت‌های دهقانی در تولید کشاورزی کثرت دارند، و تولید این بهره‌بردارها مشابهت چندانی با تولید در واحدهای مکانیزه و بزرگ سرمایه‌داری ندارد، اما تولید در این واحدهای دهقانی نیز یکدست نیست. حدود نیمی از دهقانان، قریب ۱/۵ میلیون خانوار بطور متوسط یک لنگه تا یک جفت گاو زمین دارند (در گروه ۲ تا ۱۰ هکتارها)، دهقانی این چنین که مثلاً ۵ هکتار زمین دارد در مناطق شمال، حاشیه زاینده رود یا اطراف شهرهای بزرگ مانند تهران مثل شهریار و کهریزک، عمدتاً برای بازار تولید می‌کند و آن ترکیب کشت سابق را ندارد که بر اساس خود مصرفی بود، ولی البته تولید دهقانی با همین مقدار زمین در مناطق عشایری، از مصرف خانوار فراتر نمی‌رود. همین دهقان و غالب دهقانان کم زمین، به دلیل نیازشان در واحدهای بزرگ، یعنی همانجا که می‌پذیرید سرمایه‌داری هست، مزدبگیر بوده‌اند. ولی در سطح ده نیز حیات اقتصادی این دهقانان با سرمایه‌تجاری و ربایی عجین گردیده. مگر نه اینکه حرکت و کارکرد حتی انگلی ولی گسترده سرمایه‌های تجاری و ربایی نیز باید درمتنی از حاکمیت سرمایه باشد؟ مدتهاست (بیش از ده سال) که شرایط لازم برای بسط و حاکمیت مناسبات بسورژوایی در روستاهای ایران فراهم گردیده ولی به دلایلی (عمدتاً در رابطه با وابستگی کل نظام) تکوین آن بطئی است. از طرف دیگر قریب نیمی از اراضی مزروعی کشور (حدود ۷/۵ میلیون هکتار) را واحدهای (۱۰ تا ۵) هکتاری تشکیل می‌دهند (بطور متوسط هر واحد ۱۷/۵ هکتار) که امروزه این واحدها عمدتاً تجاری می‌باشند.

نوری: به نظر من این آمار تن به يك تحليل مناسب نمی دهد ، چون معدلش ۱۷/۵ است. اگر این آمارها می توانست تعداد واحدهای بین ۸ تا ۱۳ هکتار را نشان دهد، که به نظر من آنها غالب هستند. معلوم می شد که نظام حاکم در روستا سرمایه داری نیست. اگر توزیع آماری این واحدها در دسترس بود. می توانستیم بگوئیم که خانوار روستایی ، عمدتاً برای مصرف تولید می کند یا بازار .

شفق : اما مسئله بر سر تقسیم واحدهای بزرگ است. در نمونه هایی چون دشت ناز ، نیشکر هفت تپه و مثلاً باغات عمران قزوین از نظر دهقانان و کارگران. مهم مصادره و در اختیار گرفتن این واحدهاست. ولی دولت و نهادهای شبه دولتی که این واحدها را در اختیار دارند به این بهانه که دهقانان واحدهای مزبور را تکه تکه خواهند کرد مقاومت می کنند و این بهانه ها نیز ربطی به اختلاف سلیقه جناحهای هیئت حاکمه و یا به اصطلاح دوگانگی ندارد، برای هیئت حاکمه در برخورد با مسئله ارضی بیش از مکانیزه بودن یا کوچکی و بزرگی واحدها ، نظام مالکیت و مشروعیت آن مطرح است و استقرار نظمی بر این مبنا. اختلاف سلیقه ها نیز در این مورد است ، و گرنه برای مهار جنبش دهقانی ، بی توجه به توجیها تکتو کراتیک ، این واحدها را تکه تکه خواهند کرد . ولی آیا مزارع مکانیزه بزرگی که توسط دهقانان در ترکمن صحرا مصادره گردید. تکه تکه شده است ؟ لااقل تا کنون چنین نبوده و به شیوه شورایی کشت می شده. البته این محتمل است که با توجه به علایق دهقانی و مالکیت فردی و مفروض که جماعت دهقانی طالب آنست . این واحدها روزی تقسیم شود . ولی این موضوع نیز مربوط به آینده است. حالاً آنچه که اهمیت دارد جنبه های اقتصادی-فنی مسئله نیست بلکه بعد سیاسی-طبقاتی مسئله ارضی است و باید توجه عمده به همین قسمت معطوف شود . و گرنه تقسیم این واحدها غصه ندارد.

مهدوی : اگر ما بتوانیم صنعت ذوب آهن را تکه تکه کنیم و معلوم کنیم سهم هر کارگر چقدر می شود واحدهای واقعاً پیشرفته سرمایه داری کشاورزی را هم می توانیم تکه تکه کنیم . چون مسئله فقط بر سر زمین نیست . مدیریت است . آب و برق است . سازمان و طرز تفکری وجود دارد . اگر به دست دهقان باشد. کشت می کند و می خورد. پس بحث بر سر تمامی يك شیوه تولید است .

شفق : می گویند که مالکیت ارضی کوچک به حکم علم محکوم به فناست و مالکیت بزرگ به حکم عدالت. ولی آنچه جنبش اجتماعی در آینده بجا خواهد گذاشت، مالکیت ملی تحت بهره برداری شوراهای دهقانی خواهد بود. برای فرار گرفتن در این مسیر، آنچه امروز در رابطه با شرایط سیاسی کشور اهمیت دارد، مصادره اراضی بزرگ است که نحوه عمل و تحقق آن با توجه به شرایط مشخص جامعه روستایی هر منطقه و سطح تکامل جنبش دهقانی خواهد بود و این شرایط بی شک در بلوچستان با منطقه پشت سد از متفاوت خواهد بود.

تهرانی : بر اساس آنچه مهدوی و نوری گفتند، باید آن بخش از کشاورزی را که بصورت سرمایه داری برای بازار تولید می کند و آن بخش را که عمدتاً برای بازار تولید نمی کند (در ضمن اینکه در خیلی جاها ممکن است باهم ارتباط ارگانیک داشته باشند و یکی دیگری را تحت انقیاد در آورد و بر آن مسلط شده باشد) از هم جدا کرد. حرکت هر یک از اینها با دیگری فرق دارد اما گرفتاری اینست که متأسفانه در هیچیک از آمار گیریها به مقدار زمینهای دیم توجه نشده است. مسئله ای که ما داریم مطرح می کنیم، اساساً مربوط به زمینهای آبی است. یک زمین ۱۵ هکتاری دیم ممکن است حتی از یک زمین ۲ هکتاری آبی کمتر محصول بدهد. در نتیجه در مورد واحدهای ده هکتاری به بالا، باید مشخص کنیم که این اراضی دیم است یا آبی، اگر آبی باشد از ۶ هکتار به بالا را باید آدام نمی شود اداره کرد و دو سه آدم می خواهد، چه از نیروی خانوار و چه از بیرون. دیم را یک نفر شخم می زنده و می کارد و به امان خدا می گذارد...

مهدوی : ولی این دیم کاری هم حدی دارد

تهرانی : بله! حدش را می توان مشخص کرد، اما در آمارها مقدار اراضی آبی و دیم تفکیک نشده و روشن نیست.

مهدوی : اگر تراکتور و کمباین باشد، یک نفر می تواند ۳۰ - ۴۰ هکتار را کشت و برداشت کند.

تهرانی : اما شیوه کشت هم معلوم نیست.

شفق : اما کدام شیوه تولید دارد نفس می کشد؟ تشخیص وجه غالب مهم است.

نوری: در عرصه تولید هر دو نفس می کشند. اما مازادی که دهقان تولید می کند، که به آن اعتبار مازاد هم نیست، در حوزه گردش انباشت می شود و بالاخره به جیب سرمایه دار خارجی می رود. چون سرمایه داری مسا وابسته است. ولی بحث ما در تولید است. در عرصه تولید دهقانی، مازاد وجود ندارد. انباشت هم وجود ندارد.

تهرانی: اما من می گویم، چون در آمارها معلوم نیست مقدار اراضی دیم چقدر است، تشخیص شیوه های تولید و غلبه آنها دشوار است.

حال پردازیم به جمع بندی آنچه تا بحال گفته ایم. در مورد لایحه ای که استاد رضا اصفهانی ارائه داده دو دسته نظر وجود دارد که يك وجه مشترك دارند: هر دو دسته قایل به این هستند که این جوابی است به حرکت توده ها و حرکت دهقانها را نفی نمی کند.

نوری: جواب نیست، آن را به نفع خودش کانالیزه و منحرف می کند.

مومنی: جواب طبقاتی است. برخورد يك طبقه معین با مسئله دهقانی

است.

تهرانی: این نقطه مشترك دو گروه بود. این را واکنشی می دانند از طرف ...

مومنی: به نظر من طرح قضیه به این شکل صحیح نیست. جنبش دهقانی

مثل هوایی که تنفس می کنیم وجود دارد. اگر چنین نباشد که کسی حرفی ندارد، پس این برخورد طبقاتی يك طبقه معین است. ولی برخورد شما يك برخورد سیاسی است، یعنی می گوئید چون جنبشی بوجود آمده بنا بر این می خواهند به آن جواب بدهند، مثلاً کلاه سردهقانان بگذارند، جنبش را مهار کنند. من می گویم این برخورد طبقاتی است که می تواند ماهیت این جور لوايح را روشن کند.

مهدوی: و این مستلزم آن است که قدرت از بورژوازی به دست خرد.

بورژوازی افتاده باشد و آن نیز به نوبه خود، بخاطر فشار از پائین یعنی وقتی حکومت بازرگان نتوانست توده را به دنبال خود بکشانند و کم کم داشت روشن می شد که در همه زمینه ها قدرت از دستش خارج می شود، خرده بورژوازی مداخله کرد و جای مؤتلف خود را در حکومت گرفت.

مومنی: من راجع به اینکه قدرت در دست چه کسانی است حرف

نمی زنم. ممکن است يك شخص مقاله ای بنویسد و پیشنهادهای از این قبیل بکند.

در این مورد چه می گوئید؟ باز هم می گوئید چون جنبش دهقانی شده و این آدم هم در این بن بست افتاده، چنین پیشنهاداتی کرده؟ نه، در اینجا برمی گردید به موضعگیری طبقاتی پیشنهاد دهنده.

مهدوی: اما این مقاله نیست، مسئله اصلاحات ارضی در کشوری بزرگ است. نمی توان پذیرفت که شورای انقلاب که حکومت را هنوز در دست دارد. در يك زمان معین يك قانون را تصویب کرده و به تأیید آقای خمینی رسانده و بعد در يك زمان دیگر آمده لایحه دیگری تصویب کرده، با دودید طبقاتی مختلف.

مومنی: خوب این شورا آن شورا نیست...

شفق: عناصر متشکله اش عوض شده اند؟

مومنی: نه چیزی عوض نشده است. آدمها بطور کلی سر جای شان هستند. ولی این شورا آن شورا نیست. آدمهایش از نظر موضعگیری طبقاتی جا بجا شده اند، ولی همگی از يك طبقه هستند. متهدرد و جناح: آینده بین و غیر آینده بین.

تفرانی: پس در واقع سه نظر وجود دارد، از نظر مومنی حرکت توده ها بد جای خود، ولی طرح رضا صفهانی و طرح ایزدی، از دو موضع طبقاتی مختلف برخاسته و هر يك مالا از دو دسته منافع طبقاتی مختلف دفاع می کنند. نظر دیگر این است که این دو طرح در قالب يك نظام و يك نظم یعنی سرمایه داری، جوابی است به حرکت دهقانی آن زمان که خود جوش بود و اکنون بالنسبه آگاهانه تر است. نظر سوم این است که فشار حرکت توده ها باعث شده که در هیئت حاکمه یا شورای انقلاب، جناح منسوب به خرده بورژوازی، جای جناح دیگر را بگیرد و آن طرح را که بورژوازی داده بود تبدیل کند به این طرح خرده بورژوازی.

نوری: يك نتیجه گیری سیاسی هم بکنیم. بین این سه برخورد، برخوردی که مهدوی می کند، از همه خطرناک تر است. به این معنا که اگر توده ها توانسته اند این جا بجایی طبقاتی را ایجاد کنند، در نتیجه باید کل این حرکت را تأیید کرد تا خرده بورژوازی هر چه بیشتر قدرت پیدا کند. چرا که خرده بورژوازی نمی تواند مستقل عمل کند. بنابراین، این راهی است برای نیروهای چپ که بتوانند قدرت را بدست گیرند. بد نظر من این نوع برخورد از نظر سیاسی خطرناک است.

میدوی: اما پیشرفته‌ترین تز، به معنایی طرح خود ایزدی است: سرمایه‌داری کشاورزی را گسترش بدهید تا شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری درهم بشکنند و طبقه کارگر بوجود بیاید و ...

نوری: نتیجه سیاسی تزی که ما مطرح می‌کنیم اینست که طبقات بین زمین، یعنی توده‌های دهقانی دارند حرکت می‌کنند. نیروهای مترقی در حال تشکیل اینها هستند و اینجاست که می‌تواند اتحاد بین دهقان بی زمین و کارگر شهری ایجاد شود.

نوری: در مورد لایحه من معتقدم که ارتجاعی است و می‌خواهد جلوی این حرکت بسوی وحدت بین پرولتاریا و دهقانان بی زمین را بگیرد. از نظر تولیدی هم، بارگشت به عقب است.

شفق: من فکر نمی‌کنم این لایحه ارتجاعی باشد. اصلاحات تجاعی بودن؛ نبودن لایحه جدید مطرح نیست. این لایحه جلو گیری قسمتی از خواست دهقانان است. چون در همین حد نیز اگر تقویت شود، یک کامیابی سیاسی برای جنبش دهقانی است و زمیندای برای تعرض بیشتر دهقانان و زحمتکشان روستا است. اصل مطلب کمک به حفظ شرایط انقلابی و تشدید جریان‌هایی است که موجب آگاهی دهقانان به لزوم در هم شکستن انقلابی و خودانگیخته نظم کهن در تمامی سطوح پوسید و اجتماعی و فرهنگی‌اش می‌باشد. معتقدم که از یکسو جنبه بورژوا-ملاکان با حمایت پاره‌ای از روحانیون مقاومت می‌کنند و باید در قبال آنان از این طرح در یک کلیتی مستقل و نه بصورت اصلاحیه‌ای بر طرح ایزدی. بطور مشروط دفاع کرد. این موضع گیری سیاسی برای تعمیق جنبه‌های دموکراتیک جنبش انقلابی بطور اعم و برای پیشبرد و گسترش جنبش دهقانی بطور اخص؛ با توجه به شرایط پیچیده سیاسی کشور ضروریست.

نوری: ما نمی‌توانیم. روز به روز که نمی‌شود موضع گیری کرد.
شفق: بهر حال باید با وقایع مشخص برخورد مشخص کرد. این لایحه بطور مستقل برعکس طرح ایزدی به مقداری از خواست دهقانان جواب می‌دهد و به مصادره اراضی مشروعیّت بخشیده؛ جنبش دهقانی را تقویت می‌کند ولی چون ...
نوری: چون دارد خواست‌ها را کاتالیزه و منحرف می‌کند. به نفع حاکمیت سرمایه داری دولتی است. مستند اینجاست.

بلور بیان: این انحراف در حالی ممکن است که مسئله دهقانی منتزع از بقیه وقایع اجتماعی مطرح باشد. مهمتر از همه منتزع از مبارزه‌ای که در شهر بین کارگران و سرمایه‌داران در حال شکل گرفتن است. با توجه به مجموع شرایط اجتماعی و با توجه به اینکه آن دهقانان و این کارگران میتوانند متحد هم باشند و نیروهای سیاسی کم و بیش فعال وجود دارند، می‌شود با حمایت ضمنی و مشروط از لایحه، آنرا به سمت دموکراتیک سوق داد.

نوری: بگذارید نکته‌ای را که تا بحال موقعیت نبوده، مطرح کنیم. این تغییر جهت انقلابی در شرایطی ممکن است که سازمانهای مترقی بتوانند عمل کنند، اما در واقع چنان ایزوله شده‌اند که نمی‌توانند و درست بخاطر ادامه حیات انقلابی‌شان، به حمایت از این لایحه می‌پردازند.

مؤمنی: من نمی‌گویم از لایحه باید دفاع کرد یا نباید دفاع کرد. باید با توجه به شرایط و احوال جنبش و وضع سیاسی، مخصوصاً با توجه به مسئله‌ای که مهدوی گفت در مورد سرمایه‌داری که مترقی تر است و با توجه به شرایط عینی جامعه در نقاط مختلف، بایستی موضع انتقادی شدید وحادی در مقابلش گرفت و طرح کاملی در مقابل آن داد. آنجا که جنبه خرد بورژوازی دارد و می‌خواهد جلوی رشد تولید بزرگ را بگیرد و یا تولید بزرگ را از بین ببرد، باید قویاً با آن مقابله کرد. آنجا که نظام اقتصادی خرد بورژوازی هست یا تولید بزرگ وجود ندارد، باید از جهت‌گیری خرد بورژوازی، یعنی از دادن زمین به دهقان‌ها دفاع کرد. ولی بخصوص در واحدهای بزرگ باید شیوه تعاونی و مشاع مورد نظر قرار بگیرد. در واقع چون اقتصاد کشاورزی خیلی گوناگون است، بایستی مواضع متفاوت گرفت. نمی‌شود خیلی کلی گفت که مثلاً زمین را تقسیم کنید یا نکنید. باید چنان طرح جامعی ارائه داد که هم به نفع توده دهقان باشد که استثمار نشود و در عین حال تولید اقتصادی به عقب نرود.

مهاجری: نتیجه‌گیری سیاسی من اینست: فکر می‌کنم ما درست در مقابل همان تراژدی‌ای هستیم که حزب کمونیست شوروی با آن روبرو بود. گزارش کنفرانس‌های آن حزب در مورد کشاورزی به خوبی نشان می‌دهد که اینها می‌دانستند از یک طرف ناچارند این شعار را بدهند که زمین از آن کسی

است که روی آن کار می‌کند تا طبقه دهقان را به عنوان مؤتلف طبقه کارگر به انقلاب بکشانند و از طرف دیگر دقیقاً می‌دانستند که اگر اینکار را بکنند، زمین‌ها تکه‌تکه می‌شود و تمامی واحدهای صنعتی - کشاورزی از بین می‌رود. ما هم الان در مقابل همین تراژدی هستیم و هیچ راه خروجی هم نداریم. در مقابل مردم نمی‌توانیم بایستیم. ناچاریم که گرفتن زمین‌ها را تأیید کنیم. منتها ناگزیریم بلافاصله اضافه کنیم که در وهله بعدی باید واحد تعاونی درست کرد و اراضی را یکپارچه و منظم کرد و برنامه ریزی کرد و غیره، برای اینکه بشود برای بالا بردن سطح تولید در حلقه بعدی کاری انجام داد. اما انتقام شیوه تولید چنین است. شیوه تولید اینها که اکثراً غیر سرمایه‌داری است و ادارشان می‌کند به تولید کوچک غیر اقتصادی و خود مصرفی. اگر بخواهید زمین را از دستشان در آورید که به تعاونی یا اشتراکی یا ... تبدیل کنید، یک استالین لازم دارید با یک مسلسل. هیچ راه دیگری نداید...

نوری: به همین دلیل است که این لایحه ارتجاعی است و در چنین شرایطی نباید از آن دفاع کرد. به اضافه اینکه دارد حرکت انقلابی سیاسی توده‌ها را به قهقرا می‌برد و جلوی آنرا می‌گیرد. و انقلاب هم که بشود، غیر ممکن است زمین‌ها را از دست اینها گرفت.

شفق: این مربوط به زمانی است که لایحه بتواند اصلاً اجرا شود. **امین:** مضمون این لایحه مترقی نیست. حتی گامی در جهت حل تضاد بنیادی جامعه ما، یعنی تضاد خلق با امپریالیسم بر نمی‌دارد. خرده بورژوازی و نیروهای ملی اگر در حرکات اجتماعی و سیاسی خود، گامهای نیمه تمامی برمی‌دارند، اما این لایحه این گام نیمه تمام را نیز بر نمی‌دارد. منتهی با توجه به اوضاع و احوال سیاسی، صف بندی نیروهای سیاسی و قدرت آنان، همینطور توهم توده‌ها نباید یک موضع تهاجمی همه جانبه نسبت به طرح گرفت. تهاجمی مشروط مورد نظر است. باید به مسئله مصادره زمین و شورایی کردن زمینهای مکانیزه بزرگ توجه داشت و لبه تیز حمله را به آنچه که در جهت نئی این دو حرکت می‌کند، متوجه ساخت. با توجه به وزن پیدا کردن مسأله دهقانان بی زمین. مشکل کردن آنان عمده ترین و نه تمامی فعالیت در جنبش دهقانی باید باشد. این مشکل حتی المقدور باید، با توجه به تحلیل مشخص از شرایط

مشخص، عمدتاً شورایی باشد. این شوراها با قرار گرفتن در رأس اتحادیه‌های دهقانی، نشان داده‌اند و عملاً نیز محتمل است که رهبری آن را در دست بگیرند. وامها و اعتباراتی که از طریق بانکینا برای پیشبرد امر کشاورزی داده می‌شود. در جهت تزریق پول نفت است. اما امروزه با توجه به اینکه تنها در این بخش امکان ایجاد اشتغال مشروط می‌باشد؛ نبایستی به آن حمله کرد. ولی این جنبه از قضیه آنجا که با سرمایه بانکینا و سرمایه داری وابسته گره خورده است. مضمونی مترقی ندارد.

و نکته آخر اینکه، این لایحه طوری تنظیم شده که هر جا جنبش دهقانی اعتلا داشته باشد، قادر است از مضمون طبقاتی که دارد و در جهت نظام سرمایه داری وابسته است، موقتاً عقب نشینی کند و امتیازاتی بدهد. این امتیازات باعث تهاجم جنبش دهقانی است و گرنه در ماهیت این طرح نیست که گامی در راه سرمایه داری کردن و رونق کمی یا بهبود کیفی، مصادره بدون پرداخت غرامت و بسالتر از همه قصد دادن زمین به دهقانان داشته باشد. با توجه به انعطاف تاکتیکی طرح که فوقاً ذکر شد و با توجه به شرایط خاص، آنجا که انعطاف تاکتیکی از خود نشان می‌دهد و یا عناصر خلقی در بعضی مناطق مأمور اجرای آن می‌شوند، باید برخورد دقیقی نسبت به نحوه اجرای طرح در آن شرایط مشخص داشت

دهقانان و انقلاب

نوشته: حمزه علوی (۱۹۶۵)

برگردان: محمد محقق

چند توضیح

۱- این مقاله ظاهراً قبل از سال ۱۹۶۵ نوشته شده ، زیرا در سالنامه Socialist Register ، در این سال به چاپ رسیده. از اینرو صرف نظر از جنبه‌های نظری ، اطلاعات آماری و غیره آن را باید مربوط به همان سالها دانست . ما این اطلاعات را حذف نکردیم ، زیرا می‌تواند در فهم جنبه‌های نظری مورد نظر نویسنده ، یاری‌کننده باشد . دکتر حسنه علوی محقق مسائل اقتصادی سیاسی و مسائل دهقانی هندو پاکستان است و پاکستانی الاصل و ظاهراً مقیم انگلستان است و همان جا تدریس می‌کند .

۲- متن ناپیراسته‌ای از این ترجمه پیش از این بدون اجازه مترجم و بدون ذکر نام وی در مجله «نظم نوین» ، شماره اول به چاپ رسید . شاید مترجم از این که نام وی را ذکر نکرده‌اند رنجشی نداشته باشد ، اما آنچه ما را واداشت که حتماً این مقاله را بار دیگر چاپ کنیم ، لغزشهایی است که بناچار در کار مترجم علاقمند ولی تازه کار آن‌روی داده بود و مقابله با متن اصلی را ضروری می‌کرد . کمتر صفحه و حتی فرازی از این متن را می‌توان یافت که دستخوش تجدید نظر نشده باشد . محض اطمینان باید به متن مندرج در «نظم نوین» رجوع کرد که حتی فهرست مأخذ، سال نگارش و سال ترجمه را نشان نمی‌دهد .

۳- مجله اندیشه سعی دارد از انعکاس عقاید به اصطلاح مائوئیستی بهره‌یزد . (توجه داشته باشید که این اصطلاح حتی توسط نویسنده این مقاله

نیز به کار رفتند). اما بدخلاف آنچه از ظاهر امر بر می آید مقاله حاضر دقیقاً در جهت رفع توهم و افسانه زدائی از پیرامون شخصیت تنوریك مائو و ستایش از دستاوردهای حزب کمونیست چین و مائو است. در شرایطی که اندیشه و عمل مائو از یکسو بکلی مطرود و غیر مارکسیستی تلقی می شود و از سوی دیگر مطلقاً پذیرفته می شود، می توان برخورداری از نوع برخوردار حمزه علوی را پذیرفتنی دانست. می توان افسوس خورد که چرا این مقاله و چنین برداشتی نسبت به حقایق اندیشه و عمل مائو، همان سالها که تسلط بی چون و چرای اساطیر «مائوئیستی» [مرکب از «مائو تسه تونگ اندیشه» و «مائو تسه تونگ عمل»] بر روشنفکران ما بیداد می کرد. در میان نسل جدید پیروان سوسیالیسم انعکاس نیافت؛ اما هنوز هم می توان عبرت آموخت!

۴- در باره کاربرد واژه «مائوئیسم» بدنیست بگوئیم که هر چند ظاهراً به دلایل نه چندان روشن طرفداران ایرانی «اندیشه های مائو» از این واژه می پرهیزند، (و ظاهراً یکی از دلایل این است که معتقدند «اندیشه های مائو» ایسم تازه ای نیست، صرفاً کاربرد خلاق آنها در شرایط مشخص چین است)، اما همین واژه به کرات توسط مبشران پروپا قرص «اندیشه های مائو» در خارج از مرزهای ایران به کار می رود. فی المثل آلن باديو Alain Badiou استاد فرانسوی مائوئیست، عیناً در مورد خود، همین «ایسم» را بکار می برد. بگذریم و به متن بپردازیم!

مجله اندیشه

دهقانان و انقلاب

۱

«در کشورهای مستعمره، تنها دهقانان انقلابی هستند، زیرا چیزی ندارند که [در انقلاب] از دست بدهند و همه چیز بدست می آورند. دهقان گرسنه، خارج از نظم طبقاتی، نخستین استثمار شده‌ای است که درمی یابد فقط قهر، اثر دارد. برای او هیچ مصالحه‌ای وجود ندارد؛ هیچگونه احتمال کنار آمدن [با نظام] وجود ندارد...!»
فرانتس فانون ایدئولوگ انقلاب الجزایر، عقیده مربوط به استعداد انقلابی دهقانان را چنین بیان می‌کند. در واقع گهگاه در طول قرن‌ها، دهقانان علیه ستمگران خویش بپاخاسته‌اند. اما تاریخ سرشار است از نمونه‌های دهقانانی که خموشانه در دوره‌های طولانی، نهایت استثمار و ستم را تحمل کرده‌اند. در عین حال طغیانهای اتفاقی دهقانان مسائلی را در مورد شرایطی که دهقانان انقلابی می‌شود، مطرح می‌کند. از دهقانان نمی‌توان بعنوان يك توده همگن و طبقه بندی نشده سخن گفت. آنها دارای بخشهای مختلفی هستند که هر يك هدف و چشم انداز اجتماعی متفاوتی دارد؛ زیرا هر يك با مجموعه مسائل مختلفی روبروست. شرکت دهقانان بعنوان يك نیروی انقلابی بستگی به ویژگی انقلاب دارد. بعبارت دیگر این امر بستگی تام به «مرحله تاریخی» دارد. هنگامیکه يك جنبش انقلابی از مرحله انقلاب دموکراتیک بورژوازی بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش می‌رود، نقش بخشهای مختلف روستائی تغییر می‌یابد.
بنابراین، اعتقاد عام فانون به اینک «دهقانان استعداد انقلابی دارند»، مسائلی را مطرح می‌کند. همچنین نظریه‌های کلی در مورد این که دهقانان طبقه‌ای عقب مانده،

ستم پذیرو مرتجع هستند، و نمی توانند با نیروهای انقلابی جامعه دست بديکي کنند، مسائلي را مطرح می کند. در واقع دهقانان در انقلابها نقش داشته اند و گاهی نقش مهم و تعیین کننده ای بازی کرده اند. انقلاب چین نمونه ای از این انقلابهاست.

آنچه را که هم اکنون باید بدان پرداخت انقلابی بودن یا نبودن آنها نیست، بلکه مسئله اینست که آنها تحت چه شرایطی انقلابی میشوند و بخشهای مختلف آن چه نقشهایی میتوانند در انقلاب بعهده بگیرند. در کشورهایی که اکثریت جمعیت را دهقانان تشکیل می دهند، جنبشهای سوسیالیستی باید به این مسائل مهم توجه خاصی مبذول دارند. سنت اصلی اندیشه های مارکسیستی تا آغاز قرن متوجه طبقه کارگر صنعتی بوده است. اما هم مارکس و هم انگلس کاملاً آگاه بودند که طبقه کارگر صنعتی در انجام وظیفه تاریخی خود یعنی بدست گرفتن رهبری نیروهای انقلاب باید به بسیج دهقانان پردازد و از حمایت آنها برخوردار شود، بویژه در کشورهایی که اکثر جمعیت را دهقانان تشکیل می دهند. علاوه بر این برای سوسیالیست ها تنها بسیج دهقانان بعنوان يك حامی انقلابی در نبرد مطرح نیست. مشارکت آزاد و فعال دهقانان در گذار از وضع موجود به جامعه جدید باید بخش مهمی از هدفهای سوسیالیستی باشد.

مفهوم لنینی اتحاد طبقه کارگر با دهقانان موجب توسعه نظریه های مقدماتی و اولیه مارکسیستی شد. لنین به تحلیل جزئیات گذار از وضع موجود و نیروهای انقلابی پرداخت. وی با این تحلیل استراتژی بلشویکی در مقابله دهقانان را، همپای پیشرفت انقلاب پایه گذاری کرد. اما نقش واقعی دهقانان روسی در عمل با آنچه که در تئوری آمده تا حدی اختلاف دارد. انقلاب کارگری تا تابستان ۱۹۱۸ در دهات روسیه شروع نشد. ۲. علیرغم تأکید و تکرار لنین در مورد ایجاد سازمان مستقلی از دهقانان فقیر از سال ۱۹۰۵، بلشویکها موفقیت چندانی در اجرای این رهنمود بدست نیاوردند. علیرغم ترکیب فوق العاده درخشان، مجرب و توانای کادر رهبری، و زمینه بسیار مساعد نارضائی در میان دهقانان، بلشویکها در اجرای وظیفه ای که تقبل کرده بودند، موفق نشدند. بد همین جهت مطالعه دقیق تجربیات انقلاب شوروی بسیار مهم می نماید. مطالعه و بررسی شکستها و رفتارهای حاکم بر بخشهای مختلف دهقانان، در رابطه با

وضعیت‌های انقلابی بسیار مهم و ضروری است. برخلاف شوروی، دهقانان چین نقش قاطعی در انقلاب داشتند. مائو به توده‌های عظیم دهقانان فقیر توجه داشت. به زعم او آنها هم رهبری انقلاب دهقانی را به عهده داشتند و هم نیروی اصلی آنرا تشکیل میدادند. اگر اینطور باشد، در حقیقت چین‌ها کاری را انجام دادند که روسها قادر به انجام آن نشدند. آنها نتوانستند به آنچه لنین گفته بود جامعه عمل ببوشانند و فقط بعد از به قدرت رسیدن طبقه کارگر بود که دهقانان مورد توجه قرار گرفتند. ۳. در اینجا نیز با حقایق روبرو هستیم که چندان با اظهارات تئوریک قبلی هماهنگی ندارند. با این حال در مورد چین می‌توان گفت که شکاف بین تئوری و عمل به کمونیست‌ها اجازه داد که از توصیه‌های کمینترن استالین چندان فاصله نگیرند و در همان حال، در عمل سیاستی را دنبال می‌کردند که با شرایط عینی جامعه چین منطبق بود. در کشورهای آسیایی این آگاهی بوجود آمده که شرایط آنها با شرایط جامعه چین مشابهت زیادی دارد. لذا به پیروزی چین در بسیج و مشارکت فعال دهقانان در انقلاب به دیده احترام می‌نگرند. اشتیاق به یادگیری درسهای چین منحصر به کمونیست‌ها نیست. بعنوان مثال میتوان به گزارش‌های در این زمینه اشاره کرد که در سال ۱۹۵۷ دولت هند به چین ارسال داشت^۴: اگر تجربه چین می‌تواند به ما درسهایی بدهد و برای ما مفید باشد، نه تنها در تئوری بلکه در عمل حاضریم آنرا به مورد اجرا بگذاریم. حاضریم برای آزمایش دوباره آنها (تئوری و حقایق) هر چه لازم است انجام دهیم.

در هند. گهگاه ادعا شده که جنبش ملی، دهقانان را بیدار کرد و علیه اربابان بسیج نمود. اما انتقاد کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها از دولت حقایق را روشن می‌کند: حامیان حزب حاکم کنگره در دهات، دهقانان متمول هستند. دولت هند کوشیده است در اجرای اصلاحات ارضی منافع این دهقانان متمول را به هزینه دهقانان فقیر و متوسط تأمین کند. ولی سازمانهای دست‌چپی قادر به ارائه و انجام عمل مستقیمی بنفع توده دهقانان فقیر و دفاع از حقوق آنها نبوده‌اند و در عوض به تبلیغ سیاسی برای کشاندن آنها از طریق پارلمانی و مسالمت‌آمیز برای رسیدن به سوسیالیسم^۵ تأکید ورزیده‌اند. عبارت دیگر آنها راه سوسیالیسم پارلمانی را برگزیده‌اند. جناح چپ اگر از طریق انتخابات به قدرت برسد، به انجام اصلاحات ارضی به نفع توده‌های دهقانی اقدام می‌نماید. ما به بررسی

پرسه درانه درمی آید و او خود را با اربابش یکی می پندارد .

اما این وابستگی و عقب ماندگی دهقانان، که می دانیم ریشه در وابستگی عینی دارد ، صرفاً نسبی است و حالت مطلق ندارد . در شرایط انقلابی، هنگامی که احساسات ضداربابی و ضد دهقانان متمول مثلاً بوسیله دهقانان متوسط مبارز آشکار میشود او روحیه لازم برای عمل و برخاستن را بدست می آورد. نیروی انقلابی او در حرکتش نهفته است . هنگامی که شرایط عینی اولیه پدید آیند، دهقانان فقیر بصورت نیروهای بالقوه انقلابی درمی آیند . ولی ضعف درونی ناشی از وضعیت ، او را دستخوش ترس و جازدن می کند و به سادگی روحیه خود را از دست می دهد . او بدناچار و سرانجام وقتی راه انقلاب را در پیش میگیرد کدبه او در عمل نشان داده شود که قدرت ارباب میتواند درهم شکسته شود و شیوه دیگر زیستن برای او به صورت واقعی مطرح شود. از سوی دیگر دهقانان متوسط مبارزترین عناصر دهقانی هستند . آنها می توانند متحد نیرومند جنبش کارگری در روستاها باشند ، بویژه در آفرینش یک نیروی محرکه اولیه برای انقلاب دهقانی مؤثر باشند . اما نقش اجتماعی آنها در نتیجه موقعیت طبقاتی - شان محدود است . وقتی که جنبش در روستا پیشرفت کرد و به مرحله انقلابی رسید، آنها ممکن است خود را از جنبش انقلابی کنار بکشند مگر اینکه ترس شان تخفیف یابد و به مرحله همکاری و کوشش جمعی برسند .

بدین ترتیب ، فرضیه ما جریانی را که در آثار مائوئیستی مطرح شده دیگرگون می کند. هر چند که با عمل مائوئیستی منطبق است! دهقانان فقیر نیروهای پیشرو دهقانی نیستند بلکه این دهقانان متوسط اند که نیروی پیشرو انقلابی را تشکیل میدهند . تنها بعد از تضمین پیروزی جنبش است که

دهقانان فقیر به آن می پیوندند. بدیهی است که درك صحیح این جریان و شناخت طبیعت شرایط لازم برای بسیج دهقانان فقیر ، در اتخاذ استراتژی صحیح در قبال دهقانان کاملاً لازم و حیاتی است.

سرانجام، دوست داریم بار دیگر تا کید و رزیم که نتیجه گیری های ماصرفاً آزمایشی هستند و قصد ما گشایش بحث بوده نه دادن جوابهای قاطع و خشک. بدون شك این پاسخها از يك روحیه تازه تحقیقی و مهترانه، از تجربه واقعی حاصل می شوند و درستی این پاسخها با پیروزی کسانی که نبرد دهقانی را رهبری می کنند تحقق خواهد یافت .

پایان

مقاله‌ای از کتاب دهقانان و جوامع دهقانی
مؤلف: تئودور شنین
نویسنده مقاله: بازیل کر بله (Basile Kerblay)
برگردان به فارسی: محمد تقی تام

چایانوف و تئوری اقتصاد دهقانی بمشابه نوع خاصی از اقتصاد^۱

چند دهه بعد از تأسیس زمستواها (اداره استان‌های روسیه) در ۱۸۷۰، یک رشته بررسی‌های مفصل دهقانی بعمل آمد که در بیش از ۴۰۰۰ مجلد به چاپ رسید. براساس این ادبیات گسترده، یک مکتب شکوفای اقتصاددانان کشاورزی پدیدار شد که سهم مهمی تا پایان دوره «نپ» در ۱۹۲۰ در روسیه ایفا کرد. هدف اصلی آنان کمک به دهقانان برای مدرن کردن فنون کشت بود. برخلاف مارکسیست‌ها و نارودنیک‌ها (خلق‌یون) که مسأله‌ارضی را در روابط مالکیت میدیدند، این اقتصاد دانان اعتقاد داشتند که توزیع مجدد زمین یک مسکن ناکافی است (و متضمن یک تحول خشونت‌آمیز اجتماعی است که نتایج آن قابل پیش بینی نیست). آنها بر نیاز به تغییر سازمان کلی کشاورزی دهقانی از طریق ابداعات غربی نظیر تعاونیها، ذخیره‌گزینی، و استفاده از کود شیمیائی و غیره تأکید داشتند. باین لحاظ است که آنها را پیروان «مکتب-تولید و سازمان» نامیده‌اند.

1-- Basile Kerblay, «Chayanov and The Theory of Peasant Economy as a Specific type of Economy» in Theodor Shanin: Peasants and Peasant Societies

در میان ایشان میتوان از چلینتسف، چایانوف و ماکاروف و بسیاری دیگر نام برد.

از آن گروه کوسینسکی Kossinsky (۱۹۰۶) و بروتسکوس Bruts kus - (۱۹۱۳) نخستین کسانی بودند که اقتصاد دهقانی را، بیشتر از نظر تئوری

اقتصادی تا سطح سیاسی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری قرار دادند. اما، این نبوغ چایانوف بود که از زمان زمستوا تئوری اقتصاد ویژه دهقانی (یعنی مالکیت دهقان بر زمین بدون استفاده کارمزدوری) را بعنوان یک نظام اقتصادی منحصر بفرد، تنظیم کرد. وی کوشید نشان دهد که به مقولات متمایز - کننده و شیوه‌های تولیدی که مارکس تشخیص داده بود (بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم) باید یکی دیگر را اضافه کرد: اقتصاد دهقانی.

الکساندر واسیلیویچ چایانوف مردی باعلائق بی‌شمار بود. او نه تنها در قلمرو اقتصاد و جامعه‌شناسی روستائی مطالبی نوشت بلکه همچنین در زمینه تاریخ، هنر و ادبیات نیز قلمفرسایی کرد. وی بعد از انقلاب به مدیریت «انستیتوی تحقیقات اقتصاد کشاورزی» رسید. اما هنگامی که سیاست کشاورزی شوروی به کلکتیویزاسیون (دسته‌جمعی کردن) وسیع معطوف شد. وی بطور روزافزونی بعنوان مداح خرده بورژوازی اقتصاد دهقانی و ایدئولوگ طرفدار کولاک‌ها مورد حمله واقع شد تا اینکه در ۱۹۳۹ درگذشت.

سهم اصلی چایانوف اولاساختن تئوری رفتار دهقانی در سطح یک مزرعه خانوادگی منفرد بود و ثانیاً وی نشان داد که در سطح ملی، اقتصاد دهقانی باید به سهم خود همچون یک نظام اقتصادی تلقی شود نه آنطور که مارکس

۱- ص ۱۶۵ «دهقان که بطور همزمان کار و زمین را فراهم می‌آورد، ارزشی را که در روند تولید ایجاد میکند به هزینه تولید و ارزش اضافی بخش نمیکند. بنا بر این همه ارزشی را که خلق میکنند تماماً به خود او برمیگردد و معادل است با مزد + ارزش اضافی سرمایه‌داری. این است علت آنکه ایده ارزش اضافی و سود و سرمایه با او بیگانه است. او درآمد خالصش را همچون محصول کار خویش می‌پندارد.»

ادعا میکرد ، بعنوان شکلی از سرمایه‌داری نخستین که نماینده تولید کالائی کوچک است . این است دلیل اینکه نقش اصلی در تئوری چایانوف به‌توازن یا مطلوبیت داده شده چرا که تعادل بین نیازهای معیشتی و بی میلی ذهنی (عدم-مطلوبیت) نسبت به کاردستی بخاطر ارضاء این نیازهاست که تراکم کشت و میزان محصول خالص را تعیین میکند .

چایانوف میگوید نشان دهد که مفاهیم رایج اقتصاد کلاسیک و همینطور تئوری نهائی گرایان که رفتار کارفرمای سرمایه‌دار را توضیح میدهد، در مورد یک خانواده دهقان که فقط به کار اعضاء خانواده وابسته است ، صدق نمیکنند . زیرا در این نوع مزرعه ، بازده نزولی ارزش کار نهائی به اندازه نیازهای ارضاء نشده خانواده دهقان از فعالیت دهقان جلوگیری نمیکنند ، باین معنی که تعادلی حاصل میگردد بین نیازها و سختی و نامطبوعی کار .

« تمام اصول تئوری ما - رانت ، سرمایه ، قیمت و دیگر مقولات - در چهار چوب یک اقتصاد مبتنی بر کار مزدوری و جستجوی حداکثر سود شکل گرفته‌اند اما به هیچ وجه نباید کار برد آنها را به تمام پدیده‌های زندگی اقتصادیمان بسط دهیم . ما میدانیم که بسیاری از مزارع در روسیه ، چین ، هند و بیشتر کشورهای غیراروپائی و حتی بسیاری از دولتهای اروپائی بسا مفاهیم کار مزدوری و مزد ناآشنا میباشند . »

« تئوری اقتصادی جامعه سرمایه‌داری نوین یک نظام پیچیده مقولات اقتصادی است که بطور انفکاک ناپذیری هر یک به دیگری مرتبط است : قیمت ، سرمایه ، مزد ، بهره ، اجاره که هر یک دیگری را تعیین میکند و بطور کارکردی (فونکسیونل) باهم در ارتباط متقابل اند ؛ اگر یک آجر از نظام برداشته شود - تمام بنا فرو خواهد ریخت . »

« در یک اقتصاد طبیعی ، فعالیت اقتصادی انسان تحت تسلط نیاز ارضاء احتیاجات یک واحد تولیدی منفرد است که در عین حال یک واحد مصرف نیز میباشد ، بنابراین در اینجا تنظیم بودجه تا حد زیادی کیفی است در اینجا کمیت را تنها میتوان از طریق ملاحظه گستره هر نیاز واحد محاسبه کرد . »

« بنابر این ، مسأله مقایسه سودآوری مطرح نمیشود . مثلاً ، اگر کشت

کنف یا غلف برای این کشتزارها سودآورتر باشد، تولیدات در جهت کشت سودآورتر تغییر نمی‌کند و یکی جایگزین دیگری نمی‌شود.»

«در مزرعه خانوادگی، خانواده که با وسائل تولیدی مجهز است نیروی کار خود را برای کشت زمین بکار می‌گیرد و بعنوان نتیجه کار یکساله مقدار معینی محصول بدست می‌آورد. تنها یک نگاه به ساخت داخلی واحد کار کافیتست تا تشخیص دهیم بدون مقوله مزد غیر ممکن است که سودویژه، اجاره و بهره سرمایه را بعنوان مقولات اقتصادی واقعی در معنی سرمایه‌داری کلمه به ساخت آن (واحد کار - م) تخمیل کرد ...»

«بنا بر این کار برد شیوه محاسبه سرمایه‌داری منفعت غیر ممکن است.»

[چایانوف - ۱۹۲۵ ص ۵-۱]. چایانوف برای توجیه فقدان مزد از طریق نسبت دادن ارزش به کار خانوادگی غیر مزدوری هیچ اعتباری قایل نبود. محصول سالیانه منهای مخارج، غیر قابل تقسیم و غیر قابل انشکاک است. این محصول نمی‌تواند به مزد و دیگر مخارج تقسیم گردد. محصول کار خانواده (افزایش در ارزش فرآورده‌های مادی که خانواده با کار خویش در طی سال بدست آورده، و یا بزبان دیگر محصول کارش) تنها مقوله ممکن برای [بیان مفهوم] درآمد یک واحد دهقانی یا پیشه‌وری (آرتیزانی) است که در یک واحد خانوادگی کار می‌کند. «مقدار محصول کار اساساً از طریق اندازه و ترکیب خانواده‌ای که کار می‌کند، تعداد اعضاء قادر به کار خانواده و سپس بوسیله باروری واحد کار و درجه شدت [effort] کار یعنی درجه خود - بهره‌کشی (استثمار از خود) که از طریق آن کارکنان خانواده بر مقدار معینی از واحدهای کار در طی سال تأثیر می‌گذارند - و این بویژه مهم است - تعیین میشود ... مطالعات کاملاً تجربی روی مزارع دهقانی در روسیه و دیگر کشورها ما را قادر ساخته است که تئوری را اثبات کنیم: درجه استثمار از خود از طریق تعادل خاصی بین ارضاء تقاضای خانواده و سختی و نامطبوعی نفس کار تعیین میشود ...»

«آشکار است که با افزایش محصولی که با کار سخت بدست می‌آید، ارزش - گذاری ذهنی اهمیت هر روبل جدیدی که بدست می‌آید، برای مصرف کاهش می‌یابد در حالیکه سختی و نامطبوعی کار برای هر روبل تازه بدین جهت که

مدام خود بهره‌کشی بیشتری را ایجاب میکند افزوده میشود ... همچنانکه به نقطه تعادل میرسیم ادامه دادن بکار لطفی ندارد ... اندازه و ترکیب مزرعه و فوریت تقاضاهای آن ارزش‌گذاری مصرف را تعیین میکند. اهمیت مصرف هر روبل در آمد ناخالص در خانوارهایی که اعضاء ناتوان بکارش زیاد باشند، افزایش مییابد. بدین ترتیب یک محاسبه عددی عینی حداکثر سود ممکن در یک بازار معین، کل فعالیت یک واحد خانوادگی را تعیین نمی‌کند: این فعالیتها بوسیله مواجهه اقتصادی داخلی ارزش‌گذار پهای ذهنی معین میگردد» [چایانوف - ۱۹۲۵ ص ۷-۵]. اگر برای تولیدکننده دهقانی مدلل شود که محصول بیشتری برای گسترش سرمایه‌گذاری یا مصرف بدست خواهد آورد بد تلاش اضافی دست خواهد زد، اما کار سختش را بدورای نقطه‌ای گذاشت و مرارت کار اضافی برافزایش ممکن محصول می‌چربد، نمیکشاند. بدین ترتیب است که این مکانیسم اجتماعی، تعادل مصرف-کارنامه شده. چایانوف نشان داد که برای خانواده‌های مختلف چگونگی تعادل بین ارضاء مصرف‌کننده و کار پر زحمت، تحت تأثیر وسعت خانواده و نسبت اعضاء قادر بکار بد اعضاء ناتوان بکار است. چایانوف منحنی‌های تلاش و تقاضا-مصرف را تجزیه و تحلیل کرد. او همچنین محاسبه کرد که برای یک اقتصاد دهقانی در چه شرایطی ماشین بر کار دستی رجحان دارد. وی بویژه بر این حقیقت تأکید کرد که در محاسبه محدوده امکانات اصلاح زمین برای اقتصادهای دهقانی باید مخارج (اصلاح-م) زمین بدحساب آورده شود نه افزایش قابل پیش‌بینی در رانت، زیرا در یک اقتصاد دهقانی قیمت‌هایی که برای خرید زمین یا اصلاح زمین مورد توافق واقع می‌شوند، در سطحی پائین‌تر از کاپیتالیزاسیون رانت در اقتصاد سرمایه‌داری است. اینست علت آنکه چایانوف نتیجه گرفت که عملاً وسعت اصلاح زمین برای اقتصاد دهقانی بزرگتر است تا برای اقتصاد سرمایه‌داری. در اقتصاد سرمایه‌داری زمین و کار عوامل متغیری هستند که کارفرما میکوشد آنها را ترکیب کند تا حد اکثر درآمد را از سرمایه‌اش، که همچون عامل ثابت در نظر گرفته میشود، بدست آورد. در اقتصاد تیبیک دهقانی، مقدار کار که متناسب است با وسعت خانواده، عامل ثابتی است که تغییرات حجم

سرمایه و زمین را معین میکند.

برای کارفرمای سرمایه‌دار مجموع ارزشهایی که در خدمت تجدید نیروی کار میباشند، از نقطه نظر اقتصادی خصوصی وی غیر قابل تمایز از اجزاء دیگر سرمایه‌ایست که جهت تولید ارائه کرده و از طریق مقولهٔ مزد در اقتصاد مای واقعی و تعداد کارگرانی که برای حجمی از فعالیت خاصی لازم است تعیین میشود.

این نیز بنوبهٔ خود بوسیلهٔ میزان سرمایه کارفرما معین میگردد [چایانوف ۱۹۲۵ ص ۱۹۷]. آشکار است که واحد کار خانواده، مزایای سرمایه‌گذاری را فقط در صورتیکه امکان افزایش بهزیستی را فراهم کند، مورد توجه قرار میدهد: در غیر اینصورت تعادل بین سختی کار و رضاء تقاضاً را مجدداً برقرار میکند [چایانوف، ۱۹۲۵ ص ۱۱-۱۰].

« تجزیه و تحلیل ما از تأثیر تعادل در مزرعه بر گردش سرمایه در مزرعهٔ خانوادگی، ما را قادر میسازد که قضایای زیر را تنظیم کنیم:

هر واحد کار خانوادگی در یک سطح معین فنی و در موقعیت یک بازار خاص، که قادر باشد مقدار زمین قابل استفاده خود را کنترل کند، میتواند باروری کارش را تا سطح مطلوب (Optimal) برای این خانواده افزایش دهد. هر کوششی در افزایش سرمایه که از مرز حد مطلوب بگذرد، مشقت کار را افزایش میدهد و حتی بازده آنرا کاهش میدهد؛ زیرا از یک سو هزینهٔ اضافی جایگزین کردن سرمایه مصرف شده اثر مفید تشدید سرمایه بیشتر را خنثی خواهد کرد، در حالیکه از سوی دیگر تحقق (Realisation) اقتصادی این سرمایه ایجاب میکند خانواده‌ای که روی مزرعه کار میکنند کارش را بیش از آنچه که تعادل عوامل در مزرعه مجاز داشته، تشدید کند. » [چایانوف - ۱۹۲۵ ص ۳-۲۲۲]

از این تزها تئوری دیگری دربارهٔ اختلاف و تحریک اجتماعی ناشی شده است. در مقابل مفهوم مارکسیستی اختلاف طبقاتی، چایانوف با تعقیب تاریخ طبیعی خانواده (از زمان ازدواج تا رشد کودکان و رسیدن به سن کار و غیره) بر اختلاف دموگرافیک دهقانان تأکید میکند.

فقط از طریق مطالعهٔ خانواده در گذرگاه تکاملش که با تولد آغاز و با

تابلوی يك : سن اعضای خانواده در سالیهای گوناگون

سال تشکیل خانواده	سن شوهر زن	سن اولین فرزند	دومین فرزند	سومین فرزند	چهارمین فرزند	پنجمین فرزند	ششمین فرزند	هفتمین فرزند	هشتمین فرزند	نهمین فرزند	تعداد افراد خانواده
۱	۲۵	۲۰									۲
۲	۲۶	۲۱	۱								۳
۳	۲۷	۲۲	۲								۴
۴	۲۸	۲۳	۳								۵
۵	۲۹	۲۴	۴	۱							۶
۶	۳۰	۲۵	۵	۲							۷
۷	۳۱	۲۶	۶	۳							۸
۸	۳۲	۲۷	۷	۴	۱						۹
۹	۳۳	۲۸	۸	۵	۲						۱۰
۱۰	۳۴	۲۹	۹	۶	۳						۱۱
۱۱	۳۵	۳۰	۱۰	۷	۴	۱					۱۲
۱۲	۳۶	۳۱	۱۱	۸	۵	۲					۱۳
۱۳	۳۷	۳۲	۱۲	۹	۶	۳					۱۴
۱۴	۳۸	۳۳	۱۳	۱۰	۷	۴	۱				۱۵
۱۵	۳۹	۳۴	۱۴	۱۱	۸	۵	۲				۱۶
۱۶	۴۰	۳۵	۱۵	۱۲	۹	۶	۳				۱۷
۱۷	۴۱	۳۶	۱۶	۱۳	۱۰	۷	۴	۱			۱۸
۱۸	۴۲	۳۷	۱۷	۱۴	۱۱	۸	۵	۲			۱۹
۱۹	۴۳	۳۸	۱۸	۱۵	۱۲	۹	۶	۳			۲۰
۲۰	۴۴	۳۹	۱۹	۱۶	۱۳	۱۰	۷	۴	۱		۲۱
۲۱	۴۵	۴۰	۲۰	۱۷	۱۴	۱۱	۸	۵	۲		۲۲
۲۲	۴۶	۴۱	۲۱	۱۸	۱۵	۱۲	۹	۶	۳		۲۳
۲۳	۴۷	۴۲	۲۲	۱۹	۱۶	۱۳	۱۰	۷	۴	۱	۲۴
۲۴	۴۸	۴۳	۲۳	۲۰	۱۷	۱۴	۱۱	۸	۵	۲	۲۵
۲۵	۴۹	۴۴	۲۴	۲۱	۱۸	۱۵	۱۲	۹	۶	۳	۲۶
۲۶	۵۰	۴۵	۲۵	۲۲	۱۹	۱۶	۱۳	۱۰	۷	۴	۲۷

مأخذ : جایانوف، ۱۹۲۵، ص ۵۷

تابلوی ۲: اعضای خانواده و حسابداری واحدهای مصرف کننده - کارگر

مصرف کننده ها کارگران	کل خانواده		فرزند نهم	فرزند هشتم	فرزند هفتم	فرزند ششم	فرزند پنجم	فرزند چهارم	فرزند سوم	فرزند دوم	فرزند اول	زوجین	سالهای تشکیل خانواده	
	کارگر	مصرف کننده												
۱۲۰۰	۱/۸	۱/۸										۱/۸	۱	
۱۲۰۶	۱/۸	۱/۹									۰/۱	۱/۸	۲	
۱۲۱۷	۱/۸	۲/۱									۰/۳	۱/۸	۳	
۱۲۱۷	۱/۸	۲/۱									۰/۳	۱/۸	۴	
۱۲۲۲	۱/۸	۲/۲								۰/۱	۰/۳	۱/۸	۵	
۱۲۳۳	۱/۸	۲/۴								۰/۳	۰/۳	۱/۸	۶	
۱۲۳۳	۱/۸	۲/۴								۰/۳	۰/۳	۱/۸	۷	
۱۲۶۱	۱/۸	۲/۹							۰/۱	۰/۳	۰/۳	۱/۸	۸	
۱۲۶۱	۱/۸	۲/۹							۰/۳	۰/۳	۰/۵	۱/۸	۹	
۱۲۶۱	۱/۸	۲/۹							۰/۳	۰/۳	۰/۵	۱/۸	۱۰	
۱۲۶۶	۱/۸	۳/۱۰						۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۱/۸	۱۱	
۱۲۸۸	۱/۸	۳/۴						۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۱/۸	۱۲	
۱۲۸۸	۱/۸	۳/۴						۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۱/۸	۱۳	
۱۲۹۴	۱/۸	۳/۵					۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۱/۸	۱۴	
۱۲۶۴	۲/۵	۴/۱					۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۱/۸	۱۵	
۱۲۶۴	۲/۵	۴/۱					۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۱/۸	۱۶	
۱۲۶۸	۲/۵	۴/۲					۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۱/۸	۱۷
۱۲۵۰	۳/۲	۴/۸					۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۱/۸	۱۸
۱۲۵۰	۳/۲	۴/۸					۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۱/۸	۱۹
۱۲۵۰	۳/۲	۵/۱				۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۹	۱/۸	۲۰
۱۲۳۹	۲/۱	۵/۷				۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۹	۱/۸	۲۱
۱۲۳۹	۲/۳	۶/۵		۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۱/۸	۲۲
۱۲۳۲	۳/۵	۶/۶		۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۱/۸	۲۳
۱۲۳۲	۳/۵	۶/۶		۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۱/۸	۲۴
۱۲۳۲	۳/۲	۶/۹	۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۰/۹	۱/۸	۲۵

مرگت پایان میگیرد. میتوان به درك قوانین اساسی ترکیب خانواده پی برد. اگر فرض کنیم که در يك خانواده جوان هر سه سال یکبار فرزندی بدنیا آید، باید در توضیح رابطه نیروی کار خانواده با تقاضای مصرف که همراه با گسترش خانواده تغییر میابد کوشش کنیم.

ما متوجه افزایش سریع نسبت مصرف کنندگان به کارگران شدیم. در سال چهاردهم تشکیل خانواده این نسبت به بالاترین نقطه میرسد (۱/۹۴) اما در پانزدهمین سال اولین فرزند به کمک والدین میشتابد، زمانی که او به سن نیمه کارگر رسیده نسبت مصرف کننده به کارگر فوراً به ۱/۶۳ ... و در سال بیست و ششم تشکیل خانواده این نسبت به ۱/۳۲ سقوط میکند ... از آنجا که محرک اساسی خانواده کارکن در فعالیت اقتصادی - ضرورت ارضاء تقاضاهای مصرف کنندگان میباشد و دستهای کاروسان اصلی برای این امرند، باید انتظار داشته باشیم که حجم فعالیت اقتصادی خانواده بیش از همه، از لحاظ کمی، کم و بیش مربوط باشد به این عوامل اساسی در ترکیب خانواده [چایانوف، ص ۱۹۲، ۶].

چایانوف با در نظر گرفتن مساحت زیر کشت خانواده بعنوان معیاس ثروت دهقان و حجم فعالیت اقتصادی او نشان میدهد که یک ارتقای آشکار از سوس، بین توسعه اندازه خانواده دهقانی و اندازه زمین زیر کشت او وجود دارد. وی دلائل خود را بوسیله آمارهای منطقه ای راجع به تکمیل تدریجی دارائینها و خانواددهای دهقانی از ۱۸۸۲- تا ۱۹۱۱ تقویت کرد.

« وقتی دینامیسم این مزارع را از این نقطه نظر مطالعه کنیم که اندازه خانواده بطور کمی بوسیله موقعیت اقتصادی آنان تعیین می شود، معائن است انتظار داشته باشیم مزارعی که نواحی کوچکی را بدراشان می کنند در جریان ۱۵ سال به کشت همان مناطق کوچک ادامه میدهند و همینطور مزارعی که زمین وسیعی را به کشت اختصاص میدهند به این کار ادامه داده و خانواده ای بزرگت باقی میمانند. اما آثار چرنیکوف، خریاشچوا، و سیدنیف، کوشچنکو و دیگران چیزی که لامتناهات می گویند، جدول صفحه بعد که به جدول سایر محققان مربوط است، تقدیمه ای است میان آمارهای سال ۱۸۸۲ و ۱۹۱۱ مربوط به ناحیه سمراژ. از استان چرنیکوف، این جدول نصر آنان را تایید می کند. این منبع بخش قابل ملاحظه ای از مزارعی که نواحی کوچکی را در...

افشانی میگردند. همچنین که سن و اندازه خانواده زیاد شد، بتدریج نیروی کاری بدست آوردند و با گسترش سطح زیر کشتشان در گروههای بزرگتر قرار گرفتند و بدین قرار به «مجموعه فعالیت اقتصادی خویش افزودند. برعکس مزارع سابقاً بزرگت به گروههای کوچکتر تبدیل شدند زیرا بعد از تقسیم، به خانوادههای کوچکتر تبدیل میگشتند. این بهمانشان میدهد که روند دموگرافیک رشد و توزیع ابعاد خانواده در چنین ناحه زیادی. توزیع اندازه سطح زیر کشت مزارع و تعداد دامها را تعیین میکند» [چایانوف ۱۹۲۵ - ص ۶۷]. «البته در بیان این مطالب از مفهوم اختلاف اجتماعی دور نمی شویم... اما این شکل اختلاف بسادگی از طریق گروه بندی نواحی زیر کشت بدست نمی آید، این امر ناچار باید از راه تجزیه و تحلیل مستقیم عناصر سرمایه داری در سازمان تولید مطالعه

قابلیت سطح زیر کشت در ۱۹۱۱ در مقایسه با ۱۸۸۲
(بر حسب درصد)

	کشت در ۱۹۱۱ (بر حسب دسیاتین)			کشت در ۱۸۸۲ (بر حسب دسیاتین)		
	۱۲-۹	۹-۶	۶-۳	۳-۰	۳-۰	۳-۰
جمع	۲۲۴	۲۲۴	۲۰	۴۷	۲۸۲	۳۰۰
۱۰۰	۲۲۴	۸۲۲	۲۲۲۲	۴۷۲۵	۲۸۲۸	۳-۳
۱۰۰	۲۲۴	۱۱۲۳	۲۵۲۸	۳۷	۱۶۲	۹-۳
۱۰۰	۱۶۲	۹۲۲۲	۲۶۲۱	۳۵۲۸	۹۲۶	۱۲-۶
۱۰۰	۲۱۲۹	۱۵۲۶	۲۸۲۵	۳۰۲۵	۳۲۵	۱۲-۱۲

شود، یعنی کار مزدوری روی مزرعه، البته نه کاری که برای کمک اجیر شده بلکه کاری که مبنای درآمد بدون انجام کار، رانتِ ستمگرانه و اعتبارِ ربانی است» [چایانوف - ۱۹۲۵ ص ۶۸].

در حالیکه اکثر اقتصاددانان مارکسیست به مزایای تراکم، باین علت که گرایش وجه تولید سرمایه‌داری چنین است اعتقاد دارند، چایانوف عقیده داشت که تراکم افقی تولید فقط مزایای محدودی در کشاورزی دارد. در یک منطقه کشت وسیع (سطحی) که ۲ تا ۸ هزار هکتار زمین را با استفاده از ماشین-آلات میتوان به زیر کشت غلات آورد، ابعاد مطلوب واحدهای تولیدی با ابعاد مطلوب در نواحی کشت چقدرند، که استفاده متراکم تر (عمقی تر) از ماشین-آلات و هزینه‌های حمل و نقل را در ورای حد مطلوب ۲۰۰-۲۵۰ هکتاری بشود نامناسبی بالا میبرد، همسان نخواهد بود. به بیان دیگر، شرایط طبیعی، محدودیت‌های معینی را بر امکانات تراکم افقی تحمیل میکنند. اما این اشکالات در مورد ادغام عمودی مرتفع میگردند: مزارع کوچک با استفاده از فرمول تمام‌تولید نمیتوانند از تمام مزایای [تولید در] «مقیاس» [بزرگ] بهره‌مند شوند. این است علت آنکه قدرت رقابت مزارع دهقانی، نسبت به مزارع سرمایه‌داری و مزارع اشتراکی خیلی زیادتر است.

تمام نکته در این ادغام عمودی وفق دادن حفظ مزارع دهقانی در روندهای بیولوژیکی کشت عمقی و پرورش دام است، که در این زمینه آنها با دوری بیشتری از واحدهای سرمایه‌داری دارند، با نیازهای پیشرفت فنی که در این زمینه بنگاههای بزرگ در مکانیزاسیون و بازاریابی برتری دارند. چایانوف درباره کشاورزی اشتراکی تردیدهایی داشت زیرا مسئله «انگیزه» در تعاونی‌های مبتنی بر مزارع خانوادگی کوچک با فردیت دست نخورده شان، بطور قابل انعطاف تری حل شده بود تا در آرتل‌ها. به نظر وی جامعه سوسیالیستی هنوز انگیزه‌ای را که سائق واحدهای تولید در بدست آوردن سازمان متناسب شان باشد، پیدانکرده‌اند و در این جامعه اقتصاد محکوم است که قربانی بورژوازی کراسی غول‌آسا شود. روندهای دینامیک پرولتریزه شدن [نیروی کار] کشاورزی

و تمرکز تولید که به ایجاد واحدهای تولید کشاورزی به مقیاس بزرگ و مبتنی بر کار مزدوری منجر میگردد، با آهنگی بسیار کندتر از آنچه در پایان قرن ۱۹ انتظار می‌رفت در تمام دنیا و بویژه در شوروی پیش میرود (چایانوف).

تنها شکل تمرکز افقی که در عصر حاضر ممکن است جایگزین شود، و حقیقتاً نیز چنین شده، تمرکز زمینهای دهقانی در واحدهای تولیدی بزرگ است. اما برای مبنا نمیتوان سیاست کلی تمرکز کشاورزی را بنا نمود. بنا بر این شکل اصلی برای تمرکز مزارع دهقانی فقط تمرکز عمودی میتواند باشد، و بویژه در اشکال تعاونی آن، زیرا فقط در این اشکال تمرکز بطور ارگانیک با تولید کشاورزی ارتباط یافته و قادر است تا عمق و وسعت درستی گسترش یابد [چایانوف - ۱۹۲۵ ص ۲۵۷ و ص ۲۶۷].

بسیاری از نظرات چایانوف بوسیله دانشمندان مختلف مورد پرسش قرار گرفته. مثلاً وی گهگاه ابعاد مطلوب یک بنگاه [سرمایه‌داری] را با ابعاد مطلوب سطح زیر کشت با هم اشتباه میکند و یا اقتصاد دهقانی را بعنوان یک کلیت مستقل از عوامل سرمایه‌داری که ممکن است بطور جنبی وجود داشته باشند، مورد ملاحظه قرار میدهد، و غیره ... وی همچنین اغلب نسبت به اقتصاد دهقانی سنتی نگرانی نشان میدهد تا نسبت به آینده کشاورزی صنعتی، معهداً بسختی میتوان او را متهم کرد که قطعاً به پیشرفت پشت کرده است. در فصلی که چایانوف در ۱۹۲۸ برای مجموعه مقالات راجع به «زندگی و تکنولوژی در آینده» نوشت، چشم انداز کمابیش دور کشاورزی بدون خاک را از طریق کارخانه‌های محصولات غذایی و منسوجات ترکیبی (سنتیک) پیش‌بینی نمود. وی همچنین پیش‌بینی کرد که انسان قادر خواهد شد که آب و هوا را کنترل کند و میزان محصول را از پیش برآورد کند.

تئوری چایانوف برای محاسبه شرایط «روسی» اندیشیده شده بود و آنگونه که دایبل تورنر^۱ نشان داده، این تئوری بیشتر بکار کشورهای کم جمعیت

می آید تا کشورهای پرجمعیتی که دهقانان شان نمی توانند بسرعت زمین بیشتری بخرند یا بدست آورند. با این وجود مسأله ای که بیش از ۴۰ سال پیش بوسیله هبروسی «مکتب تولیدوسازمان» مطرح شده بود و مرکز اصلی تجزیه و تحلیل آن از اقتصاد دهقانی بر ساختها و دینامیسم های مزارع خانوادگی استوار بود، امروزه همچنان برای کشورهای در حال توسعه ای که در آنها اقتصادهای دهقانی هنوز مسلط میباشد، مناسب است.

تمام نقل قولهای این مقاله از مجموعه مقالات و نوشته های اساسی آ.و. چایانوف است که به زبان انگلیسی با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

A. V. Chayanov, on The Theory of Peasant Economy ed. D. Thorner, B. Kerblay, R. Smith. Pub. The American Economic Association, Illinois, 1966

این مقاله از مجموعه مقاله زیر ترجمه شده است:

Theodor Shanin: peasants & Peasant Societies

دیجیتال کننده : نینا پویان

قیمت ۱۵۰ ریال